



فصلنامه

ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج

سال دوازدهم، شماره چهارم (پیاپی: سی و هشت)

(دوره جدید، سال هشتم)

زمستان ۱۴۰۱

این فصلنامه بر اساس نامه شماره ۸۷/۲۱۹۸۹۶ مورخ ۹۰/۶/۲۳ کمیسیون
«بررسی و تأیید مجلات دانشگاه آزاد اسلامی» سازمان مرکزی مجوز دریافت
کرده است.
این فصلنامه دارای مجوز به شماره ثبت ۹۲/۱۱۶۰ از «اداره کل امور مطبوعات
و خبرگزاری‌های داخلی» وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

این فصلنامه به استناد نامه شماره ۲۳۹۴۱۶ / ۳/۱۸ / مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۸ «کمیسیون بررسی
نشریات علمی کشور» وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (بر اساس جلسه مورخ ۹۳/۱۱/۱۵ و
کارگروه مورخ ۹۳/۱۲/۱۲) و بر اساس آیین‌نامه نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و
فناوری مورخ ۱۳۹۸/۲/۹ با عنوان «نشریه علمی» منتشر می‌شود.

این فصلنامه در پایگاه‌های استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به نشانی
www.isc.gov.ir، مرکز مجلات تخصصی نور به نشانی www.noormags.ir و در
بانک اطلاعات نشریات کشور به نشانی www.magiran.com نمایه می‌شود.

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

ISSN(شاپا):	۲۳۴۵-۲۱۷ X
صاحب امتیاز:	دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج
مدیر مسئول:	دکتر سید عطاء اله افتخاری
سر دبیر:	دکتر جلیل نظری
مدیر داخلی:	دکتر محمد رضا معصومی
چاپ:	چاپخانه انتشارات نگارخانه

گروه دبیران	
دکتر محمود براتی	استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان
دکتر علی حیدری	استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان
دکتر عطا محمد رادمنش	استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد
دکتر جلال رحیمیان	استاد زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز
دکتر اکبر صیادکوه	استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز
دکتر اسحاق طغیانی	استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان
دکتر محمد حسین کرمی	استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز
دکتر ایران کلباسی	استاد زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دکتر کتایون مزداپور	استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دکتر جلیل نظری	دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج
دکتر احمد رضا یلمه‌ها	استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان

نشانی: یاسوج، کیلومتر ۴ جاده اصفهان، ساختمان مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، دفتر مجلات.

تلفاکس: ۰۷۴۳۳۳۱۰۴۹۴

تلفن: ۰۹۱۰۸۴۱۵۶۱۸

کد پستی: ۷۵۹۱۴-۹۳۶۸۶

Website: adabemahali.iauyasooj.ac.ir

Email: adabemahali@gmail.com

مشاوران علمی این شماره:

- | | |
|-------------------------------------------------------------|-------------------------|
| استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی | - دکتر راضیه آقازاده |
| دکترای زبان و ادبیات فارسی و مدرّس دانشگاه | - دکتر مژگان اصغری طرقی |
| استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان | - دکتر محمود براتی |
| دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد | - دکتر حسین خسروی |
| استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد | - دکتر عظامحمد رادمنش |
| استاد زبان‌شناسی دانشگاه شیراز | - دکتر جلال رحیمیان |
| دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز | - دکتر سکینه رسمی |
| استادیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه جهرم | - دکتر رها زارعی فرد |
| استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جهرم | - دکتر بهرام شعبانی |
| استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج | - دکتر مهدی فاموری |
| دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج | - دکتر جلیل نظری |
| استادیار زبان‌شناسی دانشگاه شیراز | - دکتر کتابون نمیرانیان |

ویراستار علمی:

دکتر محمد رضا معصومی

ویراستار زبانی:

ریحانه افراز

ویراستار چکیده‌های انگلیسی:

دکتر حامد عزیزی‌نیا

حروف چین و صفحه‌آرا:

مؤسسه نگار اصفهان

چاپ:

انتشارات نگارخانه

ناشر:

دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج

خط مشی فصلنامه

نقش و اهمیت زبان و ادبیات هر جامعه، به عنوان اصلی‌ترین حامل سنت فرهنگی آن جامعه، بر هیچ‌کس پوشیده نیست. هم از این‌سان، ادبیات و فرهنگ‌های محلی، همواره یکی از سرچشمه‌های اصلی فرهنگ و هنر هر کشور و ملتی را برمی‌ساخته‌است. این بخش از فرهنگ و هنر، نه تنها گنجینه‌ای از میراث تاریخی هر جامعه را شامل می‌شود و گوشه‌های کمتر شناخته‌شده تاریخ، اسطوره، خیال و خاطره مردم آن دیار را با خویش برمی‌کشد، که به‌علاوه، چونان منبعی غنی از آیین، هنر، بلاغت و لغات دانسته می‌شود.

کشور پهناور ایران با سابقه بلند تاریخی خود، در گوشه و کنار، پایگاه و پناهگاه مردم، اقوام و قومیت‌هایی است که هر یک به سهم خود در بساختن تاریخ پرافتخار آن نقش داشته‌اند. این مردمان، هر یک دارای ذخیره‌ای از میراثی فرهنگی و هنری و ادبی می‌باشند که از ابعاد گوناگون و با جنبه‌های مکمل در ساختن حیات فرهنگی ایرانیان موثر بوده‌اند. تنوع زبان‌ها، گویش‌ها و لهجه‌های مردم ایران‌زمین به حدی است که در کمتر نقطه‌ای از جهان پهناور ما نظیر و شبیه دارد. این زبان‌ها، گویش‌ها و لهجه‌ها، هم از جهت حفظ بخش‌هایی مهم از تاریخ ادب و هنر ایرانی، هم از جهت حفظ و نگاهداری گنجینه لغات و واژگان کمتر شناخته‌شده، و نیز از جهات فرهنگ‌شناسی و مردم‌شناسی، دارای اهمیتی غایی می‌باشند و این عرصه، بستری برای تحقیق و مطالعه گروه‌های مختلف ادب پژوهی، جامعه‌شناسی، فرهنگ‌شناسی و زبان‌شناسی به شمار می‌آید.

فصلنامه «ادبیات و زبان‌های محلی ایران‌زمین» در همین راستا پذیرفتار مقالات پژوهشی محققانی است که در جنبه‌های گونه‌گون ادب محلی به کاوش می‌پردازند و بدان ارجح می‌نهند.

امید است دوره جدید فصلنامه که با اعتبار علمی-ترویجی منتشر می‌شود، بتواند بی‌وقفه و به شکلی منظم در دسترس پژوهندگان و علاقه‌مندان ادبیات و زبان‌های محلی این کشور پهناور قرار بگیرد.

آیین پژوهشی مقالات

مقاله ارسالی باید:

- تحقیقی و حاصل کار پژوهشی نویسنده (یا نویسندگان) باشد. مقالات باید نتیجه کاوش‌ها و پژوهش‌های علمی نویسنده بوده؛ ضمن داشتن اصالت به نتایج تازه‌ای منتهی شوند.
- در نشریه دیگری چاپ و یا هم‌زمان برای دیگر مجلات داخلی یا خارجی ارسال نشده باشد. نویسنده پس از ارسال مقاله به دفتر این مجله لازم است تعهد دهد که تا حصول نتیجه داوری، مقاله را به نشریه دیگری ارسال نکند.

شیوه‌نامه نگارش مقالات

• ترتیب بخش‌های مقاله

۱. چکیده به فارسی
 - سعی شود چکیده خلاصه‌ای از بیان مسئله، روش و نتیجه مقاله را در بر داشته باشد.
 - چکیده نباید از ۱۵۰ کلمه کمتر و از ۲۵۰ کلمه بیشتر باشد. کلیدواژه‌ها می‌تواند از ۴ تا ۸ واژه باشد.
 - عنوان مقاله بر فراز چکیده آورده شود.
 - نام و مرتبه علمی نویسنده در چکیده آورده شود.
۲. مقدمه
 - مقدمه دربردارنده عناصری از این‌دست باشد: بیان مسئله، هدف، پرسش یا فرضیه، پیشینه، روش، ضرورت، و جز این.

۳. پردازش موضوع مقاله

۴. نتیجه‌گیری

۵. کتاب‌نامه (فهرست منابع و مآخذ)

۶. چکیده انگلیسی

• نکات مهم و کلیدی

۱. در رسم‌الخط، اصل گسسته‌نویسی فارسی رعایت شود.
۲. ابیات در متن از نظر چینش تنظیم گردند.

۳. لازم است که عبارات و ابیات محلی به صورت دقیق و با رسم الخط فارسی نوشته شوند و سپس به صورت علمی با علائم کوچک آوانگاری گردند. در این نظام آوایی برای هر صدا نماد خاصی در نظر گرفته شده است؛ برای مثال «ش» با علامت Š، «چ» با Č، «آ» به صورت Ā، «غ» به صورت Ǧ، «خ» با X و ... نشان داده می‌شوند.
۴. فاصله‌ها و نیم‌فاصله‌ها رعایت شوند. بین هر دو کلمه مستقل یک فاصله و بین اجزای کلمات و تعبیرهای مرکب نیم‌فاصله داده‌شود.
۵. علائم نگارشی همچون نقطه، ویرگول و ... باید به کلمه قبل متصل و از کلمه بعد با یک فاصله جدا شود. علامت‌های گیومه و پرانتز باید به ابتدا و انتهای عبارت متصل باشند.
۶. حرف واو عطف در متن فارسی به صورت جدا از کلمه پیشین و پسین باشد.
۷. در صورت وجود اصطلاحات و نام‌های خاص لاتین لازم است این تعابیر بلافاصله پس از فارسی آن‌ها، درون پرانتز نوشته شوند.

● محیط نگارش و قلم‌ها

۱. مقالات باید تحت برنامهٔ WORD XP 2007، حداکثر در ۲۰ صفحهٔ ۲۳ سطری حروف‌نگاری شوند.
۲. متن فارسی با قلم IRBadr، و بخش آوانگاری با قلم Times New Roman حروف‌نگاری شود.
۳. اندازهٔ قلم‌ها به شرح زیر باشد:
 - عنوان مقاله با ۱۵ تیره نوشته‌شود.
 - عناوین اصلی در متن با قلم ۱۴ تیره نوشته‌شود.
 - عناوین فرعی در متن با قلم ۱۳ تیره نوشته‌شود.
 - متن مقاله با قلم ۱۳ نازک نوشته‌شود.
 - ارجاعات در داخل متن و بین دو پرانتز (هلال) با قلم ۱۰ باشد.
 - کلمات و حروف لاتین به خاطر هماهنگی با متن، با قلم ۱۰ نوشته‌شود.

● فاصله‌بندی‌ها

۱. عنوان مقاله بدون فاصله از سرصفحه نوشته شود.
۲. نام نویسنده یا نویسندگان بدون فاصله با عنوان باشد. در پانویست مشخصات آنان نوشته شود.
۳. فاصلهٔ متن با عنوان اصلی یا فرعی بعد از خود، دو برابر فاصلهٔ سطرها باهم باشد (یک اینتر اضافه زده شود).
۴. اولین بند بعد از هر عنوان هم‌تراز متن و بدون تورفتگی نوشته می‌شود، اما سایر بندها با نیم سانت تورفتگی نوشته شود.
۵. کلمهٔ چکیده، کلیدواژه‌ها، عناوین اصلی و فرعی هم‌تراز متن نوشته می‌شوند.

۶. متن چکیده، از سمت راست با یک سانت تورفتگی نوشته می‌شود.

• کتاب‌نامه و شیوه منبع‌نویسی

۱. تمام ارجاعات داخل متن، غیر ایرانیک نوشته می‌شوند. نحوه ارجاع درون‌متنی به این صورت است: (نام خانوادگی نویسنده، سال: صفحه). اگر کتاب چند جلدی باشد، به این صورت: (نام خانوادگی نویسنده، سال، ج: صفحه). درباره برخی کتب کلاسیک مانند شاهنامه فردوسی که دارای دفاتر مختلفند، می‌توان به این شکل ارجاع داد: (فردوسی، سال، شماره دفتر: شماره بیت).
۲. بخش منابع و مآخذ بر اساس حروف الفبا و به شیوه APA باشد.
۳. منبع‌نویسی کتاب‌ها بدین شکل باشد: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (سال انتشار داخل پرانتز). عنوان کتاب/یتالییک. نام مترجم یا مصحح کتاب. نوبت چاپ. مکان انتشار: ناشر.
۴. منبع‌نویسی مجلات بدین شکل باشد: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (سال انتشار داخل پرانتز). «عنوان داخل گیومه». نام مجله/یتالییک، دوره (شماره)، شماره صفحات (ص-ص).
۵. منبع‌نویسی مقالات اینترنتی بدین شکل باشد: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (تاریخ و زمان درج مقاله در وبگاه). «عنوان موضوع داخل گیومه»، نام و نشانی اینترنتی.

مقاله را به نشانی سامانه مجله (www.adabmahali.iauyasooj.ac.ir) ارسال کنید.

● ملاحظات

- این فصلنامه در رد و پذیرش مقالات، بر اساس نظریات داوران و مشاوران علمی مجله و نیز در ویراستاری آن‌ها آزاد است.
- مسئولیت مقالات، از نظر علمی و حقوقی، بر عهده نویسندگان است.
- نویسنده مسئول مقاله، موظف به تکمیل و امضای فرم ضمانت چاپ مبنی بر صحت داده‌ها و رعایت اخلاق علمی است.
- مقالات دریافت‌شده، به نویسندگان برگشت داده نخواهند شد.

فهرست مقالات

(۱-۲۰)	<p>ساختار صرفی فعل در گویش کوپایی</p> <p>فاطمه زهرا اسحق‌قوی کوپایی، محمدرضا معصومی، علی آسمند جونتقانی</p>	۱
(۲۱-۳۹)	<p>نگاهی به اشعار کار کشاورزی و دامداری لرستان</p> <p>آرش امرایی، علی بازوند</p>	۲
(۴۱-۶۱)	<p>گویش نایینی؛ گویشی بازمانده از ایران باستان</p> <p>محمدرضا حصارکی، مهین خطیب‌نیا</p>	۳
(۶۳-۸۵)	<p>بررسی و تحلیل کارکردهای گیاهان بومی در ضرب‌المثل‌های رایج استان فارس</p> <p>میشم زارع، زهرا ریاحی‌زمین</p>	۴
(۸۷-۱۱۲)	<p>بررسی تطبیقی اشعار عاشورایی الهامی کرمانشاهی و عباسقلی یحیوی از بُعد حماسی</p> <p>غلامرضا ضیایی نیری، خدابخش اسداللهی، خلیل حدیدی</p>	۵
(۱۱۳-۱۴۱)	<p>بررسی مولکول‌های معنایی نام حیوانات پربسامد در ضرب‌المثل‌های گویش سیرجانی: معنی‌شناسی شناختی</p> <p>طاهره عزّت‌آبادی‌پور، اشرف‌السادات شهیدی، مصطفی سلیمانیان</p>	۶

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال دوازدهم - شماره چهارم - زمستان ۱۴۰۱ - شماره پيوسته ۳۸

ساختار صرفی فعل در گویش کوپایی (ص ۱-۲۰)

فاطمه زهرا اسحقی کوپایی^۱ (نویسنده مسئول)، محمدرضا معصومی^۲، علی آسمند جونتقانی^۳

: 20.1001.1.2345217.1401.12.4.6.2

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۳

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

کوهپایه، با نام‌های قدیمی ویر و فُهپایه، شهری است که در هفتاد کیلومتری شرق شهر اصفهان و در حاشیه کویر مرکزی ایران واقع شده است. موقعیت جغرافیایی و طبیعی کوهپایه - که بنا به شواهد تاریخی، یادگار عهد ساسانیان است - در کنار حفظ گویش به‌جامانده از زبان پهلوی و تکلم مردم شهر به این گویش، از قدمت و غنای فرهنگی کوهپایه حکایت دارد. نگارندگان این مقاله با هدف نگاهداشت و معرفی بخشی از گویش کهن کوپایی، به بررسی ساختار صرفی فعل در این گویش پرداخته‌اند. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی و گردآوری داده‌های آن با استناد به منابع کتابخانه‌ای و تحقیقات میدانی انجام شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ساختار فعل در گویش کوپایی تفاوت‌های بارزی با فارسی معیار دارد. در گویش کوپایی، ساخت ستاک مضارع و ساختار افعال آینده و امر از قاعده خاصی پیروی نمی‌کند. جایگاه شناسه در افعال ماضی این گویش نیز یکسان نیست؛ بدین معنا که شناسه در ماضی ساده، بعید و نقلی قبل از ستاک و در بقیه افعال، بعد از ستاک می‌آید.

کلمات کلیدی: کوهپایه، گویش کوپایی، فعل، ساختار صرفی، زمان.

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه فرهنگیان، پردیس فاطمه الزهرا، اصفهان، ایران

Email: fz.eshaghi@yahoo.com

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

Email: Mohammadreza.Masoumi@iau.ac.ir

۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران.

Email: aliasmand@yahoo.com



۱. مقدمه

«کوهپایه» یکی از گسترده‌ترین و قدیمی‌ترین بخشهای استان اصفهان و در هفتاد کیلومتری شهر اصفهان، در کنار جاده اصلی اصفهان - بندر عباس واقع شده است. این شهر از طرف شمال با شهرستان اردستان، از جنوب با شهرستان جلگه، از شرق با شهرستان ناین و از غرب با شهر اصفهان در ارتباط است (نک. فرجی و همکاران، ۱۳۶۶: ۳۱۶؛ جعفری، ۱۳۷۹: ۱۰۵۲). کوه‌های ارجند، میل، مَلْهُدُون، مارشَنان و اُورژنه که همچون باروهای استوار این شهر را در بر گرفته است (نک. فرهنگ کوههای کشور، ۱۳۷۹: ۱۶۷-۱۶۹) به همراه تنگه‌های میان این کوه‌ها از قبیل «لاشورمه»، «لوتری»، «لاتوت سیا»، «سنگِ زبر» و غیره، باعث لطافت هوا و زیبایی طبیعت این شهر حاشیه کویر مرکزی ایران شده است.

نام قدیمی شهر، «ویر» بوده است که در گویش کوهپایه به معنی «هوش و ذکاوت» است. بعداً نام شهر به «فُهیپایه» به معنی «محکم و استوار» تغییر یافته و سپس به دلیل فرار گرفتن در دامنه ارتفاعات یادشده، به «کوهپایه» موسوم شده است. در اصطلاح محلی به کوهپایه، «کوپا» نیز می‌گویند. امرار معاش مردم این شهر به خاطر آب و هوای کوهپایه‌ای و معتدل و به برکت قنات‌های متعدد آب، از راه کشاورزی و محصولات باغی مرغوبی چون بادام و انار و عَناب بوده است (نک. فرجی و همکاران، ۱۳۶۶: ۳۱۶) گرچه در حال حاضر، خشکسالی‌های پی‌درپی، موجب کم‌شدن آب قنات‌ها و متعاقب آن، کاهش محصولات یادشده گردیده است و بیشتر مردم به مشاغل اداری و صنعتی روی آورده‌اند. وجود بناهای تاریخی متعدد؛ نظیر مسجد جامع شهر، بقایای آتشکده‌های دوره ساسانی، چند قلعه با معابر زیرگذر جهت فرار در زمان حمله دشمن، آب‌انبارها و بادگیرها و بازارهای سنتی و مساجد و ساباط‌ها و چهارطاقی‌ها، انواع صنایع دستی و هنری، آداب و رسوم متنوع در مراسم تولد و عروسی و عزا و کشت و کار و غیره، در کنار تکلم به گویش اصیل با دامنه لغات و ضرب‌المثل‌های بسیار، از سابقه فرهنگی - تاریخی درخشان این خطه حکایت دارد.

از مهم‌ترین کارهایی که برای بقا و پیشرفت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی یک کشور باید انجام شود حفظ هویت ملی و فرهنگی است و پاسداشت زبان‌های محلی که از آن‌ها به «گویش» تعبیر می‌شود نیز از آن جمله است. «بی‌تردید، گویش‌ها و لهجه‌های رایج در هر سرزمین، بخشی مهم و قابل توجه از بار فرهنگ آن سرزمین را بر دوش می‌کشند و در بازشناساندن هویت مردم آنجا به دیگر سرزمین‌ها نقشی اساسی دارند» (اصغری طرقی، ۱۳۹۸: ۲). گویش کوپایی از جمله گویش‌های ناحیه مرکزی ایران، شاخه جنوب غربی زبان‌های هند و ایرانی موسوم به پهلوئیات (فهلویات) است. (نک: باقری، ۱۴۰۰ و ارناسکی، ۱۳۸۶ و آذریلی، ۱۳۸۷)

بر پایه نظریه‌های باستان‌شناسان، مردم محدوده جنوبی سیردریا (سیحون) در زمانی که به مرحله زندگی مبتنی بر شکار رسیده بودند، در میانه هزاره سوم ق.م. به سوی سرزمین کاسپین سرازیر شدند و نام سرزمین جدید را «ایرانا وئیجه» نامیدند (نک. تکمیل همایون، ۱۳۸۱: ۱۱؛ ریکا و همکاران، ۱۳۷۰: ۳۱).

با وجود کهن‌سالی ایران و دگرگونی‌های نمایانی که در طول تاریخ مدون در جغرافیای انسانی و حتی طبیعی آن حادث شده، یک اصل جغرافیایی در مدتی بیش از دو هزار سال تا پایان عصر قاجار ثابت ماند و آن تثلیث خراسان و ماد و پارس بود: خراسان و ماوراءالنهر در شرق، از تنه غربی ایران به واسطه کویر جدا می‌شود؛ پارس (در معنای تاریخی)، پهنه جنوبی رشته کوه زاگرس را در بر می‌گیرد و ماد، همان است که در کانون مبحث جغرافیای زبانی ماست و به دو بخش «ماد کوچک یا آذربایجان» و «ماد بزرگ» تقسیم می‌شد: ماد بزرگ که پیرامون رشته کوه زاگرس، میان کرمانشاه، همدان، ری و اصفهان دامن می‌گسترده، در سده‌های اول تا ششم هجری، «جبال» یا «کوهستان» و از آن پس، «عراق عجم» خوانده شد و نام اخیر تا تقسیم اداری کشور به استان‌ها رواج داشت.

نام دیگری که ماد، بدان خوانده شد، «پهله» یا «فهل» است. ابن مقفع (الفهرست: ۱۵) فهله را عبارت از پنج ناحیه اصفهان، ری، همدان، ماه نهاوند و آذربایجان می‌داند و ابن خردادبه، ری و اصفهان و همدان و دینور و نهاوند و مهرجان و قذق و ماسبدان و قزوین را بر می‌شمارد (نک. برجیان، ۱۳۹۴: ۲۷-۲۸). توصیف‌ها تردیدی باقی نمی‌گذارد که مراد از فهله، همان ماد یا جبال است که اگرچه در جغرافیا کاربرد محدودی داشت، زبانش به فهلوی و ادبیاتش به فهلیویات مشهور بوده است.

هیچ زبانی ناب و خالص نمی‌ماند و گویش‌های مادی تبار امروز؛ یعنی گویش‌های مرکزی و تاتی در معنای وسیع کلمه نیز عناصر غیر مادی بسیاری را پذیرفته‌اند. کهن‌ترین وام‌واژه‌ها از زبان پارسی گرفته شده؛ زبانی که نفوذ آن در سرزمین ماد در پرتو جغرافیای تاریخی توجیه‌پذیر است. بعید نیست که در طی استیلای پارتیان، زبان شهر بزرگی مانند ری از مادی به پارسی تبدیل شده باشد؛ در چنین حالی، زبان پارسی از کانون‌های مدنی در لهجه‌های مادی آبادی‌های پیرامونی، لابد رخنه می‌کرده و در مجرای جاده‌های بازرگانی رو به جنوب نیز پیش می‌رفته تا به جنوبی‌ترین حد ماد؛ یعنی اصفهان برسد. ناحیه اصفهان که از سوئی در جنوب، قلمرو گویش‌های مرکزی (ماد جنوبی) و از دیگر سو، بی‌واسطه در شمال مرزهای فارس قرار دارد، ممکن است نقطه آغازین پیشروی زبان فارسی در سرزمین ماد بوده باشد و بنابراین، اصول شناخت از موقعیت اصفهان در عهد ساسانی اهمیت بسزایی دارد.

در طول تاریخ پیش از اسلام، ناحیه اصفهان، دستخوش چند موج زبانی شده است: موج نخست، زبان مادی است که با استقرار طوایف مهاجرنشین ماد، در سرزمینی که از ایشان نام گرفت و اصفهان، حد جنوبی آن بود، جایگزین زبان ناشناخته‌ای شد که احتمالاً پیش از آن رایج بود؛

موج دوم، زبان پارسی است که هم‌رکاب با فتوحات اشکانیان، از خراسان به قومس و ری و صفحات شمالی ماد بزرگ، دامن گسترد و از شاهراه ری - اصفهان، احیاناً در آبادی‌های جنوبی سرزمین ماد نیز نفوذ کرد؛

موج سوم، فارسی میانه است که زبان اداری ساسانیان بوده و به احتمال قوی، گویش‌های مرکز فلات ایران را تحت تأثیر قرار داده و لایه‌ای هرچند نازک بر لایه‌های زیرین افزوده است.

چهارمین موجی که منطقه گویش‌های مرکزی را درنوردید، در ماوراءالنهر و خراسان، کانون داشت. (نک. همان: ۲۲-۲۸).

لایه زیرین گویش‌های مرکزی ایران از جمله گویش «کوپایی»، در موج نخست جای دارد و در حقیقت این گویش نمی‌تواند غیر از زبان مادی باشد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در دهه‌های اخیر، در فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی تحقیقاتی در مورد گویش‌های مختلف ایرانی و بویژه اصفهان انجام شده است؛ از جمله: گنجینه گویش‌های ایرانی (استان اصفهان) در سه دفتر که هر دفتر آن، تألیف یک نویسنده است و در دفتر دوم آن که حبیب اله برجیان (۱۳۹۴) نوشته است، گویش کوپایی در کنار گویش‌های جرقویه‌ای، زفره‌ای، خورزوقی، سدهی، قهوی، کمندانی و کلیمی بررسی شده است. از آنجا که نویسندگان این مجموعه‌ها از گویشوران این گویش‌ها نبوده‌اند دچار سهوهای در تلفظ و کاستی‌هایی در جمع‌آوری لغات شده‌اند. همین امر، ضرورت بازمی‌بینی و بازنویسی این مجموعه‌ها از طرف اهالی و گویشوران این مناطق را طلب می‌کند.

برجیان (۱۳۸۲)، مقاله‌ای با عنوان «نصاب ولایتی رضا درویش مداحی کوپایی» نوشته و در آن یکی از اشعار این شاعر مسلط به سرایش اشعار با گویش کوپایی را بررسی و به صورت لاتین، آوانگاری کرده است.

کارل کراهنکه^۱ (۱۹۷۶) برای تهیه مواد رساله دکتری خود، شانزده ماه در سال‌های (۱۹۷۲ تا ۱۹۷۹) در ایران گذراند. کانون توجه او مثلث میان نطنز، نایین و اصفهان بود. وی از شانزده آبادی دیدار کرد و بیش از همه به زبان اهالی نهوج، نایین، نطنز و اردستان پرداخت. گردآوری او بر پایه ۳۰۰ لغت و شماری فعل و عبارت بود. رساله کراهنکه، شامل مطالعه تاریخی - تطبیقی ۲۸ گویش مرکزی است. از این همه، فقط هفت گویش "کوهپایه‌ای، سگزوی، نهوجی، آبچویه‌ای، کیجانی، طاری و بادرودی"، گردآورده خود اوست و بقیه گویش‌ها، از جمله گری، سدهی، کفرانی و زفره‌ای را از آثار

¹- Karl krahneke

چاپ شده دیگران، از جمله ژوکوفسکی^۱ (۱۸۸۸ تا ۱۹۲۲) برگرفته است. از آنجایی که در روش وی حاشیه روی وجود ندارد، جز اندکی از گردآورده‌های خود را در رساله نیاورده است. متأسفانه این محقق ممتاز هرگز مطالبی در این زمینه منتشر نکرد و رساله او نیز به فارسی ترجمه نشده و پژوهش‌هایش در دسترس نیستند (نک. برجیان، ۱۳۹۴: ۳۹).

کلباسی در کتاب «گونه‌های زبانی» نیز، یک متن کوتاه داستانی را با گویش کوپایی معادل‌سازی کرده و سپس به بررسی اجمالی نکات برجسته دستوری موجود در آن متن پرداخته است (نک. کلباسی، ۱۳۸۹: ۶۹۴-۶۹۰).

آیلرز^۲ (۱۹۹۰) در مقاله‌ای نه چندان بلند، گویش کوهپایه را در قالب دستور زبان اجمالی و متنی کوتاه عرضه کرده است. رویکرد او مطابق معمول، تاریخی است. معرفت ژرف و گسترده مؤلف از زبان‌های ایرانی و نیز زبان‌های بین‌النهرین باستان، ابزاری نیرومند برای گشودن معمای اشتقاق جای‌نام‌هاست که در این مقاله نیز مشهود است. متأسفانه این مقاله نیز به فارسی برگردانده نشده و دست محققان از آن کوتاه است (نک. برجیان، ۱۳۹۴: ۴۰).

ویندفور^۳ (۱۹۹۲) در مقاله‌ای جامع، به کلیه گویش‌های مرکزی، به طور یکجا پرداخته و فهرستی جامع از گردآوری‌ها و مطالعات پژوهشگران مختلف نظیر لکوک^۴ (۱۹۸۹) و مورگن استیرنه^۵ (۱۹۵۸) و بیلی^۶ (۱۹۳۶) و ایوانوف^۷ (۱۹۳۴) و گایگر^۸ (۱۸۹۵ تا ۱۹۰۱) و ژوکوفسکی^۱ (۱۸۸۸) عرضه کرده است. طبقه‌بندی ویندفور از گویش‌های مرکزی، بیشتر مبتنی بر یافته‌های کراهنکه (۱۹۷۶) است، اما به نظریات یارشاطر (۱۹۸۵) و لکوک (۱۹۸۹) نیز توجه داشته است. در این طبقه‌بندی، زبان سیوند (در شمال تخت جمشید) و خور و فزخی و دیگر واحه‌های پیرامون دشت کویر در حاشیه پنج گروه اصلی نهاده شده است:

الف) گروه شمال شرقی: آشتیانی، آمره‌ای و کهکی

-
- 1- V.a.zhukovskij
 - 2- Wilhelm eilers
 - 3- Windfuhr
 - 4- Pierre lecoq
 - 5- Morgenstierne
 - 6- Bailey
 - 7- Ivanov
 - 8- Geiger

ب) گروه غربی: محلاتی، وانشانی و خوانساری

ج) گروه شمالی _ مرکزی در منطقه کاشان: آرنی _ بیدگلی، دلپجانی، نسلجی، ابوزیدآبادی، قهرودی، کامویی، جوشقانی، میمه‌ای، ایبانه‌ای، فریزندی، یارندی، سهی، نطنزی، طاری، طرقی و غیره.

د) گروه جنوبی در منطقه اصفهان که سه فرع دارد:

۱. گزی و سدهی در غرب و مرکز.

۲. اردستانی، زفره‌ای و نهوجی در شمال شرقی.

۳. کوهپایه‌ای، سگزوی، جرقویه ای، رودشتی و کفرودی در غرب و جنوب.

ه) گروه شرقی: کیجانی، آبجویی، نایینی، تودشکی، زبان زرتشتیان و کلیمیان یزد و کرمان، انارکی و یزدی. (نک. همان: ۴۵)

آنچه از نتیجه تحقیقات و بررسی آن برمی‌آید، این است که در طول بیش از یک قرن که از شناخت گویش‌های مرکزی می‌گذرد، رفته‌رفته، رده‌بندی این گویش‌ها سنجیده‌تر شده است اما با این حال، هنوز رده‌بندی‌ها، دقت کافی ندارند؛ چراکه این گویش‌ها نسبت به سایر گویش‌های مرکزی، جز اندکی گردآوری و منتشر نشده‌اند.

مقاله پیش‌رو، حاصل پژوهش کتابخانه‌ای و میدانی نویسندگان است. لازم به ذکر است که نویسنده مسئول مقاله، از گویشوران گویش کوپایی است.

۲-۱. هدف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، بررسی ساخت صرفی افعال در گویش کوپایی و مقایسه این ساخت‌ها با زبان فارسی معیار است.

۳-۱. جدول توصیفی آواهای گویش کوپایی

از آنجا که در این پژوهش، برای بررسی انواع افعال گویش کوپایی و درک تلفظ صحیح واژگان، آوانگاری لاتین آنها ارائه شده است، پیش از ورود به مبحث، جدول توصیفی آوانگار برخی آواهای گویشی که در فارسی معیار نظیر ندارد، ارائه می‌گردد:

ساختار صرفی فعل در گویش کوپایی (ص ۲۰-۱) ----- فاطمه‌زهراسحق‌کی کوپایی و همکاران ۷

ردیف	توصیف آوایی	واج	آوانگار	مثال
۱	سایشی، چاکنایی، با واک (شبیبه تلفظ "ع" عربی)	ع	ɣ	اوقات تلخی / awqāt taʕli
۲	انسدادی، چاکنایی، بی واک (شبیبه همزه)	ع	ʔ	عروس / ʔros?
۳	انسدادی، نرم کامی، بی واک	ک	k	کاچی (= آتش ذرت) / kâçi
۴	سایشی، لثوی - کامی، بی واک	ک	ʔ	"کاف" در کلمات فارسی و بیشتر کلمات کوپایی به دو صورت کاف ترکی و فارسی قابل قرائت است؛ نظیر تفاوت تلفظ کلمات «کدو - کتاب» اما در گویش کوپایی در برخی کلمات، فقط تلفظ ترکی کاربرد دارد؛ نظیر: بیرون رفتن / Ku šomon
۵	مصوتی بین اُ و ای	اُ / ای	ø	می‌خوریم / rimo x
۶	مصوت اُ (این مصوت، کمی کشیده تر از فتحه معمولی و با مدی معادل حدود دو فتحه، تلفظ می‌شود.)	اُ / آ	ā	امروز / āru
۷	مصوت (= کسره کشیده، صدایی مابین "کسره" و "ای"، به صورتی که نه کسره کامل شنیده می‌شود و نه "ای" کامل) ← اَلْخَلِيقُ (= اَلْخَلِيقُ) به معنی نوعی لباس	ی / اِ	æ	نوعی جبّه زنانه (اَلْخَلِيقُ) / alxælaq
۸	مصوت کشیده "ای" (نسبت به مصوت بلند «ای») دوبرابر کشیده تر تلفظ می‌شود.)	ای	ī	دیدن / dīmon

۲. بررسی ویژگی های صرفی افعال در گویش کوپایی

۲-۱. مصدر

از آنجا که زیرساخت و بن مایه افعال، مصدر است، بررسی مقوله فعل را از این محث آغاز می‌کنیم. مصدر، اسمی است مشتق که بیانگر کار یا حالتی باشد و تفاوت آن با فعل در نداشتن زمان و شخص است.

علامت مصدر در فارسی عبارت است از (-ن) در پایان ستاک ماضی، اما در گویش کوپایی با افزودن پسوند (mon) به آخر ستاک ماضی ساخته می‌شود؛ نظیر: خوردن / xoärt-θ-mon

۲-۲. ستاک

در گویش کوپایی نیز مانند فارسی معیار، بن ماضی از مصدر به دست می‌آید و همان گونه که علامت مصدر (-ن) در فارسی از آخر مصدر می‌افتد تا بن ماضی حاصل شود، در گویش کوپایی نیز، علامت مصدر (mon) از آخر مصدر می‌افتد تا ستاک ماضی حاصل شود؛ (xoärt / xoärtmon) اما این تبعیت در ستاک مضارع این گویش وجود ندارد؛ چنانکه در فارسی معیار، با حذف «ب» در اول افعال امر، ستاک مضارع به دست می‌آید ولی در گویش کوپایی، همه افعال امر، پیشوند «ب» نمی‌گیرند و تنوع لهجه در این گویش بر ساختار برخی افعال امر و ستاک مضارع اثر می‌گذارد و آن‌ها را از قاعده خارج می‌سازد؛ چنانکه «بنشین / hanig») هم در جایگاه ستاک مضارع و هم در جایگاه فعل امر به کار می‌رود اما «be-xo») فعل امر از ستاک مضارع «xor») است که علاوه بر گرفتن «ب»، حرف آخرش را نیز از دست داده یا آنکه ستاک یادشده در تمام شخص و عددهای صرفی، ثابت نمی‌ماند و به صورت‌های «xor / xør / xur») تغییر می‌کند. (نک: جدول صرفی مضارع ساده)

۲-۳. صفت مفعولی

در این گویش همچون فارسی معیار با افزودن «ه») / (e) به پایان ستاک ماضی ساخته می‌شود؛ نظیر:

گفته / vät-e - خورده / xoärt-e

۲-۴. پیشواژه نفی

پیشواژه نفی در این گویش، (na) است که به ابتدای فعل افزوده می‌شود:

فارسی معیار	گویش کوپایی
هست	hu
نیست	nā-hu

و در افعالی که با پیشواژه (ب) شروع می‌شوند، پیشواژه نفی، پس از آن می‌آید:

فارسی معیار	گویش کوپایی
آمد	boma
نیامد	be-nā-ma

۲-۵. شناسه

۲-۵-۱. شناسه‌های افعال ماضی

شناسه‌های افعال ماضی برخلاف افعال مضارع، در انواع ساختار افعال ماضی یکسان نیستند و با دو صرف متمایز، گاه در اول افعال و گاه در پایان آن قرار می‌گیرند؛ این شناسه‌ها در ساختار ماضی مطلق (ساده)، ماضی بعید و ماضی نقلی، قبل از ستاک فعل و همراه پیشواژه «ب» می‌آید و در سایر ساختارها، شامل ماضی استمراری، ماضی مستمر، ماضی مستمر نقلی، ماضی مستمر بعید و ماضی التزامی، پس از ستاک قرار می‌گیرند. (نک: جدول انواع صرف فعل‌های ماضی و مضارع)

شناسه‌هایی که پیش از ستاک می‌آیند		شناسه‌هایی که پس از ستاک می‌آیند	
مفرد	جمع	مفرد	جمع
be-m	be-mon	em	mon
be-t	be-ton	et	ton
be-š	be-šon	eš	šon

۲-۵-۲. شناسه‌های افعال مضارع

این شناسه‌ها که در جدول زیر آمده است، به طور ثابت در پایان انواع فعل مضارع قرار می‌گیرند:

مفرد	on	e	u
جمع	im	id	ind

۲-۶. نمونه صرف فعل ماضی در گویش کوپایی (خوردن / xoärt-θ-mon)

۲-۶-۱. ماضی مطلق (ساده)

گویش کوپایی	فارسی معیار	ساختار
be-m-xoärt	خوردم	مفرد
be-t-xoärt	خوردی	
be-š-xoärt	خورد	
be-mon-xoärt	خوردیم	جمع
be-ton-xoärt	خوردید	
be-šon-xoärt	خوردند	

۲-۶-۲. ماضی نقلی

گویش کوپایی	فارسی معیار	ساختار
be-m-xoärt-e	خورده ام	مفرد
be-t-xoärt-e	خورده ای	
be-š-xoärt-e	خورده است	
be-mon-xoärt-e	خورده ایم	جمع
be-ton-xoärt-e	خورده اید	
be-šon-xoärt-e	خورده اند	

۲-۶-۳. ماضی بعید

گوش کوپایی	فارسی معیار	ساختار
be-m-xoärt-e bo	خورده بودم	مفرد
be-t-xoärt-e bo	خورده بودی	
be-š-xoärt-e bo	خورده بود	
be-mon-xoärt-e bo	خورده بودیم	جمع
be-ton-xoärt-e bo	خورده بودید	
be-šon-xoärt-e bo	خورده بودند	

۲-۶-۴. ماضی استمراری

گوش کوپایی	فارسی معیار	ساختار
xoärt-em	می‌خوردم	مفرد
xoärt-et	می‌خوردی	
xoärt-eš	می‌خورد	
xoärt-ø-mon	می‌خوردیم	جمع
xoärt-ton	می‌خوردید	
xoärt-šon	می‌خوردند	

۲-۶-۵. ماضی مستمر

گویش کوپایی	فارسی معیار	ساختار
dărt- em xoărt- em	داشتم می‌خوردم	مفرد
dărt- et xoărt- et	داشستی می‌خوردی	
dărt- eš xoărt- eš	داشت می‌خورد	
dărt-ø-mon xoărt-ø-mon	داشتیم می‌خوردیم	جمع
dărt-ton xoărt- ton	داشتید می‌خوردید	
dărt- šon xoărt- šon	داشتند می‌خوردند	

۲-۶-۶. ماضی بعید نقلی

گویش کوپایی	فارسی معیار	ساختار
xoărt-e bi-ye-yon	خورده بوده‌ام	مفرد
xoărt-e bi-ye-ye	خورده بوده‌ای	
xoărt-e bi-ye	خورده بوده است	
xoărt-e bi -ye-yim	خورده بوده‌ایم	جمع
xoărt-e bi-ye-yid	خورده بوده‌اید	
xoărt-e bi-ye-yind	خورده بوده‌اند	

۲-۶-۷. ماضی استمراری نقلی

گوش کوپایی	فارسی معیار	ساختار
xoärt-em bi-ye	می خورده‌ام	مفرد
xoärt-et bi-ye	می خورده‌ای	
xoärt-eš bi-ye	می خورده است	
xoärt-θ-mon bi-ye	می خورده ایم	جمع
xoärt-e-ton bi-ye	می خورده اید	
xoärt-e-šon bi-ye	می خورده اند	

۲-۶-۸. ماضی مستمر نقلی

گوش کوپایی	فارسی معیار	ساختار
därt-e bi-ye-yon xoärt-e bi-ye-yon	داشته‌ام می خورده‌ام	مفرد
därt-e bi-ye- ye xoärt-e bi-ye	داشته‌ای می خورده‌ای	
därt-e bi-ye xoärt-e bi-ye	داشته است می خورده است	
därt-e bi-ye-yim xoärt-e bi-ye-yim	داشته ایم می خورده ایم	جمع
därt-e bi-ye-yid xoärt-e bi-ye-yid	داشته اید می خورده اید	
därt-e bi-ye-yind xoärt-e bi-ye-yind	داشته اند می خورده اند	

۲-۶-۹. ماضی التزامی

گویش کوپایی	فارسی معیار	ساختار
xoärt-em bi-ye	خورده باشم	مفرد
xoärt-et bi-ye	خورده باشی	
xoärt-eš bi-ye	خورده باشد	
xoärt-ə-mon bi-ye	خورده باشیم	جمع
xoärt-ton bi-ye	خورده باشید	
xoärt-šon bi-ye	خورده باشند	

۲-۷. نمونه صرف افعال مضارع در گویش کوپایی

۲-۷-۱. مضارع اخباری

گویش کوپایی	فارسی معیار	ساختار
xər-on	می خورم	مفرد
xær-e	می خوری	
xur-u	می خورد	
xær-im	می خوریم	جمع
xær-id	می خورید	
xær-ind	می خورند	

۲-۷-۲. مضارع مستمر

گوش کوپایی	فارسی معیار	ساختار
dār-on xər-on	دارم می‌خورم	مفرد
dār-e xær-e	داری می‌خوری	
dār-u xur-o	دارد می‌خورد	
dār-im xær-im	داریم می‌خوریم	جمع
dār-id xær-id	دارید می‌خورید	
dār-ind xær-ind	دارند می‌خورند	

۳-۷-۲. مضارع التزامی

گوش کوپایی	فارسی معیار	ساختار
be-xər-on	بخورم	مفرد
be-xær-e	بخوری	
be-xur-u	بخورد	
be-xær-im	بخوریم	جمع
be-xær-id	بخورید	
be-xær-ind	بخورند	

۲-۸. صرف افعال آینده (مستقبل)

در فارسی معیار، برای بیان فعل آینده از این ساختار استفاده می‌شود: ستاک مضارع «خواه» + شناسه + ساخت سوم شخص ماضی ساده فعل مورد نظر؛ نظیر: «خواهم خورد / خواهی خورد / خواهد خورد / خواهیم خورد / خواهید خورد / خواهند خورد» اما در گویش کوپایی، ساختار فعل آینده، به این شکل به کار نمی‌رود و در واقع، ساختار مجزا و قاعده‌مندی ندارد و با استفاده از قیدهایی مناسب زمان آینده و فعل مضارع اخباری بیان می‌شود؛ برای نمونه به مثال‌های زیر بسنده می‌شود:

امین، فردا ظهر با من صحبت خواهد کرد. / Amin, farad pišim ho mo qāye kuru.

محسن، سال آینده به کربلا خواهد رفت / Mohsen, šāli ibi de kurbulā šū

افعال «kuru» و «šū» هر دو، مضارع ساده هستند که با همراهی قیدهایی زمان آینده، بیانگر انجام فعل در آینده گشته اند.

۲-۹. فعل امر و نهی

فعل امر در فارسی معیار از ستاک مضارع با پیشواژه «ب» ساخته می‌شود اما در گویش کوپایی برای ساخت فعل امر، استثنائاتی وجود دارد که از قانون فوق پیروی نمی‌کند، البته فعل نهی مثل ساختار فارسی، با افزودن پیشواژه «na» به اول افعال امر، به دست می‌آید:

مصدر فارسی	مصدر کوپایی	ماضی ساده	مضارع اخباری	امر	نهی
رفتن	šo-mon	bew-šo	šu	bešo	na-šo
آمدن	oma?-e-mon	b-oma	yu	bu	na-bu
گرفتن	gif-θ-mon	bi-š-gift	higiru	higi (vegi)	na-gi
خوردن	xoārt-θ-mom	be-š-xā	xuru	bexo	na-xo
دادن	dā-mon	be-š dā	tu	hate	na-te

۱۰-۲. ساخت مجهول افعال

ساختار فعل مجهول در فارسی معیار با جایگزینی مفعول بی‌واسطه به جای نهاد و تغییراتی در ساخت صرفی فعل (صفت مفعولی + فعل کمکی شد یا می‌شود) حاصل می‌شود. البته گاه به جای فعل «شد» از افعال دیگری مثل «گشت و گردید» که معنی و کارکردی همانند «شد» دارند نیز استفاده می‌شود (نک. شریعت: ۱۳۷۲: ۱۶۴). ساختار فعل مجهول در گویش کوپایی نظیر فارسی معیار است و فعل کمکی آن از مصدر *vessāmon* (شدن) ساخته می‌شود:

ساختار معلوم (فارسی معیار): ماهان و برادرش، غذایشان را خوردند.

ساختار معلوم (گویش کوپایی): *Māhān o burayš ʔuzāšon be-xārt*:

ساختار مجهول (فارسی معیار): غذا خورده شد.

ساختار مجهول (گویش کوپایی): *ʔuzā xoārt-e vessā*:

در گویش کوپایی، از بین چهارده ساختار فعلی که پیش از این نشان داده شد، برخی قابلیت تبدیل به ساختار مجهول را دارند که عبارتند از: ماضی مطلق، ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی التزامی، ماضی استمراری، مضارع اخباری و مضارع التزامی.

در ادامه، تغییراتی که بر هر کدام از موارد بالا عارض می‌شود، به تفکیک و با ذکر نمونه به صورت مقایسه‌ای در فارسی معیار و گویش کوپایی بیان می‌گردد:

نوع فعل	تفکیک زبان و گویش	شیوه ساخت مجهول	مثال
ماضی مطلق	فارسی معیار	صفت مفعولی + شد	گفته شد
	گویش کوپایی	صفت مفعولی + <i>vessā</i>	<i>vate vessā</i>
ماضی استمراری	فارسی معیار	صفت مفعولی + می‌شد	گفته می‌شد
	گویش کوپایی	صفت مفعولی + <i>veʔsā</i>	<i>vāte veʔsā</i>
ماضی نقلی	فارسی معیار	صفت مفعولی + شده است	گفته شده است

vāte vessā-ye	صفت مفعولی + vessā-ye	گویش کوپایی	
گفته شده بود	صفت مفعولی + شده بود	فارسی معیار	ماضی بعید
vāte vessā-ye bo	صفت مفعولی + vessā-ye + bo	گویش کوپایی	
باید گفته شده باشد	(باید) + صفت مفعولی + شده باشد	فارسی معیار	ماضی التزامی
bāyes vāte ve?sā-ye bo	(bāyes) + صفت مفعولی + ve?sā-ye bo	گویش کوپایی	
گفته می‌شود	صفت مفعولی + می‌شود	فارسی معیار	مضارع اخباری
vāt-e ve?su	صفت مفعولی + ve?su-	گویش کوپایی	
گفته بشود	صفت مفعولی + بشود	فارسی معیار	مضارع التزامی
vāt-e vessu	صفت مفعولی + vessu-	گویش کوپایی	

۳. نتیجه‌گیری

گویش کوپایی از جمله گویش‌های ناحیه مرکزی ایران است که ساکنان شهر کوهپایه اصفهان بدان تکلم می‌کنند. بررسی ساختار افعال در گویش کوپایی نشان می‌دهد که ستاک ماضی در این گویش همانند فارسی معیار، با حذف نشانه مصدری «(mon)» ساخته می‌شود اما ساخت ستاک مضارع، همیشه از قاعده ساخت این ستاک در فارسی معیار پیروی نمی‌کند. صفت مفعولی در این گویش، با افزودن «(e)» به پایان ستاک ماضی ساخته می‌شود. به هنگام جمع پیشواژه نفی «(na)» و پیشواژه «(b)» بر سر افعال، این پیشواژه، قبل از پیشواژه نفی قرار می‌گیرد. جایگاه شناسه افعال ماضی در گویش کوپایی یکسان نیست؛ بدین معنا که شناسه در ساختار ماضی ساده، بعید و نقلی قبل از ستاک می‌آید و در سایر ساختارها پس از ستاک قرار می‌گیرد اما شناسه در همه افعال مضارع، در پایان افعال به کار می‌رود. در گویش کوپایی، ساخت فعل آینده، قاعده‌مند نیست بلکه با استفاده از قیده‌های مناسب بیانگر زمان آینده به همراه فعل مضارع اخباری ساخته می‌شود. ساختن فعل نهی به سبک فارسی معیار است اما در افعال امر استثنائاتی وجود دارد که سماعی است و گویشوران آن را به کار می‌برند. برای ساخت فعل مجهول در این گویش، از فعل کمکی «(vessā)» (شد) و مشتقات آن استفاده

می‌شود. از بین همه ساختارهای فعلی این گویش، صرفاً هفت زمان ماضی مطلق، ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی التزامی، مضارع اخباری و مضارع التزامی قابلیت تبدیل شدن به فعل مجهول را دارند.

منابع

- ۱- آذرلی، غلامرضا. (۱۳۸۷). فرهنگ واژگان گویش های ایران، کرمان: انتشارات هزار بار همکاری کتابفروشی بلخ.
- ۲- ارانسکی، یوسیف میخائیلوویچ. (۱۳۸۶). زبان های ایرانی، ترجمه علی اشرف صادقی، چاپ دوم، تهران: نشر سخن.
- ۳- اصغری طرقي، مژگان. (۱۳۹۸). « دستگاه صرف فعل در لهجه طرقي از گویش راجی»، ادبیات و زبانهای محلی ایران زمین، ۹(۱)، ۱-۲۸.
- ۴- باقری، مه‌ری. (۱۴۰۰). تاریخ زبان فارسی، تهران: نشر قطره.
- ۵- برجیان، حبیب. (۱۳۹۴). گنجینه گویش های ایرانی، استان اصفهان ۲، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۶- برجیان، حبیب. (۱۳۸۲). «نصاب ولایتی درویش رضا مداحی کوپایی»، نامه پارسی، ۹(۳)، ۶۳-۸۰.
- ۷- تجدد، محمدرضا. (۱۳۴۶). ترجمه الفهرست ابن ندیم، تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
- ۸- تکمیل همایون، ناصر. (۱۳۸۱). تاریخ ایران در یک نگاه، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- ۹- جعفری، عباس. (۱۳۷۹). گیتاشناسی ایران، جلد سوم، تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
- ۱۰- ریپکا، یان، اتالار کلیما و ایرژی بچکا. (۱۳۷۰). تاریخ ادبیات ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: نشر گوتبرگ و جاویدان خرد.
- ۱۱- سمیعی، احمد و صفوی، کوروش و یارمحمدی، لطف الله. (۱۳۸۶). کتاب میانی زبان شناسی، تهران: نشر شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران.

۲۰ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۲، شماره ۴، پیاپی ۳۸، زمستان ۱۴۰۱

- ۱۲- شریعت، محمدجواد. (۱۳۷۲). دستور زبان فارسی، چاپ ششم، تهران: اساطیر.
- ۱۳- فرجی، عبدالرضا و جمعی از دبیران جغرافیای استان اصفهان. (۱۳۶۶). جغرافیای کامل ایران، تهران: شرکت چاپ و نشر ایران.
- ۱۴- کلباسی، ایران. (۱۳۸۹). فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۵- معاونت سنجش از دور و جغرافیای اداره کل اطلاعات جغرافیایی. (۱۳۷۹). فرهنگ کوه های کشور، جلد دوم، تهران: نشر سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال دوازدهم - شماره چهارم - زمستان ۱۴۰۱ - شماره پيوسته ۳۸

نگاهی به اشعار کار کشاورزی و دامداری لرستان (ص ۲۱-۳۹)

آرش امرایی (نویسنده مسئول)^۱، علی بازوند^۲

: 20.1001.1.2345217.1401.12.4.1.7

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۴

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

اساس زندگی در جوامع روستایی و عشایری، کار است. هر فرد روستایی یا عشایری از صبح زود کارش را آغاز می‌کند و تا غروب آن را ادامه می‌دهد؛ از این رو اغلب در چنین جوامعی استراحت و تعطیلات چندان وجهی ندارد. عجین‌بودن کار و تلاش با زندگی این مردم، دلیلی روشن و قانع‌کننده است که این مردم در هنگام کار طولانی و طاقت‌فرسای خود، اشعار و ابیاتی را زمزمه کنند تا ضمن لذت بردن از کار، دیگران را به انجام کار تحریض کنند. هرچند این اشعار و سرودها در همه جنبه‌های زندگی این مردم حضوری فعال دارند اما اشعار و سروده‌های مرتبط با امور کشاورزی و دامداری رنگ دیگری دارند. از آنجا که از گذشته‌ها شغل غالب مردم لرستان کشاورزی و دامداری بوده‌است، برای هر بخش از کارهای مرتبط، اشعاری را زمزمه می‌کرده‌اند. مضمون اغلب این اشعار طلب فزونی محصول از خداوند، شکرگزاری به خاطر محصول و افزودن روحیه در انجام کار است. در این مقاله، پس از بیان مطالبی در مورد لر و لرستان و چیستی و چرایی کارآواها، به تبیین مضامین و موضوعات و معرفی بخش‌های مختلف این کارآواها و ذکر نمونه‌هایی از آن‌ها پرداخته شده است.

کلمات کلیدی: کارآوا، شعر، لرستان، کشاورزی و دامداری.

Email: amiri879@gmail.com

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس بحرالعلوم شهرکرد

Email: bazvanda@yahoo.com



۱. مقدمه

در کنار ادبیات رسمی، همواره ادبیات دیگری به نام ادبیات بومی وجود داشته‌است؛ این ادبیات هرچند در هیچ زمینه‌ای قابل مقایسه با ادبیات رسمی نیست و توانایی و غنای ادبیات رسمی را ندارد اما زمینه‌ها، کارکردها و مضامین جالب توجهی دارد که شایسته تحقیق و بررسی است؛ هرچند در کشور ما به دلایل مختلف، توجه جدی به ادبیات عامه نشده‌است و این گنج پربرها همواره در پردهٔ خمول و گمنامی پنهان مانده‌است.

ادبیات بومی را می‌توان یکی از شاخه‌های ادبیات رسمی یک کشور دانست که گوینده و سرایندهٔ آن، فرهنگ و آداب و رسوم محلی خود را در قالب زبان یا گویش محلی خویش بیان می‌کند و همراه با آن، اوضاع تاریخی و جغرافیایی و اجتماعی جامعه را نمایان می‌سازد. شعر و ادبیات بومی، مجموعه‌ای ارزشمند است که هر بخش از آن، نمایانگر جنبه‌ای از جنبه‌های زندگی مردم آن نواحی است. با استفاده از ادبیات بومی، می‌توان پسندها، ناپسندها، آمال و آرزوها، توانایی‌ها، شادی‌ها و اندوه‌های آن مردم را دریافت. به همین خاطر تسلط بر ادبیات بومی یک منطقه، می‌تواند شخصیت آن جامعه را نیز برای ما آشکار سازد. به مجموعه‌ای از اشعار، داستان‌ها، متل‌ها و لالایی‌ها که در منطقه‌ای خاص و به زبانی خاص سروده می‌شوند، ادبیات محلی گفته می‌شود. ادبیات محلی ویژگی‌هایی دارد که از جملهٔ این ویژگی‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: سابقه‌ای بسیار طولانی دارد، گوینده و سرایندهٔ این ادبیات روشن نیست و به صورت شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده‌است، تاریخ و زبان یا گویش یکسانی دارد، در یک محدوده جغرافیایی استفاده می‌شود، آیین‌ها و مراسم آن یکسان است. اگر بپذیریم که فرهنگ عامه شامل سنت‌های مادی (اشیاء، بناها و مجموعه آثار)، سنت‌های رفتاری (رسوم و عادات مردم) و سنت‌های گفتاری (اشعار، ترانه‌ها، متل‌ها و غیره) می‌شود، در این صورت نقش موسیقی و ترانه‌ها و آواهای کار و سنت‌های شفاهی در نظام هویتی و فرهنگی جامعه، اهمیت بسیار زیادی می‌یابد؛ زیرا این جلوه‌های ادبی در پسندها و نیازهای جامعه ریشه دارند (نک. نظری مقدم، ۱۴۰۰: ۲۹۸).

در حقیقت آثار مکتوب و شفاهی هر ملت، حافظهٔ تاریخی آن ملت را بازتاب می‌دهند؛ بر اساس این می‌توان گفت نشانه‌های حافظهٔ تاریخی مردم ایران، در همین بخش مکتوب از فرهنگ قابل دریافت است (نک. اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۲). «دامنهٔ شمول این آثار نیز تابع شمول زبانی است. به بیان دیگر ادبیات هر جامعه، دربرگیرندهٔ مسائل مختلف حوزهٔ نفوذ آن زبان است؛ گاه این حوزهٔ نفوذ به یک قوم محدود می‌شود. از این رو این مردم با بهره بردن از کلمات و عبارات خود، نیت، اهداف و خواست‌های خود را در ادبیات خود منعکس می‌نمایند. باید در نظر داشت که جوامع محلی ضمن پیوند با هویت و ادبیات ملی خود، ادبیات خاص خود را نیز دارند. این ادبیات (ادبیات محلی) در

حقیقت، نتیجه تجربیات و ارتباطات بین مردم آن قوم باهم، با اقوام و مناطق دیگر، با طبیعت و محیط زندگی آن‌هاست. با بررسی این ادبیات، می‌توان دریافت این مردم از ابتدای حیات خود تا امروز چه چالش‌هایی را از سر گذرانده‌اند و در هر برهه‌ای از تاریخ خود چه جایگاهی داشته‌اند. در حقیقت با کمک ادبیات هر قوم، می‌توان مسیر حرکتی آن مردم را در طول حیاتشان دریافت. همچنین بررسی و شناخت ادبیات محلی می‌تواند ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی آن مردم را برای ما نمایان سازد و این گونه به ساختار فرهنگی آنان نیز دست‌یافت» (امرایی و بازوند، ۱۳۹۲: ۵۲). یکی از انواع ادبیات محلی، کارآواها هستند. مردم هر منطقه‌ای با در نظر داشتن اوضاع خاص اجتماعی و جغرافیایی خود، اشعاری را در هنگام کار و تلاش روزانه زمزمه می‌کنند.

تاریخچه کارآواها به عنوان بخشی مهم از ادبیات بومی، به روشنی مشخص نیست. دانسته نیست که برای اولین بار کارآواها را چه کسی و در چه وضعیتی سروده‌است. البته این ویژگی، یکی از ویژگی‌های همه ادبیات‌های محلی است؛ از این رو نمی‌توان در مورد زمان و کیفیت پیدایش آن سخن گفت. البته یکی از مهم‌ترین دلایل این نکته، غیرمکتوب بودن (شفاهی بودن) ادبیات محلی و به تبع آن، کارآواها است. هرچه هست و از هر زمانی که این نوع از ادبیات محلی آغاز شده‌است، می‌توان به روشنی گفت تاریخ کارآواها هم‌تراز با ادبیات محلی است و از آغازین روزهای وجود ادبیات محلی، کارآواها به عنوان بخشی از این ادبیات حضور داشته‌اند و به عنوان نوعی از انواع ادبیات محلی نقشی پررنگ ایفا کرده‌اند.

در مورد مضمون کارآواها نمی‌توان برای همه ادبیات‌های محلی به صورت یکسان سخن گفت؛ چراکه محتوای ادبیات محلی، تابع شرایطی چون اوضاع جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی آن منطقه است، هرچند اوضاع جغرافیایی و اقلیمی هر منطقه نقشی پررنگ‌تر از دیگر عوامل دارد؛ به بیان دیگر، با توجه به اوضاع محلی در منطقه‌ای، اشعار و ادبیاتی مرتبط با برنج‌کوبی رواج دارد، در منطقه دیگر به دلیل مسائل جغرافیایی و کاشته‌نشدن برنج، چنین اشعاری حضور ندارد. با توجه به آنچه گفته شد، هر بخش از ایران، ادبیات محلی و همچنین کارآواهای خاص خود را دارد که ممکن است در مناطق دیگر اصلاً وجود نداشته باشد.

با توجه به گسترش زندگی شهرنشینی و فاصله مردم از زندگی سنتی، بسیاری از اشعار، آداب و رسوم و فرهنگ عامه در حال فراموشی است؛ به همین خاطر، جمع‌آوری، ثبت و ضبط، بررسی و تحلیل این اشعار ضرورتی انکارناپذیر است. در این مقاله، ضمن جمع‌آوری بخشی اندک از اشعار کار لرستان، برخی ویژگی‌های و کارکردهای این اشعار نیز تبیین شده‌است.

۲. پیشینه پژوهش

امروزه ادبیات عامه، یکی از حوزه‌هایی است که مورد توجه محققان و پژوهشگران قرار گرفته است و تحقیقات شایسته‌ای در این مورد انجام شده است. کارآواها به عنوان یکی از بخش‌های ادبیات عامه، از جانب محققان مورد بررسی قرار گرفته است. از جمله آثاری که در مورد کارآواها منتشر شده است می‌توان به این آثار اشاره کرد:

- کتاب «ترانه‌های ملی ایران» نوشته احمد پناهی سمنانی است که در آن بخشی به ترانه‌های محلی و کارآواها اختصاص داده شده است.

- سیدبرزو جمالیان، محمدحسین کرمی و جلیل نظری در سال ۱۳۹۴ مقاله‌ای را با عنوان «ترانه‌های کار در شهرستان کهگیلویه» در مجله فرهنگ و ادبیات عامه منتشر کرده‌اند که همان‌طور که از عنوان آن برمی‌آید، ترانه‌های کار را در شهرستان کهگیلویه بررسی و معرفی کرده‌اند.

- سیدمحمدباقر کمال‌الدینی و آناهیتا معاونی در مقاله‌ای با عنوان «اشعار کار در کهگیلویه و بویراحمد» که در سال ۱۳۹۴ در فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه منتشر شده است، بخش مهمی از اشعار کار این نواحی را معرفی و بررسی کرده‌اند.

- مرتضی فرهادی در مقاله‌ای با عنوان «ترانه‌های کار، کارآوای فراموش‌شده استادکاران و کارورزان» (۱۳۷۹) فصلنامه علوم اجتماعی تحقیقات شایسته‌ای در این حوزه انجام داده است.

- آقای صادق همایونی نیز در سال ۱۳۸۶ در مقاله‌ای با عنوان «کارنواها» که در مجله فرهنگ مردم ایران منتشر شده است، مجموعه‌ای از ترانه‌های کار را جمع‌آوری کرده است.

- یکی دیگر از مقاله‌هایی که به این موضوع پرداخته است، مقاله‌ای با عنوان «ویژگی‌های آواها و ترانه‌های کار کاسبان محلی در بازارهای سنتی رشت» است که جواد نظری مقدم نوشته است و در فروردین ۱۴۰۰ در مجله فرهنگ و ادبیات عامه منتشر شده است.

- مقاله دیگری که بخشی از ویژگی‌های کارآواها را مورد بررسی قرار داده است، مقاله «وزن اشعار کار» است که تکتم بهرامی و همکاران نوشته‌اند و در خرداد ۱۴۰۰ در دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه منتشر شده است.

آنچه موجب تمایز مقاله پیش رو با آثار منتشر شده در حوزه کارآواها شده، این است که تاکنون مقاله یا کتابی در مورد کارآواهای مردم لرستان منتشر نشده است؛ به همین خاطر این مقاله در نوع خود اولین تحقیق در این خصوص است.

۳. لرستان و قوم لر

در دوره تاریخی، لرستان جزوی از زاگرتی (زاگرس) شمرده می‌شد. این مناطق، بخش گسترده‌ای از سرزمین ایران را دربرمی‌گرفت و سکونتگاه مردم لر از شمال غرب تا جنوب شرق ایران را شامل می‌شد. از قرن چهارم و پنجم هجری، به این سرزمین و مردم ساکن در آن «لور» و در نهایت به اختصار «لر» گفته می‌شد. در زمان مغول با عناوین «لر کوچک» و «لر بزرگ» معروف بود. از زمان صفویان به بعد مناطق محل سکونت لر بزرگ به بختیاری و کهگیلویه و مناطق لر کوچک نیز به لرستان و لر فیلی معروف شد (نک. پشت‌دار، ۱۳۷۶: ۱۶۱).

آنچه در این مقاله با عنوان مردم لر و لرستان یاد می‌شود، منظور استان لرستان کنونی و مردمان ساکن در آن است. سکونتگاه مردم لر از جنوب به مناطقی از خوزستان، از غرب به مناطقی از استان ایلام و کرمانشاه، از شرق به استان اصفهان و استان مرکزی محدود می‌شود. با وجود مرزهای تقسیمات کشوری، ساکنان بسیاری از مناطق شمالی خوزستان، شرق ایلام و جنوب کرمانشاه، لر هستند و گویش، فرهنگ، عادات و رسوم آن‌ها با مردم لرستان یکسان است. از این رو در این مقاله، این مناطق نیز مورد نظر است.

لرها از نظر نژادی، تیره‌ای از اقوام ایرانی هستند که پیش‌تر در مورد محل سکونت آن‌ها سخن به میان آمد. لرها به طور کلی به چهار دسته لره‌های لرستان کنونی، لره‌های بختیاری، لره‌های ممسنی و لره‌های کهگیلویه تقسیم می‌شوند. این چهار گروه، اشتراکات زیادی دارند. از آن جمله گویش آن هاست که بسیار به هم شبیه است.

گویش مردم لرستان، همان‌گونه که از اسم آن‌ها برمی‌آید، لری است. گویش لری یکی از گویش‌هایی است که به زبان فارسی بسیار نزدیک است. گویش لری را می‌توان به دو شعبه شرقی و غربی تقسیم کرد. مرز این دو، رودخانه سزار است که لرستان و بختیاری را از هم جدا می‌کند. گویش لری مردم لرستان در محدوده شعبه غربی قرار دارند. این گویش از جمله زبان‌های ایرانی جنوب غربی است که به فارسی بسیار نزدیک است. گفتنی است که زبان فارسی و گویش لری، هر دو ادامه زبان فارسی میانه هستند و نزدیک به هزار سال پیش، گویش لری از زبان فارسی جدا شده است (نک. امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۰: ۵۳).

۴. چیستی و چرایی کارآوا

بسیاری از مشاغل بومی و سنتی در گستره سرزمینی ایران، از گذشته تاکنون، با نواها و آواهایی انجام می‌شدند؛ یعنی کسانی که مشغول انجام یکی از این کارها بودند، با اهدافی که بعد در مورد آن‌ها سخن به میان خواهد آمد، اشعاری آهنگین را زمزمه می‌کردند که کارآوا نام دارد. یکی از انواع ادبیات محلی

کارآواها هستند. مردم هر منطقه‌ای با در نظر داشتن اوضاع خاص اجتماعی و جغرافیایی خود، اشعاری را در هنگام کار روزانه زمزمه می‌کنند؛ این آواها و نغمه‌ها را کارآوا می‌گویند؛ به زبان دیگر، کارآواها اشعاری هستند که در هنگام انجام برخی کارها، توسط افرادی که مشغول انجام آن کارها هستند بر زبان جاری می‌شوند.

از آنجا که سرایندگان بومی سروده‌ها، اغلب افراد عادی با کم‌ترین سواد هستند و حتی گاه سواد هم ندارند، لذا سرایندگان کارآواها همانند دیگر بومی سروده‌ها چندان اطلاعی از اصول و قواعد شعری ندارند و در بسیاری از موارد هم نمی‌توان آن‌ها را در قالب این اصول گنجانند. این اشعار با زبانی ساده و به دور از هرگونه ابهام و پیچیدگی، خودآگاه و ناخودآگاه، ضمن بیان روابط عاطفی این افراد با کار و وسایل کار خود، بیانگر اوضاع سیاسی و اجتماعی و جغرافیایی منطقه خود هستند.

نکته‌ای که باید در مورد وزن این اشعار ذکر کرد، این است که وزن این نوع از اشعار و به طور کلی، وزن شعر شفاهی و عامیانه، با اشعار رسمی تفاوت دارد و نمی‌توان وزن این اشعار را منطبق بر اصول عروضی دانست. محققان ادبیات فارسی و ادبیات عامیانه در مورد وزن شعر عامیانه به توافق نرسیده‌اند و عده‌ای وزن شعر عامیانه را عروضی و منطبق بر افاعیل عروضی می‌دانند (نک. وحیدیان کامیار، ۱۳۵۷: ۶۴) و عده‌ای دیگر، وزن این نوع شعر را مبتنی بر تعداد هجاها به همراه تکیه وزنی کلمه‌ها می‌دانند. به نظر می‌رسد گروه دوم راه درست‌تری را پی گرفته‌اند. ناهماهنگی در تعداد و نوع هجاها و همچنین تعدد و تنوع وزنی در یک شعر شفاهی، دلیلی متقن بر غیر عروضی بودن وزن شعر عامیانه و به تبع آن اشعار کار است (نک. بهرامی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۵۰).

مهم‌ترین ویژگی‌های کارآواها عبارتند از: الف) سراینده آن‌ها همانند دیگر انواع شعر بومی، به روشنی مشخص نیست؛ ب) شفاهی هستند و از نسلی به نسلی دیگر منتقل شده‌اند؛ ج) در مناطق مختلف، نمونه‌های متفاوتی از آن‌ها استفاده می‌شود.

هرچند نمی‌توان به روشنی سابقه و تاریخ حضور کارآواها در بین مردم را آشکار کرد، اما بی‌گمان این آواها و اشعار، گذشته‌ای بسیار طولانی در بین مردم مناطق مختلف ایران دارند. از جمله مهم‌ترین دلایل استفاده از کارآواها، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- آسان کردن کارهای دشوار و پرزحمت؛
- هماهنگی بین افرادی که در حال انجام کاری یکسان هستند؛
- لذت بردن از انجام کار و افزایش روحیه افرادی که در حال انجام کار هستند؛
- ترغیب و تشویق افراد برای انجام کار و تحریر آن‌ها برای به پایان رساندن کار؛
- تنوع بخشیدن به انجام کارهای تکراری که پیوسته انجام می‌دادند؛

- لذت‌بخش کردن کار و در نتیجه، بی‌توجهی به جنبهٔ دشواری کار و خستگی جسمانی؛
- ایجاد ضرب‌آهنگ در برخی کارها که نیازمند هماهنگی با هم است؛
- بیان ارتباط عاطفی بین وسایل کار، چهارپایان و آن کس که در حال انجام کار است.

۴-۱. ویژگی‌های کارآوا

اشعار کار یا همان کارآوا، نوعی از اشعار عامیانه هستند که در جوامع مختلف جایگاهی ویژه دارند. ویژگی‌ها و مضامین این نوع از اشعار عامیانه، وابسته به اوضاع اجتماعی و محیطی است که این اشعار استفاده می‌شوند. مضامین، تصاویر و آرایه‌های ادبی، قالب و چگونگی خواندن این اشعار از جمله ویژگی‌هایی است که در مناطق مختلف با هم تفاوت دارند؛ به همین خاطر نمی‌توان اشعار کار در مناطق مختلف ایران را مانند هم دانست و تمام ویژگی‌های آن‌ها را مانند هم برشمرد. اما در همهٔ انواع این اشعار، برخی ویژگی‌ها وجود دارد که کمابیش یکسان هستند. در این بخش به برخی از این ویژگی‌ها اشاره می‌شود:

- همان گونه که از عنوان آن‌ها برمی‌آید، اشعار کار همراه با کار فیزیکی و همزمان با آن خوانده می‌شوند؛
- سرایندهٔ این اشعار همانند دیگر انواع ادبیات عامیانه، به روشنی مشخص نیست؛
- این اشعار غالباً گروهی خوانده می‌شوند و گاه یک نفر، بخش عمده‌ای از این اشعار را می‌خواند و دیگران تنها بخش‌های از آن را تکرار می‌کنند؛
- از مهم‌ترین و عمومی‌ترین مضامین این اشعار، سپاس از خداوند و دعا برای افزایش نتیجه و محصول کار، تبیین توانایی و مهارت افراد در انجام کار و غیره است.

۵. کارآواها در لرستان

در جامعهٔ عشایری لرستان همانند دیگر جوامع عشایری، زندگی مبتنی بر کار و تلاش در اغلب ساعات شبانه‌روز است و همزمان با انجام این کارها اشعاری زمزمه می‌شود؛ به عنوان مثال می‌توان به اشعاری که در هنگام شیردوشی، مشک‌زنی، درو، خرمن‌کوبی، برنج‌کوبی، شخم‌زدن زمین، پشم‌چینی و دیگر کارهایی که در جوامع عشایری متداول است اشاره کرد. از آنجا که سروده‌های محلی و به‌ویژه کارآواها وابسته به عواملی چند از جمله محیط طبیعی، زبان، فرهنگ، پسندها و ناپسندهای هر جامعه هستند؛ لذا در هر منطقه ویژگی‌های خاص خود را

دارند. مثلاً در منطقه‌ای که کاشت برنج متداول است؛ اشعاری متناسب با کاشت و داشت و برداشت این محصول سروده می‌شود. این موضوع در مورد همه شغل‌ها و مناطق و زبان‌ها صادق است. بر اساس این، در هر گوشه از لرستان، اشعاری استفاده می‌شود که ممکن است در مناطق دیگر متداول نباشد. به همین خاطر در این مقاله می‌کوشیم در مورد اشعاری سخن بگوییم که در بیشتر مناطق این استان استفاده می‌شود. نکته قابل توجه این است که در اغلب مناطق این استان، کشاورزی و دامپروری متداول است، به همین خاطر اشعاری مرتبط با این کارها انتخاب کرده، در مورد آن‌ها سخن خواهیم گفت.

۱-۵. اشعار مربوط به کشاورزی

تقریباً در همه مناطق لرستان، بخشی از کار عشایر، کشاورزی است. چون در گذشته همه کارهای کشاورزی با استفاده از نیروی انسانی و بدون استفاده از ماشین آلات کشاورزی انجام می‌شد، برای همه بخش‌های امور کشاورزی اشعاری وجود دارد؛ به بیان دیگر، کاشت، داشت و برداشت بدون کمک ماشین‌آلات و تنها با استفاده از نیروی بدنی و کمک از چارپایان انجام شده است. به همین خاطر، مدت زمان انجام این کارها طولانی و دشوار بوده است. مردم این منطقه همزمان با انجام این کارها، اشعاری را زمزمه می‌کردند و گاه همراه و همزمان با هم و با صدای بلند می‌خواندند. بی‌گمان فراهم آوردن همه این اشعار در قالب این مقاله نمی‌گنجد، به همین خاطر جهت آشنایی خوانندگان تنها نمونه‌هایی از هر نوع ذکر می‌شود.

۱-۱-۵. شخم و کاشت بذر

به دلیل اعتقادات عمیق مردم، پیوسته و در همه امور، یاد و نام خدا سرلوحه کارهاست. این موضوع زمانی پررنگ‌تر می‌شود که بحث رزق و روزی و به دست آوردن قوت خانواده در میان باشد. این مردم به امید داشتن کشتی پر بار، همه کارها را با یاد خدا آغاز می‌کنند و پیوسته از خداوند که روزی‌دهنده همه است می‌خواهند ضمن پر بار کردن کشت و کار دبگران، کشت و کار آن‌ها نیز پر نعمت و پر بار باشد. به همین خاطر، می‌بینیم آغاز کار را با نام و یاد خداوند آغاز می‌کنند.

اول بِسْمِلا کار ایّمه شومّه بعدش و یاواش آیشتنه تومه

aval besmela kār ima šoma // badeš va yavaš āyštene toma

برگردان: اولین کار ما شخم کردن زمین است و سپس آرام آرام کاشتن بذر را شروع خواهیم کرد.

دوئه سر سو چمه گایاری زمین لا ولا و گاول ناکاری

doena sare so čema gowayâri // zemin lâwa lâ gâl nākâri

برگردان: دیروز صبح زود به شخم رفتیم؛ در حالی که زمین ناهموار بود و گاوهایم هم کاری نبودند.

از آنجا که همواره آغاز کار کشاورزی با شخم زدن زمین آغاز می‌شود، همواره اشعار این بخش از کشاورزی، همراه با نام و یاد خداوند و امید به جمع آوری محصول فراوان است. کشاورز با بیان دشواری‌های کار و سختی‌هایی که در انجام کارهای کشاورزی متحمل می‌شود، از خداوند می‌خواهد او را در انجام امور یاری کند و نتایج زحماتش پربار باشد. در حقیقت، کشاورز به نوعی با بیان این سختی‌ها، خود را در جمع آوری محصول خوب محق می‌داند.

یکی دیگر از رسوم پسندیده در بین مردم لرستان، همکاری در انجام کارهای دشوار است. یکی از کارهایی که غالباً مردان چند خانواده با هم جمع می‌شوند و آن را انجام می‌دهند، برخی کارهای کشاورزی است. این مردان به نوبت کارهای هم را انجام می‌دهند؛ در حقیقت نوعی تعاون و همکاری در انجام کار است. نمود این رسم در این اشعار نیز دیده می‌شود:

دَس به و دَسَم یه دَس دَنگ ناره یه دَس تونایی روزِ جنگ ناره
دَس به و دَسَم باریان بار بَکیم اسبان زین کو تا قی قطار بَکیم

das be ve dasem ye das dang nāra// ye das tonāei roze jang nāra
das be ve dasem bāryan bār bakim //asbiān zin ko tā qey qatār bakim

برگردان: دستت را به دستم بده (باهم کارها را انجام دهیم) زیرا یک دست صدا ندارد (قدرت و توانایی ندارد) یک دست توانایی جنگیدن در هنگام جنگ را ندارد.

دستت را به دستم بده تا با کمک و همکاری هم بارها را بار کنیم (کارها را انجام دهیم) پس از انجام کار، اسب‌ها را زین کنیم و به اسب‌سواری بپردازیم (پس از انجام کار شادمان باشیم و لذت ببریم).

۵-۱-۲. درو

از گذشته‌های دور، کشت و کار گندم، جو، و دیگر غلات و حبوبات، به صورت دستی و با فراهم آمدن گروهی جمع آوری می‌شد. همواره درو یکی از کارهای دشوار کشاورزی بوده است که تنها با همکاری گروهی از مردم میسر بوده است. به همین خاطر، جوامع عشایری با حفظ روحیه همکاری، کارهای دشوار را با کمک به هم انجام می‌دادند.

یکی از کارهای پسندیده در جوامع عشایری، همکاری در انجام اموری است که افراد به تنهایی توان انجام آن را ندارند. در چنین وضعیتی، گروهی از افراد جمع می‌شوند و به نوبت با همکاری و کمک به یکدیگر کارهایشان را انجام می‌دهند. این شیوه کار و همکاری در کارآواها نیز نمود پیدا کرده است.

إلا زَفِیْقُل ریشِ بِنِمِه گِرو تا بانْ گِردِم بَچیمِ درو

e lā refiqal riš benme gero // tā bāna gardem bečima dero

برگردان: پیش رفقا ریشم را گرو گذاشتم (قول دادم با آن‌ها همکاری کنم) تا در خرمن کوبی کمکم کنند.

ای درونی داسی پولایه نیَمرو بَنی سایه کولایه
ei derovani dāsei polāya // nimaro banei sādeu kolāya

برگردان: این مرد دروگر که داسش از پولاد درست شده است (تمجید از قدرت و توانایی در درو) در هنگام ظهر در سایه کولا (محلی که کشاورزان برای اقامت موقت در کنار مزرعه خود، درست می‌کنند) استراحت می‌کند.

اری بومی کور لک امیر اری هر بافت و یه هنگل گیر
ari bovami kore lak amir // ari har bāfat va ye hangel gir

برگردان: درود بر تو و آفرین به تو ای مرد لک امیر (نام طایفه‌ای است)، تویی که با هر گردش، داست یک بافه (حجم زیادی از محصول درو شده که در کنار هم جمع می‌کنند) درو می‌کند.

نکته‌ای که ضروری است در تعبیر «بوم» در این بیت توضیح داده شود این است که در جوامع لر زبان، گاه برای تعریف و تمجید کسی و یا تحریک و تحریض وی برای انجام کار به بهترین شکل ممکن، وی را «بوم» (پدرم) خطاب می‌کنند.

با وجود تلاشگری جامعه کشاورزی، گاهی انجام برخی کارها، به‌ویژه برای جوان‌ترهایی که هنوز با این کارها مانوس نشده‌اند و از آن‌ها لذت نمی‌برند، دشوار است؛ در نتیجه زبان به گلایه می‌گشایند و به دشواری کار و نداشتن وسایل کار اعتراض می‌کنند؛ مثال:

ز دس داس مورو گنیم تر جایی میرم که قلا نزنه پر
ze dase dāse mover o ganeme tar // jāei mirem ke qelā nazena par

برگردان: از دست داس کندی که نمی‌برد و خوشه گندمی که هنوز خشک نشده است، (برای دوری از این دو) می‌خواهم به جایی بروم که کلاغ هم پر نمی‌زند (هیچ موجودی وجود ندارد).

علاوه بر بسیاری اشعار لری و لکی که در هنگام درو خوانده می‌شود، دروگران در اغلب مناطق لرستان، بیت زیر را نیز بارها تکرار می‌کنند. این بیت و دیگر ابیات همسان با این بیت، نشان‌دهنده

ایمان و اعتقاد این مردم است که همواره در دشواری‌ها و سختی‌های زندگی، از ائمه معصومین و بزرگان دین یاری می‌طلبند:

اگر خسته جانی بگو یا علی اگر ناتوانی بگو یا علی

یکی از کارهای دشوار و پرزحمت کشاورزی، درو است. کشاورزان، تمام سطح زمین کاشته شده را قدم به قدم پیش رفته، با داس محصول را درو می‌کنند. در اشعاری که هنگام درو بر زبان دروگران جاری می‌شود، برخی مضامین، حضوری پررنگ و فعال دارند. از جمله این مضامین، توصیف داس و بیان قدرت آن است. در این اشعار، کشاورزان، مردانی تتومند و خستگی‌ناپذیر دانسته می‌شوند که با داس‌های پولادین به جنگ خوشه‌های گندم و جو می‌روند و در این جنگ همواره پیروز می‌شوند و تا آخرین ساقه محصول را نبرند و بر زمین نیندازند، کار را متوقف نمی‌کنند. این‌گونه مضامین، به تقویت روحیه کشاورزان می‌انجامد؛ به گونه‌ای که با تکرار این اشعار، چنان در بازوان خود احساس نیرو و قدرت می‌کنند که مزرعه‌ای با وسعت فراوان هم یارای مقاومت در برابر آنان را ندارد. یکی دیگر از موضوعات و مضامینی که در اشعار مربوط به درو دیده می‌شود، تحسین دروگران است. دروگران با تکرار اشعاری که حاوی مضامین تحسین‌کننده است، گویی هرکدام به نوعی، یکی دیگر از افراد حاضر را مورد خطاب قرار می‌دهند. میزان فراوان درو در هر بار حرکت داس، سرعت در انجام درو، پاکي و ظرافت در انجام درو، جلوگیری از ریختن دانه‌های محصول و غیره از جمله موضوعاتی است که دروگر به خاطر آن‌ها تحسین می‌شود. خلاصه سخن این که ستایش قدرت و دقت و سرعت دروگران، مهم‌ترین مضامینی است که در اشعار مربوط به درو دیده می‌شود.

۳-۱-۵. کوبیدن خرمن (= هوله hola)

یکی دیگر از کارهای دشوار و پرزحمت کشاورزان، کوبیدن خرمن است. به همین خاطر پس از جمع آوری و خرمن کردن محصول درو شده، با کمک از چارپایان، خرمن را می‌کوبیدند تا دانه را از کاه جدا کنند. به این منظور، چند چارپا اعم از اسب، قاطر، گاو یا الاغ را به هم می‌بستند و به صورت مدور ساعت‌ها آن را بر روی خرمن حرکت می‌دادند. به این شیوه، ساقه‌های محصول درو شده در زیر سم چارپایان خرد می‌شد و می‌توانستند دانه‌ها را از کاه جدا کنند. از آنجا که این کار هم پرزحمت و زمان‌بر بود، در طول مدت کوبیدن خرمن، اشعاری زمزمه می‌کردند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

آماده بو تا گُرجِ کیمِنُ رولَ خِرَلِ جمعِ بَکیمِ بَچیمِ هولَ

برگردان: ای فرزند، آماده شو تا کم کم برویم خرها را آماده کنیم و برویم هول کنیم.

ژن عزیزم شنل هان کو زوی پیاوک پچم خرمکو

Zan azizem šenal hana ko // zoi piavoka bečima xarmoko

برگردان: زن عزیزم، وسایل خرمن کوبی کجا هستند؟ آن‌ها را آماده کن تا برویم خرمن کوبی.

یکی از وظایف مهم خرمن کوبیدن به عهده کسی است که چارپایان را بر روی خرمن به حرکت در می‌آورد. این شخص باید توانایی خاصی داشته باشد؛ به طوری که ضمن حرکت چارپایان بر روی همه بخش‌های خرمن، باید از خوردن خرمن به وسیله چارپایان نیز جلوگیری کند. این شخص هم پیوسته اشعاری را زمزمه می‌کند؛ مثال:

دوره هـو هولـه هـو زیلت نچو هولـه هـو

dura hu hula hu // zilat naču hula hu

برگردان: بچرخید و بر سر خرمن راه بروید و خرمن را بکوبید و از این خرمن نترسید؛ چراکه به زودی آن را می‌کوبیم.

هـه دوره هـو هـه دوره هـو هولـه کتی بچـره آووه

hei dwra he dwra hu // hula kati bečerua

برگردان: دور بزنند و دور بزنید، خرمن را بکوبید و پس از آن بروید آب بخورید.

هـه دوره هـه دوره هـه دوره دوره دوره

hei dwra dwra dwra // hei dwra hei dwra

برگردان: وقت آن است که بچرخید و بچرخید، هی بچرخید و بچرخید و بچرخید.

هـه دوره هـه دوره بیـنم دونـش چطـوره

binem doneš četwra // hei dwra hei dwra

برگردان: اکنون زمان چرخیدن است، بچرخید تا من نگاهی بیندازم ببینم دانه محصولمان چه طور است.

hirdeš ko ke zora // hei dwra hei dwra

برگردان: بچرخید و بچرخید، بیشتر آن را خُرد کنید که هنوز درشت است و کاملاً کوبیده نشده است.

جـون منـی کـره کـال هـیـردش کـور و و مـال

jone meni kera kāl // hirdeš ko ro ve māl

برگردان: ای گاو سرفسید، تو جان منی، خرمن را بکوب تا به خانه بروی.

بـالـا بـالـا بـالـا بـالـا بـال هـیـردش کـور و و مـال

bālā bālā bālā bālā bāl // hirdeš ko ro ve māl

برگردان: بالاتر، بالاتر، بالاتر را بکوبید و پس از کوبیدن خرمن به خانه بروید .

هوله (کوبیدن خرمن) یکی از کارهایی است که از گذشته‌های دور، با همکاری بین انسان و حیوان انجام شده است. کشاورزان با استفاده از قدرت چارپایان و با یاری آن‌ها کار طاقت‌فرسای کوبیدن خرمن را انجام داده‌اند. از آنجا که کار تکراری و دشوار کوبیدن خرمن، موجب خستگی کشاورزان و چارپایان می‌شد، با بیان اشعاری موزون و هماهنگ سعی در آسان کردن آن داشتند. یکی از مواردی که بین انسان و چارپایان رابطه‌ای احساسی و عاطفی ایجاد کرده است، در انجام کار کوبیدن خرمن است. کشاورز با درک خستگی چارپایان، ضمن تشکر از آن‌ها، به توصیف توانایی و قدرت و زیبایی‌اشان می‌پردازد. کشاورز با استفاده از این اشعار، به چارپایان خود وعده می‌دهد که پس از کوبیدن خرمن، به آن‌ها آب خواهد داد و آن‌ها را برای استراحت به خانه خواهد برد؛ از این رو گویی با زبانی خاص، به آن‌ها گوشزد می‌کند که اگر می‌خواهید استراحت کنید، اگر می‌خواهید آبی گوارا بنوشید، در انجام کار کوتاهی نکنید و به سرعت آن را انجام دهید. علاوه بر آنچه ذکر شد، کشاورز گاه در بین اشعار، چنان با چارپایان سخن می‌گوید و نسبت به کیفیت انجام کار به آن‌ها تذکر می‌دهد که گویی کلام او را به طور کامل درمی‌یابند. این گونه سخن گفتن با چارپا در کنار توصیفات پرشمار آن‌ها در این اشعار، مبین رابطه‌ای است که بین کشاورز و چارپایانش وجود دارد.

۲-۵. اشعار مربوط به دامداری

۱-۲-۵. اشعار شیر دوشی

از آنجا که بخش مهمی از زندگی این مردم، با کمک دام‌هایشان تأمین می‌شده است، دام و دامپروری در اشعار کار لرستان جایگاهی ویژه دارد. بخشی از این اشعار، در هنگام دوشیدن شیر زمزمه می‌شود. این اشعار مضامین مختلفی دارند؛ اما آنچه که تقریباً در همهٔ این اشعار به صورت مکرر حضور دارد، تشکر

از خداوند به خاطر این نعمت‌ها، بدگویی از حسود و کسی که چشم بد دارد، تعریف و تمجید از چارپایی که در حال دوشیدن شیر آن هستند و همچنین درخواست برای افزایش شیر است. از آنجا که چارپایان، وسیله و یاری‌کننده در امرار معاش بوده‌اند و بدون حضور آن‌ها زندگی برای مردم ممکن نبوده است، رابطه‌ای احساسی و عاطفی بین صاحبان و چارپایان ایجاد می‌شد که اغلب در این اشعار نمود دارد. نکته دیگری که در این اشعار باید متذکر شد، مضامینی است که در این اشعار برای رام و مطیع کردن چارپای شیرده وجود دارد. در این بخش به برخی از این اشعار اشاره می‌شود.

نوم خدا نیر علی چشم حسید پوقه بلی

nome xodâ nire ali //čaše hasid puqe bali

برگردان: [با] نام خدا [و] نور و نصرت علی(ع)، امید است که چشمان حسود بترکد همان طور که بلوط در میان آتش می‌ترکد.

نوم علی نیر آورده جونکی دِلِم شیر آورده

nome ali nir âorda // jonkei delem šir âorda

برگردان: با بر زبان آوردن نام علی(ع) نور و نصرت و یاری فرا رسیده است و این جان و دلم (دامی که در حال دوشیدن آن است) شیرش زیاد شده است.

از آنجا که مردم لرستان، مسلمان و شیعه هستند، در انجام همه امور زندگی و به‌ویژه امور مهم و تعیین‌کننده در زندگی همواره از ائمه معصومین و حضرت علی(ع) یاری می‌طلبند. اینان نام و یاد امام علی(ع) را عامل برکت و ازدیاد نعمت می‌دانند؛ به همین خاطر «نام علی»، «نور علی» از ترکیب‌هایی است که در این گونه اشعار حضوری پررنگ دارد. نکته دیگری که در اشعار مربوط به شیردوشی تکرار می‌شود، دوری و کوری چشم حسود است. از آنجا که مردم در جوامع سنتی و کشاورزی و عشایری به چشم بد بسیار معتقد هستند، همواره در دوشیدن شیر، دعا می‌کنند چشمان حسود کور شود؛ در بیان این موضوع نیز از تجربه‌های محلی خود استفاده می‌کنند؛ با توجه به این که بخشی از خوراک این مردم بلوط بود، و در هنگام پختن بلوط‌ها، گاه برخی از آن‌ها می‌ترکیدند و صدای انفجاری از آن‌ها به گوش می‌رسید، در بیان کور شدن چشم حسود از این تجربه شخصی استفاده می‌کنند و از خداوند می‌خواهند چشمان حسود بترکد همان گونه که بلوط در آتش می‌ترکد و منفجر می‌شود.

۲-۲-۵. اشعار مشک‌زنی

یکی دیگر از کارهایی که پیش‌تر در جامعهٔ عشایری مردم لرستان رواج داشته‌است و امروزه نیز به صورت محدود رواج دارد، مشک‌زنی است. این کار در ردیف کارهای زنانه قرار می‌گیرد. زنان، ماست تهیه شده از شیر چارپایان را در مشک‌ی که با استفاده از پوست گاو، گوسفند و یا بز درست شده‌است می‌ریزند و با تکان دادن آن در مدت زمان طولانی، به اصطلاح مشک را می‌زنند و دوغ و کرهٔ آن را از هم جدا می‌کنند. بسته به حجم مشک، یک یا دو نفر آن را می‌زنند. افرادی که مشک را می‌زنند، هم‌زمان و هماهنگ با ضرب‌آهنگ مشک، اشعاری را می‌خوانند. این اشعار نیز در زمرهٔ اشعار کاری یا «کارآوا» قرار می‌گیرد. زمانی که مشک با کمک دو نفر زده می‌شود، این اشعار، آهنگین‌تر و دل‌انگیزتر است؛ به‌گونه‌ای که یک‌نفر که سمت درِ مشک را گرفته و نفر اصلی در مشک‌زنی است، مصرعی را با آواز می‌خواند و نفر دیگر که نقش کمک‌کننده و نفر دوم مشک‌زنی است، پاسخ می‌دهد. این اشعار و آواها، به همراه ضرب‌آهنگ‌های ناشی از جابجایی محتویات مشک، آهنگ‌های زیبایی را می‌آفریند.

کارکرد کارآواهای مشک‌زنی، همان است که در مورد همهٔ کارآواها گفته‌شد؛ اما آنچه در این نوع، جنبه‌ای قوی‌تر از دیگر کارکردها دارد، ایجاد هماهنگی بین افرادی است که در زدن مشک همکاری می‌کنند. در بین جامعهٔ عشایری لرستان، این باور وجود دارد که باید ناز مشک را کشید و آن را به دادن کرهٔ بیشتر تحریض کرد؛ به همین خاطر، خواندن این اشعار نمودی از عزیزداشتن مشک و درخواست از آن برای دادن کرهٔ زیاد است.

هی مشک‌هی های هر گری پتی آو ا کو باریم ا لا قیمتی

hei maška hei hai har kari pati // ao e ko bārem e lā qimati

برگردان: هی های، ای مشک پر از کره باش، آب از کجا بیاوریم از خانهٔ قیمتی (نامی زنانه است).

عزیز بو بژن دسِت بر دیری ماس نیمروت توژو سَر دیری

aziz bo be ʒandaset bar diri // māse nimarot toʒ va sar diri

برگردان: ای دوست عزیز بیا چون دست تو برکت دارد مشک بزن، ماست نیمروزت که آماده شود سرشیر زیادی دارد.

هیلا مَشگه، مَشگه سورگه‌هر هووه مه‌کی گری وَر پشت، گُل کُووه مه‌کی

heilā maška, maška soraka har hoa make // kari vare pešt kol kova make

برگردان: ای مشک، ای مشک‌کی که رنگی سرخ و زیبا داری و به هنگام تکان خوردنت، آوایی دلنشین و دلکش از خود سر می‌دهی و گره‌ای را که در درون تو تهیه شده‌است به هنگام تکان خوردنت زیر و رو کرده و در آخر همه را به شکلی مرتب و قشنگ جمع می‌کنی و به صاحب تحویل می‌دهی. این بیت، در حقیقت از جمله ابیاتی است که عشایر معتقدند خواندن آن موجب می‌شود مشک، کره و دوغی فراوان به صاحب خود تحویل دهد و به نوعی موجب برکت آن می‌شود.

مشکه سوره کم هر هوه مه کی نظره خدا خیر کوه مه کی
maška sorakam har hoa make // nazare xoda xir koa make

برگردان: مشک سرخ‌زنگ من (رنگ سرخ برای مشک نشانه زیبایی و خوبی مشک است) پیوسته صدای دلنشینی سر می‌دهد و با عنایت خداوند، خیر و برکت فراوانی برایم جمع می‌کند. (غرض فراوانی محصول و به‌ویژه کره است.)

مشکه سورگم سور در وشا خیرای مال ل ای ایره رشا
maška sorakam sore darvešā // xere ey mālal ey era rešā

برگردان: مشک سرخم، آن مشک‌کی که دری گشاد دارد (برای بیرون آوردن کره فراوان) خیر و برکت، همه این خانه‌های اطراف را یکجا در همین جا برای من ریخت.

مشکه کم ژه نیا، کول کره پتی له کوره بارم کینی قیمتی
maška kem žanya, kol kera pati // la kora bārem kiani qimati

برگردان: مشکم زده شد و همه ماست آن تبدیل به کره شده‌است؛ اکنون مشک قیمتی (نام زنانه) برای جای دادن کره را از کجا بیاورم؟ (به بیانی می‌گوید مشکم آن قدر کره به من داده‌است که جایی برای آن ندارم.)

هی های مشکه هی های مشکه باریکم نگه چی تالی دشکه
hei hāei maška hei hāei maška // bārikem nako či tāli daška

برگردان: هان ای مشک (زودتر زده شو) و مرا مانند نخ‌ی لاغر و نحیف مکن.

از آنجا که مشک‌زنی کاری دشوار و زمان‌بر است، زنان مشک‌زن، با خواندن این بیت و ابیاتی با این مضمون، به زعم خود، مشک را تحریک می‌کنند که زودتر زده شود. (دوغ و کره آن از هم جدا شود.)

مشکه کم ژنیا کُل کری گن گن او ای کو بارم سیمره بی بن
maška kem žanya kol kari gen gen // ao ey ko barem semera be ben

برگردان: مشکم زده شد و پر از گلوله‌های بزرگ کره است. حالا آب از کجا بیاورم؟ آب را از سیمره (نام رودی است در لرستان) می‌آورم که رودی پرآب و طولانی است.

ای مَشکَه مشکه ای روکَه مشکه یَه مَیت روینو شَش منت کَشکَه
ey maška Maška ey rola maška // ye manet reyno šaš manet kaška

برگردان: هان ای مشک، ای فرزندم مشک (آن قدر مشک نزد عشایر عزیز است که آن را فرزند خود خطاب می‌کنند)، یک من (معادل سه کیلو) از محتویات روغن است و شش من دیگر آن کشک است.

هی های مشکه هی های مشکه توم دم خوش که توم دم خوش که
hei hāei maška hei hāei maška // tom damem xoaš ka tom damem xoaš ka

برگردان: هان ای مشک، مزه دهانم را شیرین کن. (غرض این است که ای مشک با دادن کره فراوان حال من را خوش کن.)

مشک‌زنی همواره یکی از کارهای زمان‌بر بوده است. زنان عشایر در هنگام مشک‌زنی، اشعاری را زمزمه می‌کنند که ضمن مشغول کردن خود، با ضرب آهنگ جابه‌جا شدن ماست در مشک، کار دشوار و طولانی خود را با لذت و رغبت به پایان می‌رسانند. در این اشعار ضمن بیان برخی بدیهیات در مشک‌زنی، همانند فراهم آوردن آب و ریختن آن در مشک و تکان دادن آن و غیره، مضامین غالب، تحسین مشک و بیان مفاهیم احترام‌آمیز نسبت به آن، سپاس و ستایش خداوند، یاری جستن از خداوند و ائمه معصومین برای افزایش کره است.

از آنجا که روغن، جایگاه ویژه‌ای در زندگی عشایر داشته و همواره از آن به عنوان یک محصول ضروری و راهبردی یاد شده است، امیدواری به جمع‌آوری روغن که محصول نهایی کار مشک‌زنی است، از نکاتی است که در این نوع شعر دیده می‌شود. گفتنی است که در اشعار مربوط به مشک‌زنی، رابطه‌ای عاطفی و احساسی بین مشک‌زن و مشک دیده می‌شود؛ تا جایی که آن را فرزند خود، جان خود و عزیز خود خطاب می‌کند. نکته دیگری که ضروری است در این جا به آن اشاره شود این است که حضور عناصر طبیعی و محیطی در این اشعار هم نمود جالبی دارد.

خلاصه سخن در مورد مضامین این نوع شعر از اشعار کار، این که تمثای محصول (کره) بیشتر، سپاس و ستایش خداوند، یاری جستن از خداوند و بزرگان دین و در نهایت، خواهش از مشک برای زده شدن، از جمله مهم‌ترین مضامین اشعار مربوط به مشک‌زنی است.

۶. نتیجه‌گیری

با بررسی جنبه‌های گوناگون زندگی جوامع مختلف، می‌توان به زمینه‌های پنهان زندگی آنان پی‌برد. مردم لرستان، از جمله قومیت‌های ایرانی هستند که زندگی را با کار و تلاش پیش برده‌اند. اینان نیز همانند دیگر اقوام ایرانی، به منظور آسان کردن کارهای دشوار، لذت‌بردن، هماهنگی بین خود و دلایل دیگر، اشعاری را در هنگام کار زمزمه می‌کنند. آن‌ها تقریباً برای همه کارهایی که انجام می‌دهند اشعاری دارند که در هنگام کار به تنهایی یا همراه و هماهنگ با هم می‌خوانند. این مردم به دلیل موقعیت خاص محل زندگی، بیش از هر شغل دیگری به کشاورزی و دامپروری پرداخته‌اند؛ بر اساس همین، اشعار کار مربوط به این دو شغل در بین مردم لرستان کاربرد بیشتری دارد. در این مقاله، ضمن بررسی ویژگی‌های این اشعار و همچنین معرفی نمونه‌هایی از آن‌ها، این نتیجه حاصل شد که ساختار و کارکرد این اشعار همچون دیگر اشعار بومی و سروده‌های محلی است؛ سراینده مشخصی ندارند، مضامین آن‌ها بیشتر در برگرفته سپاس و ستایش خداوند، تحریک و تحریض به سرعت و دقت در انجام کار، درخواست مدد از ائمه و بزرگان دین در انجام کار، توصیف زیبایی‌های کار یا دام، دوری از چشم بد و غیره است.

منابع

- ۱- اسماعیلی، حبیب‌الله. (۱۳۹۱). «حافظه تاریخی ایرانیان»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۱۵ (۱۷۵)، ۲-۵.
- ۲- امان‌اللهی بهاروند، سکندر. (۱۳۷۰). قوم لر، تهران: انتشارات آگاه.
- ۳- امرایی، آرش و بازوند، علی. (۱۳۹۹). «نگاهی به بومی سروده‌های لرستان»، ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۱۰ (۳)، ۷۱-۵۱.
- ۴- بهرامی، تکتیم و شفیع‌یون، سعید و جعفری، محمد. (۱۴۰۰). «وزن اشعار کار (مطالعه موردی وزن شعر کار در دو حوزه قالی‌بافی و مشک‌زنی)»، فرهنگ و ادبیات عامه، ۹ (۳۸)، ۳۸۷-۳۴۷.

نگاهی به اشعار کار کشاورزی و دامداری لرستان (ص ۲۱-۳۹)----- آرش امرایی و همکار ۳۹

۵- پشت‌دار، علی محمد. (۱۳۷۶). «لرها و لرستان از دیدگاه مینورسکی»، ایران‌شناخت، ۳(۴)، ۱۸۳-۱۶۰.

۶- فرهادی، مرتضی. (۱۳۷۹). «ترانه‌های کار، کارآواهای از یادرفته کارورزان و استادکاران»، علوم اجتماعی، ۷(۱۱)، ۱۴۴-۱۱۱.

۷- کمال‌الدینی، سیدمحمدباقر و جاویدان خرد، محمد. (۱۳۹۴). «اشعار کار در کهگیلویه و بویراحمد»، فرهنگ و ادبیات عامه، ۳(۵)، ۴۹-۲۹.

۸- نظری مقدم، جواد. (۱۴۰۰). «ویژگی‌های آواها و ترانه‌های کار کاسبان محلی در بازارهای سنتی رشت»، فرهنگ و ادبیات عامه، ۹(۷)، ۲۹۷-۳۲.

۹- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۵۷). بررسی وزن شعر عامیانه فارسی، تهران: آگاه.

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال دوازدهم - شماره چهارم - زمستان ۱۴۰۱ - شماره پيوسته ۳۸

گويش ناييني؛ گويشي بازمانده از ايران باستان (ص ۴۱-۶۱)

محمدرضا حصارکي (نويسنده مسئول)، مهين خطيب‌نيا^۲

: 20.1001.1.2345217.1401.12.4.2.8

تاريخ پذيرش: ۱۴۰۱/۱/۲۸

تاريخ دريافت: ۱۴۰۰/۶/۱۵

نوع مقاله: پژوهشي

چکیده

گويش‌شناسي، يکي از شاخه‌هاي کاربردي دانش زباني است که با هدف گردآوري گويش‌ها، به بررسي علمي، زبان‌شناختي، جامعه‌شناسي و مردم‌شناختي مي‌پردازد. گويش محلي، رکن اصلي و ساختار موجوديت هر قوم و نژاد است؛ از اين رو مطالعه و بررسي در جهت زنده نگه‌داشتن گويش ناييني، به عنوان بخشي از فرهنگ، سنت و آيين شهرستان نايين، ضروري و درخور اهميت است. گويش ناييني از گويش‌هاي مرکزي ايران و دنباله زبان «ايراني ميانه غربي» است و اصالت ادبي و پيوند ناگسستني و ثابت با زبان «پهلوي ساساني» دارد. گويش ناييني با گويش‌هاي همجوار خود از جمله اردستاني، ورزنه‌اي، بادرودي، زفره‌اي، نطنزي و زرتشتيان يزد خويشاوندي نزديک دارد. روش اين پژوهش به صورت توصيفي و گردآوري اطلاعات به شيوه کتابخانه‌اي است و مواد زباني آن از مجموعه فرهنگ لغت و امثال و حکم و از بين گويش مردم شهر نايين جمع‌آوري شده است. از نتايج به دست آمده اين پژوهش مي‌توان به منظم و سازمان‌يافته بودن اين زبان اشاره کرد، به گونه‌اي که واژه‌ها از دو حالت خارج نيست؛ اول کلمه‌هايي که در اين گويش، صورت ويژه‌اي دارند و ريشه آن‌ها را بايد از فرهنگ اوستا استخراج کرد و دوم واژه‌هايي که مشتق از الفاظ فارسي معيار هستند و با تغيير حرکات، افزايش، کاهش يا تغيير حروف، به زبان محلي ناييني راه يافته‌اند.

کلمات کلیدی: گويش‌هاي مرکزي، ايران، گويش ناييني

۱. استاديوار گروه زبان و ادبيات فارسي، واحد شهر قدس، دانشگاه آزاد اسلامي، تهران، ايران.

Email: m.r.hesaraki@gmail.com

۲. استاديوار گروه زبان و ادبيات فارسي، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامي، اصفهان، ايران.

Email: t.khatibnia@gmail.com



۱. مقدمه

از زمان‌های بسیار دور زبان‌ها به دنیا آمده‌اند، زیسته‌اند و از میان رفته‌اند. اما امروزه با سرعتی بی‌سابقه در حال نابودی‌اند. «اکنون در جهان در هر سال ده زبان خاموش می‌شود و زبان‌شناسان پیش‌بینی می‌کنند اگر این روند ادامه یابد؛ نود درصد زبان‌ها تا سده‌ی آینده رو به خاموشی خواهند رفت. از آنجایی که فرهنگ وابسته به زبان است، با زبان شکوفا می‌شود به حیات خود ادامه می‌دهد و منتقل می‌شود؛ با مرگ هر زبان فرهنگ وابسته به آن نیز در معرض نابودی قرار می‌گیرد. از سوی دیگر هر زبانی سازگاری‌های ضروری با شرایط ویژه‌ی اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی را برای گویش و رانش فراهم کرده و امکان شناخت هستی از دریچه‌ای ویژه را برای آن‌ها میسر می‌سازد؛ لذا مرگ زبان‌ها به مثابه نابودی همه‌ی این امکان‌های ضروری برای حیات اجتماعی و تداوم فرهنگ است» (معینان، ۱۳۸۹: ۷۵). زبان ابزاری برای بیان خواسته‌ها، نیازها و عواطف انسانی در بافت اجتماعی است. خصلت اجتماعی زبان، آن را با بسیاری از پدیده‌ها، رویدادها و عوامل اجتماعی پیوند می‌دهد و این همبستگی یا پیوستگی به حدی است که مردم‌شناسان، زبان و بویژه واژگان آن را آینه‌ای دانسته‌اند که پدیده‌ها و دگرگونی‌های مختلف اجتماعی فرهنگی جامعه را به نوعی در خود منعکس می‌کند بی‌گمان، تأثیر عوامل اجتماعی در کنار عوامل جغرافیایی در ایجاد تنوعات زبانی و گویشی انکارناپذیر است. درست همانطور که بشر برای بقای فیزیکی به تنوعات زیستی وابسته است، برای بقای فرهنگی نیز به تنوعات زبانی نیازمند است. از بین رفتن تنوعات زبانی به منزله کاسته شدن از تنوعات فکری در میان جوامع بشری است؛ زیرا هر زبان، ابزاری منحصر به فرد برای اندیشیدن و تجزیه و تحلیل جهان پیرامون محسوب می‌شود. زبان‌شناسان و مردم‌شناسان در بیان اهمیت حفظ زبان‌ها و گویش‌های اقلیت، عمدتاً به مسائلی چون لزوم وجود تنوعات زبانی در سطح جهان، نقش زبان در حفظ و انتقال فرهنگ‌ها و اهمیت زبان به عنوان نماد هویت قومی و نژادی اشاره می‌کنند. نابودی یک زبان به منزله نابودی یک هویت ریشه‌دار است. طبعاً حذف زبان به همراه حذف فرهنگ می‌تواند موجب کاهش حس اعتماد به نفس، کاهش توانایی‌های بالقوه افراد و نیز پیچیده‌تر ساختن همکاری‌ها و روابط بین انسان‌ها برای حل مشکلات مختلف گردد (نک: ناصح، ۱۳۸۹).

با وجود آنکه جامعه‌شناسان، «زبان» را یکی از مؤلفه‌های فرهنگی و بخشی از فرهنگ یک قوم و ملت به حساب می‌آورند، از دیدگاهی وسیع‌تر باید زبان را از سایر عناصر فرهنگی کاملاً متمایز دانست. زبان، از یک سو خود وسیله‌ای برای حفظ، بیان، آموزش و توسعه فرهنگ است و از سوی دیگر محملی است برای انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر. آنچه فرهنگ گذشتگان را به نسل حاضر پیوند می‌زند، زبان است و آنچه آیندگان را از ارزش‌ها و باورهای نسل حاضر مطلع می‌سازد، همین زبان است. زبان بخشی از هویت قومی و نژادی یک ملت به حساب می‌آید و به قول ساموئل

جانسون «زبان هر ملت، شجره‌نامه آن ملت است» (بشیرنژاد، ۱۳۸۳: ۷۰). گردآوری گویش‌های محلی و پژوهش درباره آن‌ها از دیدگاه زبان‌شناسی اهمیت بسزایی دارد. هریک از واژه‌های گویشی نمایانگر گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی ملت ماست و احیای آن می‌تواند در غنی کردن زبان فارسی و بازسازی زبان‌های کهن، مفید باشد. «بسیاری از مشکلات واژه‌سازی و دستور زبان فارسی را از طریق بررسی گویش‌ها می‌توان حل کرد» (همایون، ۱۳۷۱: ۹). سه دوره اصلی زبان در ایران؛ یعنی زبان فارسی باستان یا فرس هخامنشی، زبان ایرانی میانه و ایران امروز که از دوران اسلامی آغاز می‌شوند، در حال کنش و واکنش و تأثیر بر روی همدیگرند. «از نظر شجره و رده‌شناختی، مجموع ویژگی‌های مشترک این زبان‌ها برای شناخت این زبان‌ها به عنوان یک واحد اجتماعی-زبانی کافی است و مجموعه این ویژگی‌های اصلی، مربوط به گویش‌های استان فارس در جنوب غربی ایران است» (اشمیت، ۱۳۸۳: ۴۱۳). «زبان‌های کنونی ایران به دو گروه اصلی: الف) زبان‌های ایران غربی که دنباله زبان‌های ایرانی میانه غربی است که به دو گروه شرقی و غربی تقسیم شده و گروه غربی پهلوی خود به دو گروه شمالی (پهلوانیک، پهلوی اشکانی) و گویش جنوبی (پارسیک یا فارسی میانه) تقسیم می‌شود؛ ب) گروه‌های زبان‌های ایران شرقی است که دنباله زبان‌های ایرانی میانه شرقی است (ناتل خانلری، ۱۳۴۷: ۳۹).

زبان فارسی، گویش کردی، بلوچی، مازندرانی، گیلکی و گویش‌های مرکزی ایران چون گویش ناینینی، میمه‌ای، زفره‌ای و سمنانی جزو آن است. «گویش ناینینی جزو گویش‌های ایرانی غربی و زبان‌های ایرانی میانه غربی است که حتی پس از فروپاشی سلسله ساسانی تا قرن نهم میلادی مورد استفاده زرتشتیان و مانویان بوده است» (زرشناس، ۱۳۸۲: ۴۰). «گویش ناینینی جزو گروه جنوب خاوری، یکی از شش گروه گویش‌های مرکزی ایران است (سجادی ناینینی، ۱۳۷۹: ۹).

پژوهش درباره گویش‌های محلی از دیدگاه زبان‌شناسی اهمیت بسزایی دارد؛ چراکه گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی ملت ماست و احیای آن می‌تواند در غنی کردن زبان فارسی و بازسازی زبان‌های کهن، مفید واقع شود. «بسیاری از مشکلات واژه‌ها و دستور زبان فارسی را از طریق بررسی گویش‌ها می‌توان حل کرد» (همایون، ۱۳۷۱: ۹). با گسترش آموزش زبان فارسی، در نتیجه باسواد شدن مردم روستا و وجود وسایل گوناگون ارتباط رفت و آمد بین روستاها و شهرها، گویش‌ها و زبان‌های محلی یکی پس از دیگری فراموش می‌شوند که این یک خطر جدی برای از بین رفتن گویش‌ها و محو شدن آن‌ها در گذر زمان است. مطالعه گویش‌های قدیمی و باستانی نه تنها می‌تواند بستر را برای پایایی و ماندگاری آنان فراهم سازد؛ بلکه به تقویت هویت تاریخی یک قوم یا ملت نیز کمک شایانی می‌کند. بر این اساس ضرورت ایجاد می‌کند تا با انجام مطالعه و پژوهش پیرامون هر یک از گویش‌های محلی کشور، علاوه بر جلوگیری از نابودی آنان، نسبت به حفظ و شناسایی هر چه بیشتر آنان اقدام شود.

۲. پیشینه تاریخی ناین

می‌توان قدمت این شهر را به پیش از اسلام نسبت داد. جایگاهی که ناین در طول تاریخ به عنوان یک شهر میانی حفظ کرده، سبب شده است تا دچار تحولات اساسی یا رکود نشود و همواره با روندی تدریجی پذیرای تغییرات باشد. این ویژگی سبب شده است تا بافتی غنی و مترکم به یادگار بماند (نک. مشهدی‌زاده، ۱۳۸۶: ۸۱). «ناین شهری است که هسته اولیه آن پیش از اسلام، تکوین یافته است» (عرب بافرانی، ۱۳۸۸: ۱۳). «پروفسور ادوارد براون شرق‌شناس مشهور انگلیسی به دنبال تحقیقات زیاد درباره زبان و ادبیات فارسی، با ساختن جدولی از گویش‌های محلی حاشیه کویر، آن گویش‌ها را به زبان پهلوی هخامنشی نسبت می‌دهد که گویش ناینی هم جزو آن‌هاست بنابراین می‌توان پذیرفت که قدمت ناین تا دوران هخامنشیان یعنی ۶۰۰ سال قبل از میلاد باز می‌گردد» (رضوی، ۱۳۹۳: ۲۲). شهر ناین در ۱۴۵ کیلومتری اصفهان و ۱۸۰ کیلومتری یزد قرار دارد و دارای آب و هوای گرم و خشک و پوشش گیاهی استپی و حدود چهل هزار نفر جمعیت دارد. «ریشه نام ناین از واژه نای صورت دیگر واژه نی، رستنی مردابی است که در گذشته‌ای دور، پهنه‌ای بسیار فراخ را در نواحی میانی ایران پوشانده، ناین صفت نسبی است» (پورعابدی، ۱۳۹۱: ۱۲). شهر ناین در حاشیه جنوب کویر مرکزی ایران و در طول جغرافیایی ۵۳ درجه و ۵ دقیقه و عرض جغرافیایی ۳۲ درجه و ۵۲ دقیقه واقع شده است. بر اساس تقسیم‌بندی اقلیمی کوپن، شهر ناین در اقلیم گرم و خشک واقع شده است (نک. آزاد و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۴). بافت شهری و محل‌های ناین به صورت تدریجی و ارگانیک شکل گرفته است، بر اساس شواهد کالبدی موجود نظیر نارنج قلعه، الوگاه‌ها و همچنین آداب و رسوم خاص، نظیر توجه به آتش و آب و انعکاس این موضوع در ضرب‌المثل‌ها و غیره (نک. سلطان‌زاده، ۱۳۹۰: ۴۵). تاریخ بنای اولیه شهر ناین به دوران قبل از اسلام باز می‌گردد. صحت این مدعا را علاوه بر نوشته‌های مورخین و جغرافیانویسان قدیم، گویش محلی خاص مردم ناین تقویت می‌کند. این گویش هنوز نیز متداول و مرسوم است. مؤلف کتاب مسالک و ممالک، فارس را ایالت قدیمی ایران و محل تشکیلات دولت هخامنشی ذکر می‌کند که دوره ساسانیان و پس از اسلام به پنج ولایت یا استان تقسیم و هر قسمت (کوره) نامیده می‌شده است. در دوره‌های ساسانی و پس از استقرار اسلام، شهر ناین جزو یکی از این کوره‌ها به شمار می‌آمد. بیشتر پژوهشگرانی که درباره ناین بررسی و تحقیق کرده‌اند به آبادی و آبادانی آن در ادوار قبل از اسلام اشاره کرده‌اند. اما در مقدمه کتاب «تذکره سخنوران ناین» شهر ناین، شهرکی کاروان‌انداز معرفی شده که قافله‌ها برای استراحت و فراهم ساختن زاد سفر در آن بار می‌انداخته‌اند. سارباناتان نیز شتران خود را در ناین، هنارگیری می‌کرده‌اند. به هر حال، با مراجعه به منابع مختلف می‌بینیم که ناین در قبل از اسلام، مرکز اداری و خدماتی بخشی از ناحیه یزد بود.

با توجه به واکاوی‌های صورت گرفته در منابع تاریخی موجود پیرامون روند سیر شهر در دوران پیش از تاریخ، بجز اطلاعات محدودی مربوط به فرایارینه‌سنگی در شمال غرب ناین اطلاعاتی در دست نیست. شاید با مطالعات بیشتر، محوطه‌هایی از آن دوران کشف و شناسایی گردند ولی از دوره ساسانی، شواهدی مادی نسبتاً محدودی در دست است. منطقه ناین شهری است که هسته اولیه آن در دوران تاریخی تکوین یافته است. قلعه موسوم به نارنج‌قلعه، مربوط به روزگار ساسانیان و موقعیت قرارگیری آن در مسیر راه‌هایی که از سمت شرق و حاشیه کویر عبور می‌کرد اهمیت دارد؛ براساس واکاوی منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناختی مشخص گردید که با ورود دین اسلام به ایران و گسترش آن در سده هفتم میلادی / اول هجری قمری، شهرستان ناین همانند دوران پیش از اسلام جزو ایالت فارس شناخته می‌شد و نوشته‌های جغرافیایان قرون نخستین اسلامی؛ نظیر اصطخری، ابن حوقل، مقدسی و یا قرون میانه اسلامی نظیر ابن بلخی و مستوفی، فارس به پنج خوره / کوره تقسیم می‌شد. ناین در دوران ساسانی و به تبع آن در دوران اسلامی، به عنوان بخشی از کوره اصطخر که وسیع‌ترین و شمالی‌ترین کوره فارس بود شناخت می‌شد و متأسفانه هیچ‌کدام از مورخان یا جغرافیایان از ویژگی‌های کالبدی و معیشتی شهر اطلاعاتی ارائه نداده‌اند؛ چراکه احتمالاً از اهمیت سیاسی یا اداری ویژه برخوردار نبوده است (نک. باغ شیخی، ۱۳۹۸: ۲۶-۲۵). متون دست اول تاریخی و شواهد باستان‌شناختی نظیر محوطه‌های باستانی و مواد فرهنگی (سفال، سکه و غیره) و نیز کتب جغرافیایان قرون اولیه اسلامی، آگاهی‌هایی از تقسیمات اداری ایالت پارس در دوران تاریخی به ما می‌دهند و جملگی شهرستان ناین را جزو کوره اصطخر فارس می‌دانند. شهرستان ناین یکی از بخش‌های استان اصفهان در حاشیه کویر است. شواهد متعدد و آثار برجای مانده از منطقه پاکوه ناین، نشان از اهمیت این منطقه در روزگار باستان، بویژه در دوره ساسانی دارد. پاکوه در ۳۰ کیلومتری شمال غرب شهرستان و محوطه شیرکوه در شش کیلومتری غرب روستای سپرو واقع شده است. به دلیل موقعیت جغرافیایی و سوق‌الجیشی، منطقه مستعد شکل‌گیری استقرارهای انسانی در طول زمان‌های مختلف بوده است. از جمله شواهد حضور ساسانیان در این منطقه می‌توان به قلعه، صفا و بنای چهارطاقی آن اشاره نمود که حاکی از اهمیت این منطقه در دوران پیش‌گفته است و احتمالاً در گذشته، این محل در مسیر راهی با اهمیت قرار داشته است که ساسانیان در آن اقدام به احداث قلعه‌ای در فراز کوه شیرکوه (کوه زرد) کرده‌اند (نک. باغ شیخی و همکاران، ۱۳۹۸: ۷).

۳. پیشینه تحقیق

نخستین پژوهش درباره گویش ناینی از منوچهر ستوده در کتابی با عنوان «فرهنگ ناینی» است که با وجود پرداخت‌های کامل به مسئله، در بیان ویژگی‌های این گویش، همچنان جای کار دارد. امامی ناینی در سال ۱۳۹۸ در کتابی تحت عنوان «نگاهی به ناین»، به بیان کلمات موجود در فارسی رسمی

همراه با معادل آن در گویش نایینی پرداخته است و آن را با فارسی شهر نایینی مطابقت داده است. صارمی، سال ۱۳۹۷ در کتابی با عنوان «امثال و حکم نایینی» پژوهش خود را محدود به بیان ضرب المثل‌ها و اصطلاحات موجود در گویش نایینی کرده است. میرزاییگی نایینی و مرزوق سال ۱۳۹۲ در کتابی تحت عنوان «فرهنگ نایین» ضمن توضیح تاریخ و جغرافیا، آداب و رسوم، شخصیت و فرهنگ نایین، توضیح کوتاهی نیز در معرفی گویش نایینی داشته‌اند. پورعابدی نایینی ۱۳۹۱ در مقاله‌ای با عنوان «مقدمه‌ای بر واج‌شناسی گویش نایینی» که در آن به توصیف واجی گویش نایینی پرداخته است عنوان می‌کند که نایینی یکی از گویش‌های رایج در ناحیه مرکزی ایران و جزو شاخه شمال غربی زبان‌های ایرانی است که در شهرستان نایین استان اصفهان (ماد بزرگ در روزگار باستان) رواج گسترده‌ای دارد.

دانشمندان اروپایی نخستین پژوهش‌های زبان‌شناختی درباره این گویش را در سده نوزدهم انجام دادند؛ مانند آمده کری سال ۱۸۹۶، ویلهلم گایگر، ولادیمیر ایوانف، اسکار مان و کارل هدنک سال ۱۹۲۶.

حدادی در سال ۱۳۸۸ در پژوهش خود با عنوان «تصرف فعل در گویش نایینی و بررسی مقابله‌ای آن با فارسی معیار» به این نتیجه دست یافت که گویش نایینی و فارسی محاوره‌ای تهرانی از نظر ستاک مشابه‌اند، ولی از نظر ساخت‌های صرفی فعل، گویش نایینی تعداد کمتری نسبت به فارسی محاوره‌ای تهرانی دارد. گویش نایینی در منفی‌سازی شباهت زیادی به فارسی محاوره‌ای تهرانی دارد ولی در مورد مجهول‌سازی، کمی ساده‌تر عمل می‌کند. کاظمی در سال ۱۳۸۷ و در پژوهشی با عنوان «زبان نایینی: زوال یا بقا؟» به این نتیجه دست یافته است که زبان نایینی از وضعیت کاربردی خوبی برخوردار نیست و گویا وضعیت نگران‌کننده نایینی به عنوان یک زبان در معرض خطر است و نشان می‌دهد که زوال روزافزون زبان‌های محلی ایران، در مورد زبان نایینی نیز تا حد زیادی صدق می‌کند؛ به این معنی که تقریباً تمامی زنان و مردان مورد پژوهش که در مقاطع سنی، تحصیلی و شغلی مختلف هستند، در حوزه‌های مختلف خانه، کوچه و بازار، ارتباط‌های خویشاوندی و غیره، زبان فارسی را بیشتر از زبان نایینی به کار می‌برند. در مجموع، یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده یک تغییر بسیار وسیع در جهت حذف زبان نایینی در منطقه است. جامع نایینی در سال ۱۳۸۳ و در کتابی تحت عنوان «ویژگی زبان محلی نایین» به بیان مختصری از واژگان و ضرب‌المثل‌های گویش نایینی پرداخته و بعضی از ویژگی‌های آن را نام برده است. آقای بابایی باد افشانی در سال ۱۳۷۰ در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «تحلیل تاریخی پیرامون واژه‌های اصیل گویش نایینی همراه با تحلیل آوایی و دستوری» پس از معرفی جایگاه زبان نایینی در خانواده زبان‌های ایرانی، به توصیف واج‌ها و برخی از فرایندهای آوایی این زبان پرداخته است. مفیدی در سال ۱۳۸۳ و در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی ساخت فعلی در زبان نایینی بر اساس فرضیه فاعل درون‌گروهی»، دو فرضیه را مطرح کرده است:

فرضیه نخست این است که ساخت گروه فعلی در زبان نایینی بر اساس قواعد نحو ایکس تیره تا حدودی قابل توصیف است و فرضیه دوم این که داده‌های زبان نایینی، ضرورت قایل شدن به فرضیه فاعل درون گروهی را مورد تأیید قرار می‌دهد. یادگاری نایینی و صارمی نایینی در سال ۱۳۹۸ در کتابی با عنوان «دستور زبان و واژه‌نامه نایین» به بیان دستور زبان گویش نایینی پرداخته است ولی درباره پیشینه تاریخی شهر و گویش نایینی مطلبی بیان نکرده است. منصور قاسمی در سال ۱۳۹۴ در پایان نامه خود با عنوان «بررسی زبان‌شناختی گویش نایینی با رویکرد تاریخی» به مقایسه این گویش با فارسی معیار پرداخته است. محمد علی ابراهیمی در سال ۱۳۸۵ در کتابی با عنوان «انارک»، مقاله‌های مختلفی پیرامون گویش‌های مرکزی ایران ارائه شده در همایش سراسری گویش‌های محلی و مردم‌شناسی جمع‌آوری و ارائه نموده است.

۴. روش پژوهش

این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و میدانی به انجام رسیده است. در بخش کتابخانه‌ای، داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز از طریق جستجو در منابع معتبر گردآوری گردید. در بخش میدانی نیز بویژه به منظور آگاهی دقیق از معانی واژه‌ها و اصطلاحات و ریشه‌شناسی آنان، علاوه بر مراجعه به متون معتبر، از طریق مصاحبه با صاحب‌نظران و همچنین افراد کهنسال مسلط به گویش نایینی، تلفظ صحیح و دقیق واژه‌ها و اصطلاحات مورد تأیید قرار گرفت. در پژوهش حاضر تلاش شده است تا ضمن ارائه مطالبی مستند در خصوص تاریخ نایین و مطالعات صورت گرفته پیرامون گویش آن، نحوه ساخت مصادر و افعال، ضمائر و اسامی، انواع واج و ویژگی‌های کلی گویش نایینی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

۵. یافته‌های پژوهش

۱-۵. گویش نایینی و لهجه‌های متعدد آن در منطقه

«زبان‌های ایرانی» به زبان‌هایی گفته می‌شود که متعلق به خانواده «زبان‌های هند و اروپایی» است و مرحله باستان و میانه را پشت سر گذاشته و از پایان سلسله ساسانی؛ یعنی از اواسط قرن سوم هجری، وارد مرحله تازه‌تری به نام فارسی دری یا نو شد. «زبان فارسی دری، گویش‌های همبسته زیادی دارد که بر پایه مشابهت‌های ساختاری عبارتند از:

- گروه شمال غربی: خوانساری، محلاتی، وانسانی؛
- گروه شمال شرقی: آرانی، ایبانه‌ای، جوشقانی، میمه‌ای، نطنزی؛
- گروه جنوب غربی: سدهی، گزی، ورزنده‌ای؛
- گروه شمال شرقی: اردستانی، انارکی، زفره‌ای، کرمانی، نایینی؛

- گروه منطقه‌ای تفرش: آشتیانی، تفرشی، الویری؛

- گروه گویش‌های دشت کویر: خوری، مهرجانی ((رضایی باغبیدی، ۱۳۸۰: ۳-۴)

از جمله گویش‌های زبان فارسی در منطقه مرکزی ایران که هویت مستقل یافته، گویش نایینی است ((این گویش، بازمانده از گروه زبان‌های مرکزی ایران از شاخه ایرانی میانه باختری است که این شاخه، خود به دو شاخه باختری-شمالی و باختری-نیمروزی تقسیم می‌گردد. شاخه باختری-شمالی در قلمرو پارت‌ها بوده که آن را پهلوانیک نیز می‌خواندند و از این رهگذر، واژه‌هایی از زبان‌های اوستایی، پارسی باستان، پهلوی اشکانی و ساسانی و سغدی را در میان واژه‌های رایج این سامان می‌توان یافت؛ لیکن گویش نایینی بیشتر از زبان پهلوی ساسانی و اوستایی مایه گرفته است. پژوهشگران زبان هند و اروپایی، با ضبط گویش نایین و حتی اردستان، به خوبی می‌توانند به ویژگی‌های زبان فارسی و باستان پی ببرند؛ چراکه بررسی تاریخی و موقعیت اقلیمی شهرستان نایین، بر کرانه بیابان‌های مرکزی ایران و بکر ماندن گویش محلی نایینی، نشان می‌دهد که از دیدگاه تکوین، به گروه زبان‌های باستانی ایران پیوند می‌خورد)) (قاسمی، ۱۳۹۴: ۴۰-۴۱).

گویش نایینی که در شهرستان نایین و روستاهای همجوار به صورت لهجه‌های گوناگون نمود یافته است ((دارای قرابت لهجه و گاه تضادهای آوایی و واژگانی نیز می‌باشد. تضادها معمولاً در تغییر کشش آواها یا تأکیدها و استرس‌های خاص ظهور می‌یابند)) (رضوی نایینی، ۱۳۹۹: ۲۳). همین اختلافات جزئی است که گویش چند روستای همجوار را از همدیگر متمایز می‌سازد.

۲-۵. اختلاف در جابجایی حروف یک واژه

تور: تینیر tinir، تیرین tirin / رخت‌خواب: جُمخو jomxow، جُخمو joxmoj /

من: مه me، می m:i، مو m:u /

گاه این اختلاف‌ها در کلمه‌های مشابه از یک قاعده واحد تبعیت می‌کند؛ مثل برگردان کلمات «خواب»، «تاب» و مشابه آن در محدوده دیگر «خو» (xow) و «تو» (tow) و در مکانی دیگر «خاو» (xāw) و «تاو» (tāw) است.

این گونه اختلافات در گویش محلی «نایین مرکزی و انارک» به خوبی مشهود است.

برخی از کلمات نیز در یک گویش، تغییر یافته در حالی که در گویش دیگر بدون تغییر باقی مانده‌اند؛ مثل کلمه «یکی» که در گویش نایینی به صورت «ایکی i:ki:» و در گویش انارکی به صورت «یکی yeki» بیان می‌شود (همان).

۳-۵. مصادر و افعال در گویش ناینی

در گویش ناینی ریشه کلمه‌ها اغلب به شکل دستوری دیده می‌شود؛ مثلاً ماضی مطلق از مصدر

«وات» یعنی «گفتن» می‌شود:

مووات	تووات	شووات
می‌وات	تیوات	شیوات

به معنی:

گفتم	گفتی	گفت
گفتیم	گفتید	گفتند

یا نقلی گذشته آن می‌شود:

موواته	توواته	شوواته
می‌واته	تی‌واته	شی‌واته

به معنی:

گفته‌ام	گفته‌ای	گفته‌است
گفته‌ایم	گفته‌اید	گفته‌اند

یا مضارع التزامی آن می‌شود:

موواوات	توواوات	شوواوات
می‌واوات	تی‌واوات	شی‌واوات

به معنی:

بگویم	بگویی	بگوید
بگوییم	بگویید	بگویند

افعال در زبان ناینی مانند سایر زبان‌های هند و اروپایی به دو دسته منظم و نامنظم تقسیم می‌شود:

الف) افعال منظم

- صرف فعل مرکب «اودای» (آب دادن)

زمان حال: می‌اوتی / ت اوتی / این اوتی / ما اوتیم / شوما اوتیت / ایا اوتن

برگردان: من آب می‌دهم / تو آب می‌دهی / او آب می‌دهد / ما آب می‌دهیم / شما آب می‌دهید / آن‌ها آب می‌دهند.

زمان گذشته: می‌اوم‌دا / ت اوت‌دا / این اوش‌دا / ما اومی‌دا / شوما اوتی‌دا / ایا اوشی‌دا

- صرف فعل «خندای» (خندیدن)

زمان حال: می خندی / ت خندی / این خند / ما خندیم / شما خندیت / ایا خندن.
برگردان: من می خندم / تو می خندی / او می خندد / ما می خندیم / شما می خندید / آن‌ها می خندند.
زمان گذشته: می‌ایخندای / ت‌ایخندای / این‌ایخندا / ما‌ایخندیم / شما‌ایخندیت / ایا‌ایخندن

- صرف فعل کمکی «بی» (بودن)

زمان حال: می هی / ت هی / این ه / ما هم / شوماهیت / ایا هن
من هستم / تو هستی / او هست / ما هستیم / شما هستید / آن‌ها هستند
زمان گذشته: می بی / ت بی / این بی / ما‌ایم / شوما‌ایت / ایا‌ایین

(ب) افعال بی قاعده و نامنظم

- صرف فعل «یارتای؛ یارت» (آوردن)

زمان حال: می تاری / ت تاری / این تاره / ما تارم / شوما تاریت / ایا تارن
برگردان: من می آورم / تو می آوری / او می آورد / ما می آوریم / شما می آورید / آن‌ها می آورند
زمان گذشته: می مییارت / ت مییارت / این شییارت / ما مییارت / شوما مییارت / ایا شییارت

برای ساختن فعل مضارع، «ت» به «ج» تبدیل و چنین می‌شود:

واجی (اول شخص مفرد)، واجی (دوم شخص مفرد)

واجه، واجم، واجید، واجن (می‌گویم، می‌گویی، می‌گوید...)

در فعل امر زبان فارسی معیار، حرف «ب» مبنای امر است؛ مانند: برو، بگو، بخور، بیا و غیره و در گویش محلی ناین، «الف» و «واو» بنای اصلی امر محسوب می‌شوند؛ به این معنا که افعال امر در گویش ناینی با «الف» و «واو» آغاز می‌شوند؛ مانند:

اوواج (بگو)، اوخور (بخور)، امر (بشکن)، اوشو (برو)، وگیر (بردار)، وّال (بگذار)، وکّش (خاموش کن)، وّیس (بایست)، وّس (برخیز).

فعل امر در گویش محلی ناین، دو صیغه دارد؛ دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع:

اوشو، ایشید (برو، بروید).

۴-۵. ساخت ضمایر و اسامی موجود در گویش نایینی

از جمله دلایل اصالت این زبان، نظم طبیعی آن، مخصوصاً در ضمایر است؛ ضمایر مفرد، «مو»، «تو»، «شو» و ضمایر جمع «می»، «تی»، «شی» هستند. در ضمایر زیر، این نظم طبیعی ملاحظه می‌شود:

موخا / توخا / شوخا / می‌خا / تی‌خا / شی‌خا
من خوردم / تو خوردی / او خورد / ما خوردیم / شما خوردید / آن‌ها خوردند.
در این دسته، مصدر «خارت» به معنی خوردن است.

الفاظ و عبارات زبان محلی نایین، از یکی از چند صورت بیرون نیست:

۱- واژه و گویشی که صورت ویژه دارد؛ یعنی از حالی به حالتی تغییر نیافته و ریشه آن را باید از فرهنگ اوستا بیرون کشید؛ به این معنا که این واژه‌ها جعلی و تغییر یافته‌ی واژه‌های دیگر نیستند و دارای اصل و ریشه اوستایی‌اند؛ مانند کلمه یا اسم «ملو» به معنی گربه و «کویه» به معنی سگ و «هیلی» به معنی زردآلو و «دیم» و «لنج» و «شه بی» و «اوواج» و «کرک» و «چوری» و غیره.

۲- واژه‌هایی که مشتق از لفظ فارسی معیار هستند و چند صورت دارند:

الف) یک دسته کلماتی که صورت حروف در آن‌ها ثابت مانده و حرکات تغییر یافته، مانند «دهن» که محلی دهان است یا «کندم» که محلی گندم است و یا «قند» که قند بوده و اغلب، اساس چنین است.

ب) کلماتی که با افزایش و یا کاهش فارسی معمولی، محلی می‌شوند؛ مانند:

کتاب: کوتاب (افزایش حروف)

آتش: آتش (تغییر حروف)

زمین: زمین (افزایش حروف)

نان: نو (کاهش حروف)

ج) آن‌هایی که با تغییر حروف، محلی می‌شوند و این بیشتر بین «ب» و «و» است؛ مانند: جوو، (جوراب)، او (آب)، نیمی (نمد)، و (باد)، بر (در)، کولا (کلاه)، کوباب (کباب)، قیلیم (قلم) و غیره. (نک. جامع نایینی، ۱۳۸۲: ۴۴).

۵-۵. انواع واج در گویش نایینی

۵-۵-۱. واج‌های هم‌خوان که به شرح زیر بازشناخته می‌شوند

واج /P/

pend/bend	(بند محتویات درون شکم)	p/b
pe t/me t	(پیر/پشت)	p/m
fend/fend	(نیرنگ/محتویات شکم)	f/f
tijālæ/ pijālæ	(پیاله /گونه ای رستنی بیابانی)	t/p

واج /b/

wer/ber	(بیرون /کنار)	w/b
bærtæ/mærtæ	(مرد/برد)	b/m

واج /t/

t:ulā/d:ulā	(دود غلیظ/گوشت نامرغوب)	t/d
kært/kærk	(مرغ خانگی، تکه ای از زمین کشاورزی)	t/k
tiræ/giræ	(گیره درودگری/توبره)	t/g
toj/xoj	(خود/توت)	t/x

واج /d/

dot/pot	(موی نرم/دختر)	d/p
d:u/n:u	(نان/دوغ)	d/n

واج /f/

fis/vis	(بیست /بادغرور)	f/v
---------	-----------------	-----

واج /w/

wā/mā	(ماه/باد)	w/m
-------	-----------	-----

واج /s/

sili/zili	(زالو/سیلی)	s/z
wis/wis	(پنبه خارج شده از غوزه/بیست)	s/s

	s:i	s
(سی)		
		واج/z/
(گیاه بیابانی/زنگ)	zeng/seng	z/s
(چنگ/زنگ)	zeng/seng	z/s
(چنگ/زنگ)	zeng/jeng	z/j
		واج/s/
(چنگ/گیاه بیابانی و خوراکی)	seng/tʃeng	s/ tʃ
		واج/c/
(جام برنجی/باد سرد زمستانی)	com/gom	c/g
		واج/j/
(بیا/کرم خورده)	jur/yur	j/y
		واج/k/
(گردوغبار/پاره‌ای از زمین کشاورزی)	kært/gært	k/g
(خایه/خانه)	kijā/xijā	k/x
(کیپل/تتبل)	kombol/gombol	k/g
(چاه/کاه)	Kæ/tʃæ	k/ tʃ
		واج/g/
(گونه رستنی پیش رونده/مرگ)	mærg/mærq	g/q
		واج/x/
(غرفه/خرفه گونه‌ای سبزی خوراکی)	xolfæ/golfæ	x/g
(هر/خر)	xer/her	x/h
		واج/g/
(غرفه)	olfæ ɣ	ɣ
(کمان/گمان)	gumun/kumun	g/k

		واج /L/
(رخت / صخره)	læxt/ræxt	l/r
		واج /r/
(ال / بد)	ār/āl	r/l
		واج /m/
(خرمن کوب / باد سرد زمستانه)	com/con	m/n
(خم / غم)	am/xem ^Y	/x ^Y
		واج n
(لگو / ما)	mā/nā	m/n
(آویخته / انار)	nār/dār	n/d
		۵-۵-۲. واج‌های واکه‌ای
		۵-۲-۱. واکه‌ای ساده
		واج /i/
(پسر / پیر)	p:ir/p:ur	i/u
		واج /e/
(نیش / کلید)	kel/kāl	e/ā
		واج /ā/
(بد / آسیاب)	ār/ār	ā/ā
		واج /u/
(شغال / توبره)	tiræ/turæ/I	
		واج /o/
(می خورد / بیماری جزام)	xoræ/oxuræ	o/u

واج/æ/

tæɪæ/æ (چادرشب پنبه‌ای)

paræ/poræ/o (سپرک /پاره)

۵-۲-۵. واج گونه‌های کشیده

saver/con

۵-۲-۳. واکه‌های دوگانه (مرگب)

- واکه‌هایی که بخش دومشان /w/ است:

/iw/ siw (زیر)

/ew/ tew (تب)

/ow/ row (مثل)

/āw/ bāwjār (کسی که گندم را الک می کند)

- واکه‌هایی که بخش دومشان /y/ است:

/ej/ Nimej (نمد)

/æy/ sæy (سعی)

/oy/ xoy (خواهر)

/āy/ pāyn (پایین)

جدول شماره ۱: توزیع واج‌ها /توزیع همخوان‌ها

معانی	پایانی	میانی	آغازی	
عطسه / کتف / مرغ کرچ	kop	cāpul	puroɪnæ	P
بایگانی / حلبی کوچک / تکان	gomb	dæbili	boxsu	B
گم / لباس / چه کسی	kom	yomu	mæk	M
چارو / هسته / باران	varun	tirendæ	nimærzin	N
قارا / فاخته / دختر	dot	pæxti	tirappæ	T
زنبور / جوال دوز / ایوان	xirend	gondog	dondæ	D
گشاد / بیل / نف	tif	kæftin	firæx	F
برف / حشرات / تب	tew	jivendæ	warf/wafr	V
نردبان / سی سال انار / مزد آسیابان برای آرد کردن	texs	sisālæ	sārt	S

تگرگ / اعظمو / گردو	juz	æzāmo	zoræku	Z
سفت / اشک / دو	vis	særeʃk	sew	S
کجا / دوست داشتن / بیضه گوشفند	qond	dæsæ	com	C
دسته بیل / پستان / پرز و پشم	pong	gigæ	jimey	J
بازی / سکسکه / عدس	vinok	oʃkonu	kāyæ	K
نی / سپند / اذان	vong	sigendæ	gowāssæ	G
مادر شوهر / لوس / کشک	Terx	vexner	xāsrīg	X
کلاغ / تگرگ / دور	dulæq	tiqærs	qulā	Q
بینی / میل چرخ نخ ریسی / زن بدکاره	mul	mulenj	lonj	L
صورت‌م / برای / آستن	āwr	B:ura	R:um	R
یونجه / سگ / شیره درخت	jej	kuyæ	yongæ	Y
روزنه / پهن	-	pæhin	huronu	H

جدول شماره ۲: توزیع واژه‌ها / واج‌گونه‌های کشیده

معانی	پایانی	میانی	آغازی	
می‌تواند / کجا / می‌آیی	āyi	kiyā	iʃacæ	I
می‌گویند / در / این‌طور	sige	ber	egen	E
ژشت / بزرگ / سد زمین آبیاری	væryonæ	mæsæ	ær	æ
اجاق / غضروف / کلاه	kulā	kuruk	ujāq	U
کرکس / کون / گوه	go	con	ollu	O
آذر / مقابل / داماد	zomā	sāver	āzor	A
می‌خرم / پایه	pi:	-	i:rini	i:
می‌گویند / یاد / چه کسی	ke:	ve:r	e:nji	e:
ابه / سینی / راه	rā	tāl	āvā	ā
زبان / دروغ	du:ru	zu:n	-	u:
فروشی / الگو / کجاست	ko:	ro:nā	o:rāsi	o:
بیرون / من	mā	bār	-	ā

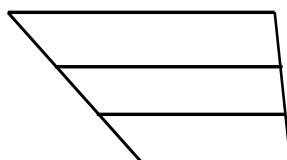
(جدول شماره ۳: جدول واجگاه و شیوه فراگویی همخوان‌ها)

واجگاه فراگویی	دولبی	لیبی دندانی	دندانی	لثوی	پس لثوی	کامی	نرم کامی	ملازی	چاکنابی
انفجاری	p b			d t			k g	q	
خیشومی	m			n					
لرزشی				r					
سایشی		f v		s z	š			x	H
واکه‌گونه						y			
واکه‌گونه کناری				l					
انفجاری- سایشی						č ž			

نظام واکه‌ها: (نمودار ۴)

۱. برای هر واکه ساده یک واج‌گونه کشیده وجود دارد. (جدول شماره ۲)
۲. وقوع واج‌گونه‌های کشیده قابل پیش‌بینی است.
۳. واکه‌های ساده پیش از واج /h/ (ه) و /ʔ/ (همزه) همواره به گونه‌های کشیده نمود می‌یابند.
۴. در تکواژه‌های بومی ناینینی موارد کشیدگی واکه در تکواژه‌هایی دیده می‌شود که در برابر فارسی آن‌ها پس از واکه یک همخوان پایانی وجود دارد.
۵. توزیع واکه‌های کشیده در جایگاه‌های آغازی، میانی و پایانی تکواژه‌های بومی کامل نیست و تنوع چندانی ندارد.

(نمودار ۴)



Ui

oe

a â

(پورعابدی، ۱۳۹۱: ۴۶-۸۳)

۵-۶. برخی اصول حاکم بر گویش نایینی

زبان فارسی امروزی برآمده و تحول یافته زبان‌های فارسی باستان (زبان اوستایی) و زبان‌های میانه (پهلوی) است. زبان فارسی نیز در گذشته زبایی لازم و بالقوه‌ای داشته و منجر به خلق گویش‌های زیادی چون گویش محلی نایینی شده است. بدیهی است که بسیاری از ویژگی‌های موجود در گویش محلی نایینی برگرفته از همین دگرگونی واج‌ها، آواها، همخوان‌ها و واکه‌هاست؛ هرچند معنا و اساس واژه‌ها به تبعیت از اصل خود، ثابت مانده‌اند. از این روی این ویژگی‌ها از اصول قاطع و ثابتی تبعیت نمی‌کند ولی می‌تواند منحصر به یک گویش زبانی خاص باشد.

- گویش نایینی ۲۱ واج همخوان و ۶ واج واکه ای دارد؛ با توجه به نقش کشش، واج‌گونه‌های کشیده نیز در برخی از بافت‌های آوایی نمود می‌یابند.

- جایگاه شناسه‌ها در صرف افعال، با توجه به لازم و متعدی بودن و زمان گذشته و حال متفاوت است.

- پیشوند «در، هم، وا، وِر، در» در افعال ساده‌ای چون گرفتن، بستن، نوشتن، ایستادن و گیراندن به کار می‌رود و آن‌ها را به شکل فعل‌های پیشوندی در می‌آورد.

- نشانه جمع در این گویش، «اا» است؛ مثل: کاسا (کاسه‌ها)

- وجود بسیاری از افعال که در زبان معیار وجود ندارد؛ مانند: ایمرتا (شکستن)، گرتای (گشتن)، یومی یا (آمدن)

- در زبان معیار، واج r از مصدر «کردن» برای ساخت قالب التزامی و امر و نهی حذف می‌شود، اما در گویش محلی نایینی، واج r حفظ نمی‌شود: ایکیرم (یکنیم)، نکر (نکن)، ایکر (بکن)

- با افزودن پیشوند hā به فعل نهی، فعل تأکیدی ساخته می‌شود: / hānānigā هنانیگ (حتماً نمی‌نشیند)

- در گویش نایینی به سه شیوه می‌توان مصدر ساخت:

۱- با ریشه فعل؛ مانند: وات / wāt (گفتن)

۲- مصدر آمیخته؛ مانند: توخارت / tuxārt (خوردن)

۳- مصدر با پسوند tā و / yā تا و یا؛ مانند: ارتا / ārtā (آوردن)

- اضافه کردن (او) به نشانه تصغیر یا اسم فاعل: جوادو

- در گویش نایینی برای جمادات در موارد جمع از افعال مفرد استفاده می‌شود: اتاقا خراب شد.

- کلمه (جون) در خطاب خودمانی و انتقادی، بسیار به کار می‌رود.
- تبدیل (ه ح) به همزه (ی ا)؛ مثل: اهواز به صورت ائواز / قهر به صورت قتر
- در آخر کلمات، (ه) غیر ملفوظ به صورت مفتوح به کار می‌رود: خونه به صورت خونَه
- مضاف و مضافِ‌إلیه به صورت (ای) تلفظ می‌شود: کتاب تو به صورت کتابی تو
- گاهی (آ) به صورت (ا) و اغلب به صورت (او) تلفظ می‌شود: آمریکا به صورت امریکا
- تبدیل (ت) به (س) بعد از حرف (س): زمستان به صورت زمسون
- تبدیل (ر) به (ل): انجیر به صورت انجیل
- گاهی (ک) به (ق غ) تبدیل می‌شود: کلاغ به صورت غلاغ
- تبدیل حرف (ژ) به (ج): ژاندارمری به صورت جاندارمری
- گاه کسره فعل امر به (ای) تبدیل می‌شود: بین به صورت ای وین
- گاهی (ب) تبدیل به (ه) می‌شود: بگیر به صورت هگیر
- گاهی (ب) تبدیل به (او) می‌شود: بخور به صورت اوخور
- تبدیل (د) به (ت): آرد به صورت آرت
- تبدیل کسره اضافه به (ای): زن خانه به صورت زنی خونه
- گاهی (ه) حذف می‌شود: شوهر به صورت شور
- تبدیل (م) به (ن): گنبد به صورت گمبذ

۶. نتیجه‌گیری

گویش نایینی متعلق به گروه زبان‌های مرکزی ایران از شاخهٔ زبان‌های مرکزی ایرانی، قدمتی بیش از هزار سال دارد. براساس یک بررسی سطحی در بین مردم شهرستان ناین باید پذیرفت که گویش نایینی از وضعیت خوب کاربردی برخوردار نیست و متأسفانه مردم به علت عواملی چون برقراری ارتباط بهتر از طریق زبان فارسی، عدم تسلط به گویش نایینی، تسلط بیشتر مردم به زبان فارسی و اعتبار بیشتر فارسی به‌مثابهٔ زبان ملی، بیشتر به استفاده از زبان فارسی معیار روی آورده‌اند و والدین تمایل زیادی ندارند که فرزندانشان گویش نایینی را یاد بگیرند. در واقع گویش نایینی در شرف زوال است. بدون

تردید، گویش‌ها، نماد هویت ملل مختلف به شمار می‌روند که کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نیست. از بین رفتن گویش‌ها می‌تواند یک خطر جدی برای هویت ملی نیز باشد زیرا با گذشت زمان، گویش‌ها نیز رفته‌رفته به فراموشی سپرده می‌شوند و نسل‌های جدید نمی‌توانند با گویش‌های محلی خود ارتباط برقرار کنند. از آنجا که گویش‌های محلی، گونه‌ای از تاریخ اجتماعی ملت‌ها و عامل مهمی برغنا‌ی زبان فارسی است، پژوهشگران در این مقاله کوشیده‌اند به بررسی گویش نایینی از بُعد قواعد دستوری و واج شناسی بپردازند. در نهایت، الفاظ و عبارات این گویش به سه قسمت تقسیم‌بندی شد: الف) واژگانی که گویش ویژه دارد؛ یعنی تغییر نیافته و ریشه در فرهنگ اوستا دارد؛ ب) واژگانی که مشتق از لفظ فارسی معیار است و تنها حرکات آن تغییر یافته است؛ ج) کلماتی که با افزایش یا کاهش حروف از حالت فارسی معمولی به صورت گویش محلی تغییر شکل می‌دهند.

منابع

- ۱- آزاد، میترا و سلطانی محمدی، مهدی و بلوری بناب، محمد. (۱۳۹۷). «گونه‌شناسی و تحلیل معماری دست‌کند در ناین»، مسکن و محیط روستا، ۳۷(۳)، ۱۰۶-۹۳
- ۲- ابراهیمی انارکی، محمد علی. (۱۳۸۵). انارک، قم: نشر گلستان ادب.
- ۳- باغ شیخی، میلاد و همکاران. (۱۳۹۸). «شواهدی نویافته از حضور ساسانیان در فلات مرکزی ایران، ارزیابی شواهد باستان‌شناختی و متون نوشتاری، مطالعه موردی محوطه شیرکوه ناین»، مطالعات ایرانی، ۱۸(۳۵)، ۱-۳۵
- ۴- باغ شیخی، میلاد. (۱۳۹۸). «بازشناسی جغرافیای تاریخی و تقسیمات اداری ناین در قرون اولیه اسلامی، از منظر مدارک تاریخی و شواهد باستان‌شناختی»، پژوهشنامه تاریخ، ۱۴(۵۶)، ۱-۳۲
- ۵- بشیرنژاد، حسن. (۱۳۸۳). «زبان‌های محلی ایران و خطر انقراض»، فرهنگ مردم ایران، ۲(۵-۶)، ۶۵-۸۴
- ۶- پورعابدی نایینی، سیدحسن. (۱۳۹۱). «مقدمه‌ای بر واج‌شناسی گویش نایینی»، ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۲(۱)، ۱۹-۳۶
- ۷- جامع نایینی، محمدتقی. (۱۳۸۳). ویژگی‌های زبان محلی ناین، اصفهان: نشر مهرقائم (عج).

گوش نایینی؛ گویشی بازمانده از ایران باستان (ص ۴۱-۶۱)----- محمدرضا حصارکی و همکار ۶۱

- ۸- حدادی، مجتبی. (۱۳۸۸). «تصرف فعل در گویش نایینی و بررسی مقابله‌ای آن با فارسی معیار»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران: کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ۹- رضایی باغبیدی، حسن. (۱۳۸۰). معرفی زبان‌ها و گویش‌های ایران، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۱۰- رضوی، سیدابوالفضل. (۱۳۹۳). نقش مشارکت مردم در توسعه اقتصادی؛ الگو نایین، تهران: نشرترمه.
- ۱۱- زرشناس، زهره. (۱۳۸۲). زبان و ادبیات ایران باستان، تهران: نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ۱۲- سجادی نایینی، سیدمهدی. (۱۳۷۹). نایین، بلده طیبیه، تهران: نشر کانون پژوهش.
- ۱۳- سلطان زاده، حسین. (۱۳۹۰). نایین، شهر هزاره‌های تاریخ، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ۱۴- قاسمی، منصور. (۱۳۹۴). «بررسی زبان‌شناختی گویش فارسی نایینی با رویکرد تاریخی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد خوراسگان: دانشکده زبان‌های خارجی.
- ۱۵- معینیان، نرمنه. (۱۳۸۹). «نگاهی به دلایل جامعه‌شناختی نابودی زبان‌ها»، مطالعات جامعه‌شناختی، ۲(۷)، ۷۵-۸۷.
- ۱۶- نائل خانلری، پرویز. (۱۳۴۷). زبان‌شناسی و زبان فارسی، تهران: نشر بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۷- ناصح، محمدامین. (۱۳۸۹). «گویش‌شناسی، دریچه‌ای به سوی مردم‌شناسی و مطالعات فرهنگی ادبی»، نخستین همایش ملی ادبیات فارسی و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای: بیرجند.
- ۱۸- همایون، همدخت. (۱۳۷۱). گویش افتری، تهران: نشر مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۹- یادگاری نایینی، محمد و صارمی نایینی، زینب. (۱۳۹۸). دستور زبان و واژه‌نامه نایینی، تهران: نشر مگستان.

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال دوازدهم - شماره چهارم - زمستان ۱۴۰۱ - شماره پيوسته ۳۸

بررسی و تحلیل کارکردهای گیاهان بومی در ضرب‌المثل‌های رایج استان فارس

(ص ۶۳-۸۵)

میثم زارع^۱، زهرا ریاحی‌زمین^۲ (نویسنده مسئول)

 20.1001.1.2345217.1401.12.4.3.9

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۱۶

چکیده

ضرب‌المثل‌ها بخش مهمی از فرهنگ و ادبیات عامه‌اند و عناصر طبیعی که در زندگی مردم نقش بسزایی دارند، از مهم‌ترین عناصری هستند که در این شاخه از ادب عامه بازتاب یافته و به صورت‌های مختلف و با کارکردهای متنوع به کار رفته‌اند. در این نوشتار، به روش توصیفی-تحلیلی از نوع تحلیل محتوای کیفی و با استفاده از ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، بازتاب گیاهان بومی و کارکردهای آن در مثل‌های استان فارس، از زوایای گوناگون بررسی گردیده‌است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عناصری مانند شکل ظاهری گیاهان، محل رشد و نمو، کاربرد غذایی و دارویی، شکل نوشتاری در مثل‌ها مورد توجه قرار گرفته است تا با استفاده از این ابزارها و مؤلفه‌ها، مسائلی همچون بی‌ارزشی، فراموش کردن هویت و گذشته، طفیلی‌بودن، بی‌نصیب و بی‌قسمت بودن، منفعت‌طلبی، انجام کار سودمند، پرهیز از هم‌نشینی بد و داشتن دانش زیاد به تصویر کشیده شود.

کلمات کلیدی: استان فارس، ضرب‌المثل، کارکرد، گیاه.

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

E-mail : meysamzare3750@yahoo.com

۲. استاد بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

E-mail : z.riahizamin@shirazu.ac.ir



۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

فرهنگ و ادبیات عامه، بخش مهمی از فرهنگ و تمدن هر ملت و قوم را تشکیل می‌دهد. «هنگامی که سخن از فرهنگ عامه به میان می‌آید، سخن از افسانه‌ها، ترانه‌ها، عقاید، آداب و رسوم، مذهب، گویش‌ها، ضرب‌المثل‌ها، چیستان‌ها، بازی‌ها و هزاران پدیده آشکار و نهان دیگر اجتماعی است» (همایونی، ۲۵۳۶: ۲). بخش مهمی از فرهنگ عامه را مثل‌ها تشکیل می‌دهند. معین می‌نویسد: «مثل به معنای داستانی است که میان مردم شهرت یافته است و آن را برای ایضاح مطلب و مقصود خود به نظم یا نثر حکایت کنند» (معین: ۱۳۸۶: ۱۶۲۸) و بهمینار معتقد است: «مثل جمله‌ای است مختصر مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا تغییر جزئی در محاورات خود به کار برند» (بهمینار، ۱۳۶۹: یو).

یکی از جامع‌ترین و مانع‌ترین تعاریف از مثل، تعریف ذوالفقاری است: «مثل، داستان، یا نبوشه جمله‌ای است کوتاه، مشهور و گاه آهنگین، حاوی اندرزها، مضامین حکیمانه و تجربیات قومی، مشتمل بر تشبیه، استعاره یا کنایه که به دلیل روانی الفاظ، روشنی معنا، سادگی، شمول و کلیت در بین مردم شهرت و رواج یافته است و با تغییر یا بدون تغییر، آن را به کار می‌برند» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۳۳).

در پژوهش حاضر نیز نویسندگان بر این باورند که مثل، سخنی بلیغ و گاه موزون و آهنگین است که گوینده برای قانع کردن مخاطب به کار می‌برد. اصل مهم آن بر پایه پندآموزی است و بین مردم شایع شده است. ضرب‌المثل معمولاً به داستانی برمی‌گردد که گاه فراموش شده است.

فرهنگ و ادبیات عامه با زندگی توده مردم گره خورده و با امور روزمره و عادی آنان پیوندی ناگسستنی دارد؛ برای همین است که نسبت به ادب رسمی «این قسمت را برای شناخت مردم و پی بردن به وضع روحی و اجتماعی و سوابق زندگی بشر مفیدتر و گران‌بهارتر یافته‌اند» (محبوب، ۱۳۸۷: ۴۳). مثل‌ها نیز به‌عنوان بخشی از فرهنگ و ادب عامه برای شناخت وضع مردم می‌تواند سودمند باشد.

این بخش از فرهنگ عامه متشکل از عناصر مختلفی است که هر یک در زندگی مردمان نقش بسزایی دارد. از جمله آن‌ها، عناصر طبیعی است که از بهترین و غنی‌ترین منابع برای ساخت مثل بوده و با بسامد فراوانی در دل مثل‌ها نشست است. همان‌گونه که «شاعر، پدیده‌های طبیعی مانند سنگ، گل، ماه، دریا، درخت، ستاره و غیره را به کار می‌گیرد تا به مفهوم نامحسوسی که در ذهن دارد تجسم ببخشد و آن را محسوس و قابل درک سازد» (فتوحی رودمجنی، ۱۳۸۶: ۱۹۰)، سازندگان مثل‌ها نیز با بهره‌گیری از عناصر طبیعت، اندیشه‌های خود را در قالب مثل بیان می‌کرده‌اند.

مردم سرزمین فارس نیز همچون سایر مناطق، برای انتقال مفاهیم ذهنی خود به مخاطب از این شیوه بازنمایی عناصر طبیعی در مثل‌ها بهره فراوانی برده‌اند. در استان فارس «وجود عجایب طبیعی همچون رشد و پرورش میوه‌های سردسیری و گرمسیری در یک محل، کوه‌ها، درّه‌ها و رودهای آن، منطقه را به صورتی درآورده است که تفکرات متعدد و متنوع در آن مجال رشد و حتی گسترش یابند» (ندیم، ۱۳۸۲: ۴۴).

استان فارس، استانی در جنوب ایران است. «این استان از شمال با استان اصفهان، از شمال غرب و غرب با استان‌های کهگیلویه و بویراحمد و بوشهر، از جنوب و جنوب شرق با استان هرمزگان، از شرق با استان کرمان و از شمال شرق با استان یزد همسایه است» (سازمان نقشه برداری کشور، ۱۳۸۴: ۱) آب و هوای فارس در شمال سردسیر، در نواحی مرکزی زمستان‌ها معتدل و بارانی و تابستان‌ها گرم و خشک، و در جنوب و جنوب شرقی زمستان‌ها معتدل و بارانی و تابستان‌ها بسیار گرم است. تفاوت اقلیم از شمال به جنوب استان فارس تا حدی است که دو بخش سردسیر و گرمسیر به خوبی در فارس متمایز شده‌اند. این ویژگی‌های اقلیمی باعث شده است تا تنوع و پوشش گیاهی متغیری در این استان وجود داشته باشد.

در این نوشتار کوشش شده تا بازتاب گیاهان خودرو، به عنوان یکی از عناصر مهم طبیعت در مثل‌های فارس و کارکردهایشان نشان داده شود و پاسخ این پرسش‌ها به دست آید:

- ۱- کدام یک از گیاهان بومی در ضرب‌المثل‌های رایج فارس بازتاب یافته است؟
- ۲- گیاهان به کاررفته در ضرب‌المثل‌های فارس، چه کاربردی در بین مردم دارند؟

۲-۱. روش پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی از نوع تحلیل محتوای کیفی و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. برای این منظور، پس از مطالعه منابع و آثار مربوط به ضرب‌المثل‌ها، حدود چهل و هشت هزار انواع مثل از پنجاه کتاب مورد بررسی قرار گرفت. سپس ضرب‌المثل‌هایی که در آن‌ها گیاهان خودرو آمده بود و درختچه نبودند و نام خاصی داشتند، یادداشت گردید و از میان این ضرب‌المثل‌ها، آن‌هایی که عناصر گیاهی در آن‌ها برجسته‌تر بود، انتخاب گردید. سپس با طبقه‌بندی و تحلیل این یادداشت‌ها چارچوب نظام‌مندی ارائه گردید. به علت پهناور بودن استان فارس و دشواری کار میدانی، جامعه آماری تحقیق، ضرب‌المثل‌های چاپ شده استان فارس است.

۳-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی با موضوع بررسی کارکردهای گیاهان در ضرب‌المثل‌های استان فارس انجام نشده است اما در مقالاتی به ضرب‌المثل‌های فارس یا بازتاب کشاورزی، دامداری، اقلیم زندگی و غیره در مثل‌ها پرداخته شده است که به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

محمودی و هاشمی (۱۳۹۵) در مقاله «نگاهی به ضرب‌المثل‌های شهرستان داراب» به این نکته تأکید کرده‌اند که طبیعت در مثل‌های این شهرستان بازتاب یافته‌است و هدف از بیان این مثل‌ها، تبیین مسائل اخلاقی و تربیتی است.

شریفی و ندیمی (۱۳۹۲) در مقاله «تحلیل معنی‌شناختی از کاربرد نام حیوانات در ضرب‌المثل‌های گویش لار» به این نتیجه رسیده‌اند که غالب کاربرد نام حیوانات در مثل‌ها، انعکاس مسایل اخلاقی و آموزشی است و از لحاظ دلالت معنایی، دلالت نیم‌ارجاعی دارد.

۲. بحث اصلی

از دیرباز، گیاهان در زندگی انسان‌ها نقش مهم و حیات‌بخشی داشته‌اند. در اساطیر ایرانی نیز این جایگاه به خوبی قابل مشاهده است. در کتاب بندهشن، از گیاه به عنوان چهارمین آفریده نام برده می‌شود: «چهارم گیاه را آفرید، نخست بر میانه این زمین فراز رست چند پای بالا، بی‌شاخه، بی‌پوست، بی‌خار و تر و شیرین، او همه‌گونه نیروی گیاهان را در سرشت داشت. او آب و آتش را به یاری گیاه آفرید؛ زیرا هر تنه گیاهی در سرشک آبی بر سر و آتش و چهار انگشت پیش (از آن است) بدان نیرو همی رست» (فرنیغ‌دگی، ۱۳۶۹: ۴۰).

در این اساطیر، پیدایش انسان را از گیاه ریواس می‌دانند:

«چون اهریمن درتاخت، فرودین ماه، روز هرمزد، کیومرث را بکشت. نطفه کیومرث به زمین آمد. چهل سال به نطفه بودن در زمین ایستاد. پس مشی و مشیانه از زمین، ریواس پیکر برستند؛ یعنی چون ریواس که برآید و او را برگ بر تن فراز ایستد. روشن گفت: نه ماه ریواس پیکر بودند، سپس به مردم پیکری گشتن» (بهار، ۱۳۶۲: ۹۹).

در آیین مهر نیز گیاه حضور و ظهوری اسطوره‌ای دارد؛ زیرا هنگامی که مهر گاو نر را قربانی می‌کند، از خون او گیاهی می‌روید که باعث باروری و سرسبزی زمین می‌شود. (سرخوش کرتیس، ۱۳۷۳: ۱۳). پس از مرگ سیاوش از خون او گیاهی می‌روید:

بدانجا که آن طشت کُردش نگون

به ساعت گیاهی برآمد ز خون

که خـوانی همی خون اسیاوشان

گیا را دهم مـن کنونت نشان

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۵۳).

از گذشته در فرهنگ و ادبیات، این نگاه به گیاهان و درختان حضور پررنگی داشته است و در ضرب‌المثل‌ها هم نمود بسیاری یافته است. در ضرب‌المثل‌های فارس گیاهان جایگاه ویژه‌ای دارند و در ساخت برخی مثل‌ها از آن‌ها استفاده شده است. این گیاهان اغلب در فصل بهار همراه با بارندگی در استان فارس می‌رویند. در این پژوهش به ترتیب الفبایی به بررسی مهم‌ترین گیاهانی که در مثل‌ها به کار برده شده است، پرداخته می‌شود.

۱-۲. آویشن *āvišan*

آویشن از گیاهانی است که در ضرب‌المثل‌های فارس به کار رفته است. «آویشن، آویش، آوشن، آویشه و آویشنه، نوعی گیاه از تیره نعنائیان با گل‌های سفید یا گلی و برگ‌های کوچک متقابل بیضوی و نوک تیز به درازی یک سانتیمتر است. آن را نیز به نام *origanum* محسوب داشته‌اند... نوع دیگر آن، آویشن شیرازی است با ارتفاع ۴۰ تا ۸۰ سانتی‌متر پر ساقه و گل آن سفید ریز است... واژه آویشه را که به معنی آویشن و پودنه کوهی است، یوسفی طبیب در ابیات زیر به کار برده است، گوید:

آویشه خوری چو نیم مثقال	بیرون برد از تن تو بلغم
نیکو بود از برای معده	قوت یابد ازو جگر هم
فارغ کندت ز درد سینه	تشویش سپرز را کند کم

(رنگچی، ۱۳۷۲: ۲۰-۱۹)

یکی از ویژگی‌های مهم گیاه آویشن که در مثل‌ها نیز بازتاب یافته، ویژگی درمانگری این گیاه است. نگاه به گیاه به عنوان یک وسیله درمانی از گذشته در فرهنگ ایران وجود داشته است. به ارزش دارویی و خاصیت درمانگری گیاهان در اوستا، دینکرد، بندهشن و غیره نیز اشاره شده است؛ به عنوان مثال در بندهشن آمده که «دوازده سرده [نوع] گیاه دارویی از گاو یکتا آفریده پدید آمده است» (فرنیغ‌دگی، ۱۳۶۹: ۸۶).

مردم استان فارس نیز همچون سایر نقاط ایران از گیاه آویشن برای درمان بیماری‌ها استفاده می‌کنند. نظری و پیروزه درباره کاربرد آن در منطقه یاسوج می‌نویسند: «مردم این منطقه از قدیم‌الایام نیز به خواص دارویی این گیاه آشنا بودند و از آن در درمان بیماری‌ها استفاده می‌کردند» (نظری و پیروزه، ۱۳۹۵: ۹۸).

در مثل زیر به با ارزش بودن گیاه آویشن به خاطر خاصیت درمانگری اشاره شده است. زمانی این ضرب‌المثل به کار می‌رود که شخصی به خاطر حرص و جهلش، درست را از نادرست تشخیص ندهد و به دیگران کمک نکند:

- اوشن شاتی برای روز تفاق (رشیدی، ۱۳۹۶: ۳۷۸).

ošən šāti barāy rūze tefāq

برگردان: اوشن را برای روز اتفاق (مبادا) نگه داشته‌ام.

گویند شخصی، پدرش سخت بیمار بوده، برای او اوشن تجویز می‌کنند. پسرش با اینکه اوشن داشته، از آوردن آن خودداری می‌کرده و مدام می‌گفته برای روز مبادا نگه داشته‌ام. هرچه می‌گفتند روز مبادا الآن است و پدرت دارد می‌میرد، دوباره بر حرف خود اصرار می‌ورزیده که برای روز اتفاق گذاشته‌ام و نهایتاً از جهل او پدرش می‌میرد.

در مثل دیگری ویژگی درمانگری مورد نظر است تا نشان دهند چگونه کسی اصل موضوعی را فراموش کرده و به فرع آن پرداخته است:

- این که می‌دهی حنا سرت رنگ بیاید، بده اوشن ترت بند بیاید (خدیش، ۱۳۷۹: ۱۷۷).

inke midahi hanā saret rang beiāyad bede ošan teret band beiāyad

برگردان: این که می‌دهی به حنا تا سرت رنگ بگیرد، بده به اوشن تا اسهالت بند بیاید.

اوشن به خاطر خاصیت درمانگری برای بسیاری از بیماری‌ها، در ضرب‌المثلی به دانش زیاد همانند شده است:

- فلانی پزین هوشه ان (روبین اهلی، ۱۳۹۶: ۱۶۸).

folāni pezene haveša en

برگردان: فلانی خمره اوشن است.

غیر از مسایلی که مربوط به دانش و درمانگری اوشن و وجه مثبت اوشن در ضرب‌المثل‌ها است، هنگامی که بخواهند درباره کنجکاویکسی یا بی‌ارتباط بودن موضوعی سخن بگویند، از اوشن در مثل‌ها استفاده می‌کنند و بیشتر نیز شکل ظاهری، مزه و نامی که بر اوشن می‌نهند، مورد توجه است:

- سر جارو کون جارو، پدر سوخته اوشن درازو (عمادی، ۱۳۸۵: ۱۶۰).

sar jāru kun jāru pedar soxteye ošan derāzu

برگردان: سر جارو ته جارو، پدر سوخته اوشن دراز.

اوشن مزه تندی دارد و هنگامی که با گیخه که آن نیز گیاهی تند است، مخلوط شود و به دهان کسی گذاشته شود، مزه تند و تیز این مخلوط دهان را بسیار می‌سوزاند. برای همین، هنگامی که کسی را به

بررسی و تحلیل کارکردهای گیاهان بومی در ضرب‌المثل‌های رایج... (ص ۶۳-۸۵)---میشم زارع و همکار ۶۹

خاطر کاری که نکرده یا کار صحیحی که انجام داده به ندامت و غلط کردن و ابدارند، مثل زیر را به کار می‌برند:

- آوَشَن و گِیخه دِنِ کَسی کردن (حکمت، ۱۳۹۳:۳۱۱).

avašan va gixe de ? an kasi kardan

برگردان: آویشن و گیخه در دهان کسی گذاشتن.

پاک کردن آویشن از چوب‌هایش کار سختی است و زمان می‌برد، برای همین، هنگامی که کسی کارهای مهم‌تری دارد که انجام نداده است و نمی‌تواند به کارهای دیگر بپردازد، از مثل زیر استفاده می‌کند:

- همه چی اُم کَرده، حُلا اَوِشَه پَکِنَزَه اُم و جا (رویین اهلی، ۱۳۹۶: ۲۸۸).

hama či om kerde, olā aveša pakeneza om vejā

برگردان: همه کار را کردم، حالا آویشن پاک‌کردم مانده است.

در ضرب‌المثلی نیز آویشن جای پونه به کار برده شده است تا نشان داده شود گرچه کسی از دیگری کناره می‌گیرد ولی هر جا می‌رود، جلوییش ظاهر می‌شود:

- مار از هوش آگروزه، هوشه آذر هاوونه‌ی مارآدورآیا (کریمی نژاد، ۱۳۸۱: ۱۳۵).

mār-az- haveša- agruze-haveš-adore- hāvunay- mār-a-dur-ayā

برگردان: مار از آویشن می‌گریزد، آویشن جلو در خانه مار بیرون می‌آید (سبز می‌شود).

۲-۲. اَشَنان ošnān

یکی از گیاهانی که معمولاً در جنوب فارس می‌روید، اشنان است. این گیاه گونه‌های مختلفی دارد؛ از جمله «seidlitzia bge salsolal, salicornial» که از گیاهان تیره اسفناج chenopodiaceae می‌باشند که خشکی‌پسند بوده و در نواحی بیابانی ایرانی و روی تپه‌های شنی و باتلاق‌های شور می‌رویند و از گذشته دور در ایران به منظور تهیه صابون مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند» (تقوی شیرازی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۴۱).

در ضرب‌المثل‌های جنوب فارس که رویشگاه اصلی این گیاه در استان به شمار می‌رود، اشنان جهت شست‌وشو کاربرد دارد و در سایر نقاط استان، شغل اشنان‌فروشی مورد توجه قرار گرفته است.

۷۰ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۲، شماره ۴، پیاپی ۳۸، زمستان ۱۴۰۱

استفاده از این گیاه به عنوان صابون در مثل‌ها بازتاب یافته است تا بر این نکته تأکید شود که با شخص بدطینتی مواجه هستی و به خاطر این فرد، دچار گرفتاری‌های زیادی خواهی شد. در واقع معادل ضرب‌المثل «هنوز صابونش به تنت نخورده است» به کار می‌رود.

- هنی اُشنُنْگِش اُگُرْزَش نرفته (چاودری و خدادای، ۱۳۹۰: ۸۰).

hani ošnongeš a gorzaš narafte

برگردان: هنوز اُشنُنْگِش به کمرش نرفته است.

- اَحْمَا اِشْنُوم اِمَ گَرْدَه رفته (روئین اهلی، ۱۳۹۶: ۲۶).

a:mā ešnum-e e ma gorda rafte

برگردان: ما با اشنان این، خیلی حمام کردیم.

شستن تن با گیاه اشنان در ادبیات رسمی نیز نمود یافته است:

مغزست تو را ریم گرچه شویی دستار به صابون و تن به اشنان

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۱۵۷)

در برخی از مثل‌ها، هنگامی که بخواهند از شغل و آدم کم‌ارزشی سخن بگویند که با تغییر ظاهر، اصل و ذاتش تغییر نمی‌کند از اشنون‌فروش نام می‌برند:

- اگر اطلس کنی، کُنْجَا بپوشی، همان بوته کَن و اشنون فُروشی (برزگر، ۱۳۹۶: ۲۰۴).

agar atlas koni konjā bepoši hamān bote kan o ošnōn foroši

برگردان: اگر لباس اطلس را از تنت بیرون کنی و کنجا (نوعی پارچه گرانبها) بپوشی، باز هم آدم بوته کن و اشنون‌فروش هستی.

- آگه زردی کنه سرخی بپوشه هم چُس چُسک اُشْنُو فُروشه (رحیمی و هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۱۱۵).

age zardi kone sorxi bepoše ham čos čosake ošno foroše

برگردان: اگر زردی یا سرخی بپوشد، همان آدم بی‌ارزش اشنون‌فروش است.

۳-۲. بَکَلُو bakalu

یکی از گیاهانی که در مناطق پرباران می‌روید، بکلو است. «گیاهی است خوردنی، مانند سبزی خوردن استفاده می‌شود. خواص دارویی نیز دارد. در مناطق بیلاقی، کنار چشمه‌ها و در آبگیرهای کم عمق می‌روید. از خواص و مشخصات این گیاه معلوم می‌شود که همان ترتیزکِ آبی است که در کتاب قانونِ بوعلی سینا شرح داده شده. ریشه‌ی زیادی ندارد. نوک ریشه، کمی در زمین و بیشتر روی آب

بررسی و تحلیل کارکردهای گیاهان بومی در ضرب‌المثل‌های رایج... (ص ۶۳-۸۵) --- میثم زارع و همکار ۷۱

است. از این جهت که گیاه است و ریشه‌اش روی آب، چیزهای سست و بی‌ریشه را به آن تشبیه می‌کنند (آزاده، ۱۳۸۸: ۱۶۷).

گیاه بکلو بیشتر در ضرب‌المثل‌های مناطقی شمالی و غربی استان فارس به کار می‌رود. همان‌گونه که گفته شد، این گیاه ریشه محکمی ندارد، بنابراین زمانی که می‌خواهند از چیزی سخن بگویند که ریشه محکمی ندارد و نمی‌توان به آن تکیه کرد، این گیاه در مثل بازتاب می‌یابد؛ در واقع، شکل ظاهری و جایی که رشد می‌کند، بیشتر مد نظر است.

- حرف درو مَث بَکَلو ریشش سَر آوِیَه (انصاری، ۱۳۸۷: ۵۲).

harfe doro mese bakalu rišaš sare owya

برگردان: حرف دروغ مانند بکلو ریشه‌اش در آب است.

علاوه بر این که در مثل‌ها به ویژگی بی‌ثباتی و نداشتن بنیان محکم بکلو اشاره شده، در مثلی نیز ساختار و شکل واژه «بکلو» و «کوه» که کمی شبیه هم هستند، مورد توجه قرار گرفته است تا تضاد بین استوار بودن کوه و سست بودن بکلو را نشان دهند و به این موضوع توجه داشته باشند که نباید به انسان‌های سست‌عنصر مانند بکلو تکیه کرد:

- گفتم پشتم به کو بی، دیدم بَکَلو بی (آزاده، ۱۳۸۸: ۱۶۷).

goftom poštom be ko bi, didom bakalu bi

برگردان: گفتم پشتم به کوه بود (به کوه تکیه دادم) دیدم که به جای کوه، بکلو بود.

با توجه به اینکه گیاه بکلو در مناطقی که آب است، به فراوانی می‌روید و این فراوانی باعث بی‌ارزش بودن گیاه شده است؛ هنگامی که می‌خواهند به بی‌ارزش بودن هدیه‌ای تأکید کنند، مثل زیر را به کار می‌برند:

- سوغات سارکچلو، یا پیدن یا بَکَلو (مسلمی، ۱۳۶۹: ۱۲۲).

so yāt sārkačalu ya pidene ya bakalu

برگردان: سوغات دوست کچل، یا پونه است یا بکلو.

۲-۴. پُونه puneh

گیاهی است که در همه مناطق فارس می‌روید. پونه «mentha longifolia» گیاهی معطر، به ارتفاع تا ۱۰۰ سانتی‌متر که در نقاط پرآب و حواشی نهرها در اغلب نقاط کشور یافت می‌شود (اسکندری، ۱۳۹۳: ۵۲). با توجه به محل رویش، پونه در ضرب‌المثل‌های همه مناطق فارس به کار می‌رود. به خاطر خودروبودن و فراوانی این گیاه، هنگامی که بخواهند بی‌ارزش بودن چیزی را نشان دهند، می‌گویند:

۷۲ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۲، شماره ۴، پیاپی ۳۸، زمستان ۱۴۰۱

همانند پونه است. این مثل هم در مثل‌های قوم لر و هم در مثل‌های قوم ترک قشقایی در استان فارس به کار برده شده است.

مثلی از قوم لر:

- سوغات یار کچلو، یا پیدین یا بکلو (مسلمی، ۱۳۶۹: ۱۲۲).

soyāt yār kačalu, ya pidene ya bakalu

برگردان: سوغات دوست کچل، یا پونه است یا بکلو.

مثلی از قوم ترک قشقایی:

- چوبانینینگ سووغاتی داغ یارپیزی دیر (مردانی، ۱۳۷۸: ۱۲۰).

čopāninig soyāti da: γ yārpizi deir

برگردان: هدیه چوپان، پونه کوهی است.

البته گاهی نیز مانند مثلی که در سایر نقاط ایران نیز وجود دارد، همراه مار می‌آید:

- مار از پودنه شَبَد دا در آموئش سوز ابو (اقتداری لارستانی، ۱۳۷۱: ۵۴۴).

mār az podona šabad dā dare āmonaš sowz abu

برگردان: مار از پونه بدش می‌آید دم سوراخش سبز می‌شود.

۵-۲. تلخه، گرگاس talxe, gorgās

تلخه از گیاهانی است که معمولاً در زمین‌های زراعی گندم می‌روید. «acrotilon repens» گیاهی به ارتفاع ۸۰ سانتی‌متر که توسط بذر و ریشه‌های خزنده تکثیر می‌شود. اندام‌های هوایی این گیاه دارای کرک‌های نرم و متراکم به رنگ خاکستری یا سفید است و علف هرز اراضی زراعی محسوب می‌شود» (اسکندری، ۱۳۹۳: ۹۵). گیاهی است چندساله، تلخ، بدمزه و همان‌گونه که گفته شد از گیاهان هرز زمین‌های کشاورزی به شمار می‌رود؛ برای همین نیز هرگاه می‌خواهند بگویند به خاطر چیز یا کسی، منفعت به کس یا چیز دیگری می‌رسد از مثل‌هایی استفاده می‌کنند که تلخه یا گرگاس داشته باشد:

- دولتی گیم تلخه او موئره (آزاده، ۱۳۸۸: ۳۱).

dolati ganem talxe ow mo?re

برگردان: از دولت گندم، تلخه (هم) آب می‌خورد.

بررسی و تحلیل کارکردهای گیاهان بومی در ضرب‌المثل‌های رایج... (ص ۶۳-۸۵) --- میثم زارع و همکار ۷۳

- از پای گندم گرگاس هم آب می‌خوره (جعفری، جعفری، ۱۳۸۶: ۲۰۰).

az pāye gandom gorgās ham āb mixore

به واسطه گندم، گرگاس هم آب می‌خورد.

۲-۶. توره (توله) tureh

توره از جمله گیاهانی است که مورد توجه ساکنان جنوب کشور است. توره (malva neglecta) گیاهی خزننده با ساقه‌های منشعب به طول تا ۴۵ سانتی‌متر که در اراضی زراعی و بایر اغلب نقاط کشور می‌روید)) (اسکندری، ۱۳۹۳: ۱۵۱). دام از این علف تغذیه می‌کند، ساکنان مناطق جنوبی کشور نیز از گیاه توله به صورت خام یا پخته استفاده می‌کنند. انواع مختلفی دارد مثل سبز و بنفش. چون این گیاه، نیروی کافی و ارزش غذایی چندانی ندارد، هنگامی که می‌خواهند از نداشتن قوت کافی و ناتوانی سخن بگویند از واژه توله استفاده می‌کنند.

- کرکو انگاری او توله‌اش وا خرده (موسوی، ۱۳۶۹: ۶۰).

karkū ongār ow tūlah eš vā xardah

برگردان: مثل اینکه پسر، آب توله خورده است.

گاهی نیز برای اینکه به مخاطب بفهمانند که از اول کار، پایش مشخص است، از توله استفاده می‌کنند:

- توره از دو برگیش پیداست (هدایتی، ۱۳۸۸: ۴۶).

ture az do bargiš pidāst

برگردان: توره از دو برگ بودنش آشکار است.

۲-۷. خار زرد xār zard

گیاهی است که در بهار می‌روید. در ابتدای رویش، گیاهی سبز است و اگر چیده نشود، بزرگ شده و تبدیل به خار زرد می‌شود. بعد از چیدن آن را می‌پزند و در ماست یا دوغ می‌گذارند. خارزرد (carthamus oxyacantha) گیاهی بوته‌ای تیغ‌دار به ارتفاع تا ۱۰۰ سانتی‌متر که در مناطق بیابانی، دشت‌ها و اراضی بایر در اغلب نقاط کشور می‌روید)) (اسکندری، ۱۳۹۳: ۱۶۹).

گیاه خارزرد، گیاهی است که خار آن به راحتی در پا فرو می‌رود، و به سختی می‌توان آن را از پا بیرون آورد. با توجه به این ویژگی، هنگامی که می‌خواهند بگویند که باوقار باش و باهم‌نشین بد نشست و برخاست نکن، مثل زیر را به کار می‌برند:

- یَواش یَواش وَرَ پَرَ کِه خار زرد مین پات نَر (انصاری، ۱۳۸۷: ۱۳۷).

yavāš yavāš vara bera ke xār zard mene pāt nara

برگردان: یواش یواش راه برو که خار زرد به پایت نرود.

گیاه خار زرد زود آتش می‌گیرد و به خاکستر تبدیل می‌شود. قشقای‌ها با توجه به این ویژگی، مثل زیر را ساخته‌اند تا به مخاطب بفهمانند که کارش سود چندانی ندارد:

- ساری سولماز، اُودن اولماز (مردانی، ۱۳۷۸: ۱۴۹).

sari sulmāz oden ulmāz

برگردان: از خار زرد، هیزم فراهم نمی‌شود.

۲-۸. خاکشیر *xākšīr*

یکی از گیاهانی که در استان فارس می‌روید، خاکشیر است. خاکشیر «*descurainnia sophia*» گیاهی است علفی یک‌ساله و دوساله از تیره شب‌بو، دارای ساقه‌ای به ارتفاع متغیر سی سانتی‌متر تا یک متر می‌باشد. قسمت پایین گیاه دارای پوشش از کرک و بالای گیاه بدون کرک و در بعضی موارد تمام گیاه بدون کرک است. گل‌های آن به رنگ زرد روشن می‌باشد. میوه آن خورجین دراز داشته که در داخل غلاف خورجین، دانه‌ها قرار دارند. طبیعت دانه خاکشیر گرم و تر است» (هاشمیان و فیروزی، ۱۳۹۲: ۳۵).

دانه‌های ریز قهوه‌ای در این گیاه وجود دارد که مصرف دارویی دارد. بیشتر در فصل تابستان به خاطر گرما استفاده می‌شود. به دلیل اینکه خاصیت دارویی دارد و با بیشتر طبع‌ها می‌سازد، درباره شخصی که با تمام طبقات و همه نوع مردم بتواند معاشرت کند و با همه سازش داشته باشد، مثل زیر گفته می‌شود:

- خاکشیر مزاج (بهروزی، ۱۳۴۸: ۲۳۷).

xāke šīr mezāj

برگردان: طبعش همانند خاکشیر است.

۹-۲. درِمنه derma:ne

درمنه از گیاهانی است که در مَثَل‌های فارس به کار رفته است. (اسم فارسی درمنه، شیخ بر وزن پیه است. و آن گیاهی است از تیره مرکبان جزو دسته آفتابی‌ها که منشأ آن را ترکستان دانسته‌اند. ساقه‌اش راست و نسبتاً سخت و چوبی در ناحیه قاعده است. برگ‌های قاعده ساقه به هم فشرده و دارای بریدگی‌های ریز و پوشیده از کرک‌های مایل به سفید است ولی برگ‌های قسمت‌های فوقانی کوچک و بدون کرک‌اند. درمنه، خودرو و بیابانی است... و گیاهی است تلخ) (رنگچی، ۱۳۷۲: ۵-۱۴۴).
اگر بخوانند بی‌نصیبی و بی‌قسمتی را بیان کنند یا بی‌بهره‌بودن را نشان دهند، این گیاه در مَثَل آورده می‌شود:

- دنیا که بشه کاه و جو، خوراک خر ایشومی درمنن (بذرافکن، ۱۳۸۹: ۲۹۲).

donyā ke beše kāh o jo xorāk xare išomi dermanan

برگردان: اگر دنیا کاه و جو شود، خوراک خر عشایر (ایشوم) درمنه است.

- اگر جو از آسمون بباره، خوراک خر کوهکی درِمنه است (قرلی جهرمی، ۱۳۹۴: ۷۴).

agar jo az asemun bebare xorak xare kuhaki derime ast

برگردان: اگر جو هم از آسمان بیارد، خوراک خر کوه‌نشین درمنه است.

هنگامی که می‌خواهند به مخاطب تأکید کنند که با فردی قدرتمند همراه هستی و به همین خاطر کسی مزاحمت ایجاد نمی‌کند، مَثَل زیر را به کار می‌برند:

- بیو بریم درمنه، سند هَمَش پیش منه (اسکندری و اسکندری، ۱۳۸۵: ۲۷۰).

beyo berim dermane, sanad hamaš piše mane

برگردان: بیا بریم درمنه، سند همه‌اش پیش من است.

۱۰-۲. ربا تُربک rabātorbak

گیاه ربا تربک همان گیاه تُرْبُد است. «تربد به ضم اول و ثالث بر وزن قنقد گیاهی است از تیره پیچکیان که پایاست و ساقه‌اش پیچنده و زاویه‌دار و برگ‌هایش قلبی شکل است و ریشه و ساقه این گیاه در تداوی به عنوان یک مسهل قوی مصرف می‌شود. در فرهنگ‌های «برهان قاطع و آندراج» از آن فقط به عنوان دوائی که اسهال آورد نام برده شده است. در کتاب «گیاه‌شناسی» دکتر حسین گل‌گلاب چنین آمده است: تربد از تیره پیچکیان و ریشه‌های ضخیم آن مسهل است.» (رنگچی، ۱۳۷۲: ۸-۹۷).

خاصیت مسهل‌بودن ربا تربک، در مَثَل‌ها نیز نمود پیدا کرده است و هنگامی که کسی زیاد به آبریز می‌رود، این مَثَل را به کار می‌برند:

- انگار ربا تُربک خورده (ملک‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۳۰).

engā raba torbak xorde

برگردان: انگار ربا تربک خورده است.

۱۱-۲. ریشه مَهک rišemahak

یکی از گیاهانی که در ضرب‌المثل‌های فارس بازتاب یافته، ریشه مهک است. ریشه مهک «liquorice» گیاهی است علفی و چند ساله، دارای ساقه‌های هوایی بلند به طول نیم تا یک متر که در محیط‌های مساعد به ارتفاع دو متر هم می‌رسد. برگ‌های آن به رنگ سبز غباری است. گل‌های آن به رنگ آبی روشن، بنفش، زرد و غالباً همراه با لکه‌های سفید رنگ است. در اکثر نواحی و شهرهای مختلف ایران مانند گرگان، آذربایجان، کردستان، همدان، فارس، خراسان و دیگر شهرها می‌روید» (هاشمیان و فیروزی، ۱۳۹۳: ۴۰).

سست‌بودن برگ‌های ریشه‌محک در مثل‌ها بازتاب یافته است و وقتی کسی در حال هلاک شدن و یا متضرر شدن است و برای نجات خود، به فرد و دستاویزی ضعیف متوسل می‌شود، این مثل را برای او به کار می‌برند:

- سیلم بُرده، دسمو گرفتم آش ریشه مَهک (رحیمی و هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۱۲۴).

seylom borde dasomo gereftam aš rišemahak

برگردان: سیلم، مرا دارد می‌برد و دستم را به ریشه محک گرفته‌ام.

۱۲-۲. قُلْفَه qolfe

قلفه گیاهی خودرو است که بیشتر در مزارع و نقاط حاشیه‌ای مزارع می‌روید. «تورک (بر وزن کوچک) یا خرفه و یا خفرج، گیاهی است از تیره‌ای به نام خرفه، جزو رده جدا گلبرگ‌ها که خودرو و دارای ساقه‌های سرخی است که روی زمین می‌خوابد. گلبرگ‌هایش سفید یا زرد و تخم‌های آن ریز و سیاه است» (زنگی، ۱۳۷۲: ۱۰۷).

یکی از ویژگی‌های قلفه این است که با برخورد آب دوباره سبز می‌شود. این ویژگی برای ساخت مثل، مورد توجه بوده است تا ارزش جان انسان‌ها مورد تأکید قرار گیرد:

- چون قُلْفَه نیس که دوباره سوز کنه (قاسمیان نسب، ۱۳۹۵: ۵۶۵).

jun qolfe nis ke dobāre sowz kone

برگردان: جان، گیاه قلفه (خرفه) نیست که دوباره سبز شود.

۱۳-۲. کاسنی / کاشنی *kāsni/kāšni*

یکی از گیاهانی که در مثل‌های فارس به کار رفته است، کاسنی است. کاسنی «*cichorium pumilum*» گیاهی علفی به ارتفاع یک متر است که در مناطق معتدل و مرطوب سراسر کشور و اغلب در کنار جویبارها و چمن‌زارها یافت می‌شود» (اسکندری، ۱۳۹۳: ۲۱). این گیاه «گیاهی دارویی و خوردنی است که بعد از عرق‌گیری، پخته شده آن را در ماست یا دوغ می‌ریزند و بورانی خوشمزه‌ای می‌شود. در بعضی مناطق لرنشین چند گیاه دیگر از قبیل جاشیر و بیلهر و موسیر به آن اضافه و با ماست مخلوط می‌کنند و به آن ریچال می‌گویند» (آزاده، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

کاسنی که در بعضی مناطق به آن کاشنی هم گفته می‌شود، در ضرب‌المثل‌های مناطق شمال فارس بویژه مرودشت و ارسنجان بیشتر از سایر بخش‌های استان به کار می‌رود.

معمولاً هنگامی که می‌خواهند از هدیه‌ای کم‌ارزش و بی‌اعتبار ابراز دلخوری کنند، می‌گویند همانند سوغات آوردن کاشنی است. این گیاه در منطقه فارس، پس از باران بهار به وفور یافت می‌شود. مثل‌هایی از این دست با توجه به محیط ساخته شده‌اند؛ انسان‌ها از دیرباز به محیط یا اقلیم و اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند، توجه ویژه‌ای داشته‌اند:

- سوغات یار دَشتی، یُو کنگر یا کاشنی. (رحیمی و هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۱۳۷).

soyāt yār dašti you kangare yā kāšni

برگردان: سوغات یاری که در دشت زندگی می‌کند یا کنگر است یا کاسنی.

۱۴-۲. کُما و جاشیر *komā / jāšir*

جاشیر گیاهی معطر و پرزدار است و «از خانواده جعفریان و به طور خودرو در نقاط کوهستانی در ارتفاعات برف گیر می‌روید. این گیاه در اوایل بهار بعد از ذوب شدن برف ارتفاعات، از زمین بیرون می‌آید و تا اواخر اردیبهشت و اوایل خردادماه به رشد خود ادامه می‌دهد. رویشگاه اصلی جاشیر در ایران در منطقه زاگرس است. این گیاه در استان‌های مرکزی، فارس، بویر احمد، چهارمحال و بختیاری، اصفهان، کرمانشاه، لرستان، همدان، کرمان و در قسمت‌هایی از سلسله جبال البرز دیده شده است» (بوستانی، ۱۳۸۹: ۱).

کما و جاشیر نیز در فصل بهار سبز می‌شوند. کما گیاهی ویژه حیوانات است اما جاشیر دو نوع حیوانی و انسانی دارد. با توجه به اینکه این گیاه در مناطقی که بیشتر باران می‌بارد، می‌روید؛ مثل‌هایی که در آن‌ها جاشیر وجود دارد، مربوط به شمال فارس است.

در مثل‌هایی به ارزش غذایی این گیاه برای حیوانات اشاره شده است تا بر این موضوع تأکید شود که انسان برای آسایش خویش تلاش می‌کند و وقتی آسایش نداشته باشد، چرا باید کار و تلاش کند؟
- کما رو می‌زنن خر بخوره، وختی خر سَقَط شد فُوییدی کما چی چی یه؟ (رحیمی و هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۲۳۳).

komā ro mizanan xar boxore vaxti xar saqat šod foydey komā čičie

برگردان: جاشیر کوهی را می‌برند که خر بخورد، وقتی خر مُرد، فایده جاشیر چیست؟

مثل‌هایی به این مسئله که خوردن کما تشنگی می‌آورد اختصاص دارد و در آن‌ها به خوردن این گیاه و عواقب آن اشاره می‌شود:

- انگا کَمَه‌ی آغا مهدیش فاردان (آزاده، ۱۳۹۴: ۳۴).

angā kamaye aqā mahdiš fārdān

برگردان: انگار کُمای آغا مهدی را خورده است.

«آغا مهدی منطقه‌ای در کوهستان سیوند است که گیاه مرتعی کما در آن فراوان است» (همان: ۳۴).

جاشیر گیاهی کوچک است که برگ‌های نازک دارد و بسیار شکننده است. در مثلی نیز به این ویژگی توجه شده است تا بخت بد مورد تأکید قرار گیرد:

- بَخت یاتاندا، جاشیر دیبیتدن آبی چیز (مردانی، ۱۳۷۸: ۸۴).

baxt yātāndā jāšir deie ?dan āie čiz

برگردان: اگر بخت انسان خوابیده باشد، خرس از زیر بوته گیاه جاشیر بیرون می‌آید و به انسان حمله می‌کند.

به نظر می‌رسد که در مثال زیر نیز جاشیر و مشیر به خاطر ویژگی زبانی و شباهت واجی با هم آورده شده‌اند تا با لحنی کنایی، بدقولی کردن فرد یا به تأخیر انداختن کار را از طرف شخص نشان دهند:

- مَشیرو کی دیدی؟ موقی جاشیر (رحیمی و هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۲۴۷).

maširo key didi moqey jāšir

برگردان: مشیر را چه زمانی دیدی؟ موقع جاشیر.

مشیر و مشا کنایه از کسی است که در ناز و نعمت زندگی می‌کند. (همان: ۱۰۸۴).

۱۵-۲. کَنگَر kangar

یکی از گیاهانی که بیش از هر گیاهی در ضرب‌المثل‌های فارس بازتاب یافته، کنگر است. کنگر «*gundelia tournefortii*» گیاهی پر تیغ با برگ‌های پهن و ریشه‌های خوراکی به ارتفاع تا ۱۰۰ سانتی-متر که در اغلب مناطق کوهستانی و مرتفع کشور یافت می‌شود.» (اسکندری، ۱۳۹۳: ۱۷۲). این گیاه در فصل بهار می‌روید و با آمدن گرما کم‌کم گل می‌دهد (خار می‌شود) و ارزش خوراکی برای انسان‌ها ندارد. کنگر از روزگاران گذشته نیز مورد توجه بوده است؛ به عنوان مثال، در تزیینات گچ‌بری طاقچه-ای در کاخ بیشاپور که هم اکنون در موزه لوور نگهداری می‌شود، نقوش درهم پیچیده برگ کنگر به چشم می‌خورد. (نک. مبینی و شافعی، ۱۳۹۴: ۵۳). برخی معتقدند که «کنگر نماد زمین بکر است و از آنجا نماد باکرگی مفهومی که خود به نوعی نشانه پیروزی است» (شوالیه و گبران، ۱۳۸۵: ۶۱۸).

اما کنگر در مثل‌های فارس این جایگاه را ندارد. کنگر در مثل‌ها بیشتر نمود منفی دارد. نماد فقر، نداری و بی‌چیزی و نشان‌دهنده بی‌ارزشی است. زمانی که گیاه کنگر نشان‌دهنده درآمدزایی باشد و به ارزش غذایی آن در مثل‌ها توجه شده باشد، نمود مثبتی دارد.

در برخی از مثل‌ها هنگامی به کار می‌رود که می‌خواهند این مسئله را به طعنه بیان کنند که فرد نمی‌تواند گذشته خود را فراموش کند؛ حتی اگر ظاهرش را تغییر دهد:

- اگر آدلَس در آری کِمخا پُپوشی، همون کنگر در آری کاشنی فُروشی (حسام‌پور و جبار، ۱۳۹۰: ۷۵).
agar adlas darāri kemxā bepuši, hamun kangar darāre kāšni foruši

برگردان: اگر جامه اطلس از تن بیرون کنی و کمخا (پوشیدنی گرانبها) بپوشی، باز هم همان کنگر در آری کاشنی فروش هستی.

گاهی شکل ظاهری کنگر مورد تأکید قرار می‌گیرد تا مخاطب مثل، ضمن یادآوری شکل ظاهری کنگر، گذشته خود را نیز به یاد آورد:

- فراموشت شده گذشته‌ها را / کنگر سر زیر یا سر بالا (داوریناه و ترکمان، ۱۳۹۱: ۱۳۵).
farāmušt šode gozaštehā rā kangar sar zire yā sar bālā

برگردان: گذشته‌ها را فراموش کردی و نمی‌دانی کنگر سرش پایین است یا بالا؟

- تو که تو جُل گو می‌کردی لالا، نمی‌دونی کنگر سر شی یا سر بالا؟ (بذرافکن، ۱۳۸۹: ۲۶۹).
to ke tu jole gow mikardi lālā nemidoni kangar sar ši yā sar bālā

برگردان: تو که در جُل گاو می‌خوابیدی، نمی‌دانی که کنگر سرش به طرف پایین است یا بالا؟

در برخی مثل‌ها نیز شکل ظاهری کنگر چه پیش از چیدن در دامنه کوه‌ها و چه پس از چیدن که ساقه خوراکی آن باقی می‌ماند، مورد توجه قرار می‌گیرد. هنگامی که کسی در ظاهر، آدم سر به زیری است ولی در باطن آدم خوبی نیست، مثل زیر را به کار می‌برند، شاید دلیلش به خاطر داشتن خارهای ریز کنگر نیز باشد:

- کنگر سر زیرن (روئین اهلی، ۱۳۹۶: ۱۸۴).

kangare sar zir-en

برگردان: کنگر سر به زیر است.

کنگر با هر وزش بادی تکان می‌خورد و استوار و محکم نیست. زمانی که می‌خواهند به انسان‌های بی‌اراده‌ای که سرنوشت خود را به دست دیگران می‌سپارند و قدرت تصمیم‌گیری ندارند، اشاره کنند، مثل زیر را به کار می‌برند:

- مٹ کنگر دم باد می‌شود (نوروزی، ۱۳۸۳: ۴۰۵).

mese kangar dame bād mišavad

برگردان: مثل کنگری که جلو باد قرار گرفته است، حرکت می‌کند.

بعد از پاک کردن کنگر، باقیمانده آن در مقایسه با میزان اولیه، ناچیز است. این مثل حکایت می‌کند که به خاطر هیچ و پوچ، همسر بی‌گناه به قتل می‌رسد:

- کنگر پروپیت زنم کشتم به هیچ (همان: ۱۱۹).

kangar paro pit zaname koštam be hič

برگردان: کنگر را پاک کردم و برگ‌های اضافی آن را زدم و زنم را بی‌دلیل کشتم.

همان‌گونه که گفته شد، کنگر در مناطق مرتفع می‌روید اما این رویش در ارتفاع باعث نمی‌شود که ارزش چندانی داشته باشد. در مثل زیر نیز به محل رویش کنگر اشاره شده است تا بر جایگاه مخاطب که جایگاه والایی نیست، تأکید شود:

- کنگر از بالا نشستن رتبه‌ای پیدا نکرد (هدایتی، ۱۳۸۸: ۱۱۹).

kangar az bālā nešastan rotbe i peydā nakard

گاهی نیز اگر بخواهند بی‌ارزشی هدیه‌ای را نشان دهند، مثل زیر را به کار می‌برند و معتقدند که کنگر یک هدیه یا یک گیاه بی‌ارزش است:

- سوغات یار نشمی، یا کنگره یا کاشنی (آزاده، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

soyāt yāre našmi yā kangare yā kāšni

بررسی و تحلیل کارکردهای گیاهان بومی در ضرب‌المثل‌های رایج... (ص ۶۳-۸۵) --- میثم زارع و همکار ۸۱

در ضرب‌المثلی که در بخش کاشنی از مثل‌های ارسنجان آورده شد («سوغات یار دشتی») آمده بود و اینجا «سوغات یار نشمی (نام طایفه‌ای)» است.

یکی از ویژگی‌های مثبت گیاه کنگر که در ضرب‌المثل‌های استان فارس نمود یافته، نقش درآمدزایی این گیاه است. کنگر در این استان، مشتریان فراوانی دارد. افرادی که شغل ثابت و مشخصی ندارند، در فصل بهار از راه فروش کنگر، درآمدزایی می‌کنند. در مثل زیر به نقش اقتصادی کنگر اشاره شده است تا نشان دهند هنگامی که انسان، ناچار و نیازمند است باید دست به هر کاری بزند تا نیازش را برآورده کند.

- آدم بی پول، کنگر می‌چینه (عسکری چاودری و خدادادی، ۱۳۹۰: ۲۰۰).

āzam bi pol kangar mičine

یکی از ویژگی‌های کنگر، ارزش غذایی آن است. در برخی از مثل‌ها به این ویژگی اشاره شده است و با آن، طفیلی‌بودن و مزاحم بودن را نشان می‌دهند:

- خورده کنگر انداخته لنگر (حسنی و نعمت‌اللهی، ۱۳۹۲: ۹۲۵).

xorde kangar endāخته langar

برگردان: کنگر خورده است و لنگر انداخته است.

۱۶-۲. گند قلاق یا تخم کلاغ *gonde qalāq / toxme kalāq*

گیاه دیگری که در مثل‌های فارس به کار رفته، تخم کلاغ است. تخم کلاغ (*muscari neglectum*) گیاهی پیازی و رنگ‌دانه‌دار به ارتفاع ۳۵ سانتی‌متر است که در اغلب نقاط کشور بویژه منطقه‌های رومیشی ایرانی و تورانی و زاگرسی می‌روید» (اسکندری، ۱۳۹۳: ۳۱).

گند قلاق در واقع گیاه بی‌ارزشی به نظر می‌آید؛ برای همین آن را در تقابل با درخت که ارزش فراوانی دارد، قرار می‌دهند و با این کار از بخت بد خود شکوه می‌کنند:

- بخت ما اگر بخت بود، گند قلاقو هم درخت بود (صفایی زاده پاسارگادی، ۱۳۸۶: ۱۴۶).

baxt mā agar baxt bud gonde qalāqo ham deraxt bud

برگردان: بخت ما هم اگر بخت (خوبی) بود، گند قلاق هم (برای ما) درخت بود.

۱۷-۲. مروه *marveh*

از دیگر گیاهانی که در استان فارس می‌روید، مروه است. مروه (*artemisia absinthium*) گیاهی کپه‌ای معطر، با ساقه گل‌دهنده به ارتفاع تا ۱۲۰ سانتی‌متر با گل‌های مایل به زرد که در منطقه‌های رومیشی خزری و ایران و هم به صورت کاشته شده یافت می‌شود» (اسکندری، ۱۳۹۳: ۲۲۷).

مروه دو نوع دارد، مروه تلخ و مروه خوش. این دو نوع مروه در مثل‌ها به کار رفته است. هرگاه بخواهند تضاد و تفاوت را نشان دهند مثل زیر را به کار می‌برند:

- مَرَوَه تحر و مَرَوَه حَخش، آیک بکو شِرش بکش، زن مرد پیر مَبه که شو دراز و بوش نِحخش
(رویین اهلی، ۱۳۹۶: ۲۰۱).

marvah tahr o marvah xaš, a yak boku šeraš bekaš, zene marde pir maba ke šō derāz o buš nexaš

برگردان: مروه تلخ و مروه خوش را مخلوط کن، شیرهاش را بکش، زن مرد پیر نشو که شب دراز است و بویش ناخوش.

۳. نتیجه‌گیری

مثل‌ها، از بخش‌های مهم فرهنگ عامه هستند. برخی مثل‌ها تحت تأثیر محیطی که انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند، ساخته شده‌اند. از عناصر محیطی‌ای که باعث ساخت ضرب‌المثل‌ها شده‌اند و در مثل‌ها بازتاب یافته‌اند، گیاهان هستند. در مثل‌های استان فارس نیز عناصر گیاهی نمود پیدا کرده‌اند و برخی از ویژگی‌های گیاهان مانند شکل ظاهری، ارزش غذایی، محل رشد و نمو، فراوانی گیاه، استفاده ابزاری، خاصیت درمانگری، ساخت زبانی (واژگانی) گیاهان مورد توجه قرار گرفته است تا مسایلی همچون بی‌ارزشی، فراموش کردن هویت و گذشته، طفیلی‌بودن، بی‌نصیب و قسمت‌بودن، پرهیز از هم‌نشین بد، انجام کار سودمند، نداشتن حرص و طمع و ناستوار بودن دروغ را نشان دهند. مردم استان فارس تلاش می‌کنند تا با به کار بردن این مثل‌ها، نکات اخلاقی، اجتماعی، آموزشی و غیره را بیان کنند.

منابع

- ۱- آزاده، حسین. (۱۳۸۸). ضرب‌المثل‌های شمال فارس، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی و تخت جمشید.
- ۲- آزاده، حسین. (۱۳۹۴). ضرب‌المثل‌های سیوندی، جلد اول، شیراز: نوید شیراز- قطب علمی پژوهش‌های فرهنگی ادبی فارس دانشگاه شیراز.
- ۳- اسکندری، اکبر و اسکندری، نسرین. (۱۳۸۵). ارسنجان‌نامه، شیراز: نوید شیراز.
- ۴- اسکندری، مجید. (۱۳۹۳). طبیعت‌گردی با گیاهان ایران، تهران: ایران‌شناسی.

بررسی و تحلیل کارکردهای گیاهان بومی در ضرب‌المثل‌های رایج... (ص ۶۳-۸۵)--- میثم زارع و همکار ۸۳

- ۵- اقتداری لارستانی، احمد. (۱۳۷۱). لارستان کهن و فرهنگ لارستانی، چاپ دوم، تهران: جهان معاصر.
- ۶- انصاری، جلیل. (۱۳۸۷). ضرب‌المثل‌های رایج لری ممسنی، ممسنی: فریاد کویر.
- ۷- بذرافکن، جلال. (۱۳۸۹). فرهنگ مردم داریون، شیراز: آوند، بنیاد فارس شناسی.
- ۸- برزگر، سبحان. (۱۳۹۵). تاریخ و فرهنگ بوانات، شیراز: نامه پارسی.
- ۹- بوستانی، رؤیا. (۱۳۸۹) «مطالعه و بررسی پراکنش گونه‌های مختلف جاشیر در ایران»، مجموعه مقالات همایش ملی گیاهان دارویی، دانشکده منابع طبیعی ساری، صص ۱-۱۸.
- ۱۰- بهار، مهرداد. (۱۳۶۲). پژوهشی در اساطیر ایران، توس: تهران.
- ۱۱- بهروزی، علی‌نقی. (۱۳۴۸). واژه‌ها و مثل‌های شیرازی و کازرونی، شیراز: اداره کل فرهنگ و هنر فارس.
- ۱۲- بهمنیار، محمد. (۱۳۶۹). داستان‌نامه بهمنیاری، به کوشش فریدون بهمنیار، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۳- جعفری، بهادر و جعفری، راضیه. (۱۳۸۶). لپویی ستاره درخشان، شیراز: ایلاف.
- ۱۴- حسام‌پور، سعید و جبار، عظیم. (۱۳۹۰). دستور زبان و فرهنگ واژه‌های کوهمره سرخی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، آوند اندیشه.
- ۱۵- حسنی، نعمت‌اللهی. (۱۳۹۲). آباچه؛ دروازه تمدن فارس، اصفهان: پارس ضیا.
- ۱۶- حکمت، علی. (۱۳۹۳). فرهنگ‌نامه استهبان، تهران: شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر.
- ۱۷- خدیش، حسین. (۱۳۷۹). فرهنگ مردم شیراز، شیراز: دانشنامه فارس.
- ۱۸- فرنبغ‌دادگی، آذر. (۱۳۶۹). بندهش، به کوشش مهرداد بهار، تهران: توس.
- ۱۹- داورپناه، جمیله و ترکمان، غلامحسین. (۱۳۹۱). مجموعه اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های شیرازی، چاپ چهارم، شیراز: ایلاف.
- ۲۰- رحیمی، حبیب و هاشمی، سهیلا. (۱۳۸۸). جام ارسنجان نما، قم: دانشوران.
- ۲۱- رشیدی، خسرو. (۱۳۹۶). شهرستان خرم بید و فرهنگ مردم آن، شیراز: تخت جمشید- قشقایی.

۸۴ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۲، شماره ۴، پیاپی ۳۸، زمستان ۱۴۰۱

- ۲۲- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۴). زبان و ادبیات عامه ایران، تهران: سمت.
- ۲۳- رنگچی، غلامحسین. (۱۳۷۲). گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی، تهران: پژوهشگاه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۲۴- روئین اهلی، پروانه. (۱۳۹۶). ضرب‌المثل‌های شهر اهل، شیراز: نوید شیراز.
- ۲۵- سازمان نقشه‌برداری کشور. (۱۳۸۴). اطلس نقشه و اطلاعات مکانی (استان فارس)، تهران: سازمان نقشه‌برداری کشور (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور).
- ۲۶- سرخوش کرتیس، وستا. (۱۳۷۳). اسطوره‌های ایرانی، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- ۲۷- شوالیه، ژان و گریبان، آلن. (۱۳۸۵). فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، جلد چهارم، تهران: جیحون
- ۲۸- صفایی‌زاده پاسارگادی، عزیز. (۱۳۸۶). یادى از گذشته‌ها، انتشارات خانه و تصویر ابریشمی.
- ۲۹- عسکری چاوردی، جواد و خدادادی، سلیمان. (۱۳۹۰). ضرب‌المثل‌های محلی پس‌کرانه‌های شمال خلیج فارس (لامرد)، قم: عطش.
- ۳۰- عمادی، نظام. (۱۳۸۵). گویش مرودشت، شیراز: ایلاف.
- ۳۱- فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۸۶). بلاغت تصویر، تهران: سخن.
- ۳۲- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۵). شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- ۳۳- قاسمیان نسب، منصور. (۱۳۹۵). خورندگان کیست؟ خورندگان کجاست؟، قم: کاریز.
- ۳۴- قزلی‌جهرمی، ایرج. (۱۳۹۴). فرهنگ و آداب و رسوم جهرم، جهرم: نشر بویینز.
- ۳۵- کریمی‌نژاد، محمد. (۱۳۸۱). اهل نو عروس لامرد، شیراز: نوید شیراز.
- ۳۶- مبینی، مهتاب و شفيعی، آزاده. (۱۳۹۴). «نقش گیاهان اساطیری و مقدس در هنر ساسانی»، جلوه هنر، ۷(۲)، ۶۴-۷۵.
- ۳۷- محجوب، محمد جعفر. (۱۳۸۷). ادبیات عامیانه ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: نشر چشمه.
- ۳۸- مردانی، اسدالله. (۱۳۷۸). آتالار سوزو: ضرب‌المثل‌های ترکی قشقایی (ترکان جنوب ایران)، شیراز: کیان نشر.
- ۳۹- مسلمی، اعظم. (۱۳۸۰). ممسنی بهشت گمشده، مشهد: شیرازگان

- ۴۰- معین، محمد. (۱۳۸۶). فرهنگ معین، تهران: ادنا
- ۴۱- ملک‌زاده، محمدجعفر. (۱۳۸۰). فرهنگ زرقان، تهران: نشر آثار فرهنگستان.
- ۴۲- موسوی، سید حسن. (۱۳۶۹). گوشه‌هایی از فرهنگ و آداب و رسوم مردم کوهمره، نودان، جروق سرخی فارس، شیراز: لوکس.
- ۴۳- ناصر خسرو. (۱۳۸۴). دیوان اشعار، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، چاپ ششم، تهران: دانشگاه تهران.
- ۴۴- ندیم، مصطفی. (۱۳۸۲). تاریخ ادیان و مذاهب در فارس از اسلام تا عصر سلجوقیان، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- ۴۵- نظری، جلیل و پیروزه، علی. (۱۳۹۵). «بازتاب گیاهان و درختان در شعر محلی کهگیلویه و بویر احمد»، ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۶(۲)، ۹۵-۱۱۹.
- ۴۶- نقوی شیرازی، مریم و همکاران. (۱۳۹۶). «شوینده‌های طبیعی البسه از دیدگاه طب سنتی ایران»، جنگل ایران، ۲(۴)، ۳۶۵-۳۵۷.
- ۴۷- نوروزی، علی‌مدد. (۱۳۸۳). طلوع سبز (تاریخ و فرهنگ مردم کوهمره جروق)، قم: نشر سرور
- ۴۸- هاشمیان، ویدا و فیروزی، عشرت. (۱۳۹۲). جزوه گیاهان دارویی، مشهد: دانشگاه علوم پزشکی مشهد.
- ۴۹- هدایتی، مهرداد. (۱۳۸۸). حرف‌های گوشه‌دار مثل‌های تر، تعبیرات و اصطلاحات پهلو‌دار فیروزآباد، شیراز: نوید شیراز.
- ۵۰- همایونی، صادق. (۲۵۳۶). یازده مقاله در زمینه فرهنگ عامه، شیراز: انتشارات کل اداره فرهنگ.

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال دوازدهم - شماره چهارم - زمستان ۱۴۰۱ - شماره پيوسته ۳۸

بررسی تطبیقی اشعار عاشورایی الهامی کرمانشاهی و عباسقلی یحیوی از بُعد

حماسی (ص ۸۷-۱۱۲)

غلامرضا ضیایی نیری^۱، خدابخش اسداللهی^۲ (نویسنده مسئول)، خلیل حدیدی^۳

 20.1001.1.2345217.1401.12.4.4.0

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۱

چکیده

حادثه عظیم عاشورا مملو از پایمردی‌ها و حماسه‌هایی است که امام حسین (ع) و اصحاب بزرگوار آن حضرت، قهرمان آن بودند؛ لذا این بعد (حماسه) از ابعاد آن حادثه جاوید، بیشتر از سایر ابعاد جلوه کرده و از برجستگی و ویژه‌ای برخوردار است. هدف از مقاله حاضر، تطبیق زمینه‌های حماسی - آیینی اشعار عاشورایی در آثار الهامی کرمانشاهی و عباسقلی یحیوی اردبیلی - دو شاعر شیعی پارسی‌گوی و ترکی‌سرای - است. فرضیه پژوهش این است که اشعار عاشورایی الهامی و یحیوی، متضمن افکار بلند حماسی، دینی و تعلیمی است که با روایت‌های خاص آن دو و با زبانی هنری و ادبی به زیور شعر آراسته شده است و به انعکاس ارزش‌های آیینی (دینی) و حماسی عاشورا از قبیل پایمردی، ایثار، نثار، مقاومت، مبارزه و ایستادگی در برابر بیدادگری‌های اشخاص و حکومت‌های ظالم، ستایش آزادی و آزادی‌خواهی، سازش‌ناپذیری در برابر ظلم، دعوت به مبارزه و پایداری در برابر بیدادگران و جهاد، شهادت و اندیشه‌های انقلابی تشییع در گستره ادب فارسی و ترکی پرداخته است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که دو شاعر عاشورایی در بسیاری از مسائل حماسی از قبیل وصف جزئیات نبرد، مردانگی‌های امام حسین (ع) و یاران ایشان و ناجوانمردی‌های سپاه دشمن، ذکر خرق‌عادت و غیره دیدگاه مشترکی داشتند؛ الهامی از شاهنامه بیشتر از یحیوی استفاده کرده‌است و با انتخاب وزن و سبک شاهنامه، بر میزان تأثیر اشعار حماسی خود افزوده‌است؛ یحیوی نیز با انتخاب «مادر» به عنوان دعاکننده برای قهرمان خود جهت پیروزی بر دشمن، بر روح غنایی اشعار حماسی خود افزوده است.

کلمات کلیدی: ادبیات تطبیقی، شعر عاشورایی، حماسه‌های مذهبی، الهامی، یحیوی.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران Email: ghziyai@gmail.com

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران Email: kh.asadollahi1@gmail.com

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران Email: ghziyai@yahoo.com



۱. مقدمه

حماسه، گونه‌ای از اشعار توصیفی است که در آن اعمال پهلوانی، جوانمردی، افتخارات و بزرگ‌منشی قومی و فردی جریان دارد. در این‌گونه اشعار شاعر حماسه‌سرا، عواطف و اندیشه‌های خود را وارد جریان سیال نظم نمی‌کند و به شکلی که مورد پسند خود و دیگران باشد در نمی‌آورد و به همین صورت در سرنوشت و گذشته و شرح قهرمانی‌ها و دلاوری‌های پهلوانان و آنانی که توصیف می‌کند هرگز دخالتی نمی‌ورزد. شاعر، قهرمانان را چنان که هستند وصف می‌کند و بالاتر از آن هیچ داوری در آن دیده نمی‌شود؛ چنان که در شاهنامه و دیگر منظومه‌های حماسی می‌بینیم.

«حماسه‌ها به لحاظ اهداف و آرمان‌هایی که دارند گاهی مقدّس هستند و گاهی نامقدّس. حماسه مقدّس آن است که به عدالت، حقیقت، انسانیّت و کمال جامعه بشری می‌اندیشد و محدود به خواسته‌ها و خواهش‌های نفسانی شخص حماسه‌ساز یا گروه و جمع خاص وابسته به او نمی‌شود. آرمان حماسه نامقدّس، کشورگشایی، دنیاطلبی، رسیدن به حطام پست مادّی، به دست آوردن قدرت ظاهری و خلاصه، اشباع روحیه درنده‌خویی و ارضای خوی جاه‌طلبی شخص حماسه‌ساز است، گرچه منفعتی برای دیگران هم دارد ولی در اندیشه اصلاح نسل بشر و جامعه انسانی نیست.» (جوادی آملی، ۱۳۹۶: ۸۸)

حماسه، بخشی از هویت و فرهنگ ایرانی را شامل می‌شود که در شاهنامه و دیگر آثار، تجلّی یافته است؛ همچنین شعر و ادب فارسی و ترکی نیز بیش از هر زمینه دیگری تجلّی‌گاه شکوه حماسه عاشوراست. شاپان توجه اینکه در پژوهش‌های صورت گرفته در ادبیات عاشورایی عمدتاً توجه محققان در حوزه مورد بحث شاعران فارسی‌زبان است و اندک تحقیقاتی هم در این زمینه در ادبیات عاشورایی ترکی صورت گرفته است و تا به حال هیچ‌گونه پژوهشی در زمینه تطبیق این نوع ادبیات در دو حوزه زبانی متفاوت فارسی و ترکی انجام نشده است.

«با توجه به اینکه در کشور ایران، اقوام متعدّد و مختلف با گویش‌ها، زبان‌ها و فرهنگ‌های متفاوت در کنار هم زندگی می‌کنند و بدین خاطر باید به روابط بین اقوام ارزش قائل شد و به شناخت اقوام از طریق تحقیق و پژوهش در حوزه تاریخ و ادبیات اقدام کرد. یکی از راه‌های این ارتباط، شناخت، بررسی و مقایسه بین نویسندگان و شاعران اقوام با زبان مختلف است؛ زیرا به وسیله ادبیات به ویژه ادبیات آیینی می‌توان فرهنگ اندیشه‌ها و باورهای دینی و عقیدتی یک قوم را شناخت.» (سالمیان و کهریزی، ۱۳۹۱: ۹۰)

میرزا احمد کرمانشاهی ملقب به فردوسی حسینی و متخلّص به «الهامی»، اصالتاً بهبهانی است، زادگاه وی تویسرکان و سکونت وی در کرمانشاه بوده است. او قبل از ملاقات با استادش، حسین قلی خان سلطانی کلهر، «ملول» تخلّص می‌کرد ولی سلطانی تخلّص «الهامی» را برایش برگزید. وی از شعرای آیینی پارسی‌زبان است که دارای مثنوی حماسی عاشورا به سبک شاهنامه فردوسی در بحر

متقارب است و آن را در چهار خیابان تدوین کرده و به همین دلیل به فردوسی حسینی ملقب شده است. از آثار دیگر وی می‌توان به مثنوی اندرزنامه، مثنوی باغ ارم، مثنوی بستان ماتم، مثنوی حسن منظر، حسینیّه، دیوان دفتر عشق، دیوان قصاید و غزلیات، فتح‌نامه حسام الملک، قصائد الهامیه فی مدائح الحسامیه، حدیث کساء و نصایح امیر نظام اشاره کرد.

عبّاسقلی یحوی در ۲۷ تیر ۱۲۸۰ در محله تازه شهر اردبیل به دنیا آمد. او از شاعران مرثیه‌سرای ترک‌زبان ایرانی اهل اردبیل است. اغلب سروده‌های وی به زبان ترکی بوده و در سروده‌های خود از قالب شعری حماسی استفاده نموده است. تخلص او ابتدا «(احقر)» بود که بعداً به نام خانودگی خود یعنی «(یحوی)» تغییر داده است. یحوی ۶۵ سال از عمر ۷۸ ساله خود را صرف سرودن اشعار مرثیه برای اهل بیت (ع) کرد و حاصل آن هشت جلد کتاب شعر شامل مدح، نوحه و مرثیه درباره امام حسین (ع) و اهل بیت (ع) به زبان‌های ترکی و فارسی است: بساط کربلا، اسرار عاشورا، پرچم عزاء، آخرین آثار یحوی، یادگار یحوی، بهارستان یحوی، نگارستان یحوی، غزلیات و طنز از جمله آثار وی است. یحوی، روح حماسی فردوسی و تصویرگری نظامی را در شعر عاشورایی به منصه ظهور رسانید و بزم و رزم را به هم آمیخت.

مهم‌ترین دلیل برای انتخاب این دو شاعر در این پژوهش این است که هر دو شاعر از حماسه‌سرایان بزرگ در عرصه شعر عاشورایی هستند و اکثریت اشعارشان در این حوزه است.

«شعر عاشورا» در میان شعر شیعی و ادبیات مکتبی جایگاهی برجسته و ممتاز دارد. ورود حماسه کربلا به حیطه شعر و ادب، یکی از عوامل ماندگاری و پایایی آن نهضت است؛ چرا که قالب تأثیرگذار و نافذ شعر و مرثیه، میان دل‌ها و عاطفه‌ها از یک سو، حادثه عاشورا و شخصیت‌های کربلا از سوی دیگر، پیوند زده و احساس‌های شیفته‌گان را به آن ماجرای خونین و حماسی، وصل کرده است.» (محدثی، ۱۳۸۴: ۲۱)

«از طرفی شاید به جرئت بتوان گفت که کمتر رخدادی در تاریخ اسلام، این همه مورد بحث قرار گرفته است و اهل اندیشه و نظر و قلم درباره آن، قلم‌فرسایی کرده‌اند.» (بیات، ۱۳۸۱: ۱۶) مع‌الوصف چنین تحقیقاتی، به شناخت یکی از فاخرترین گونه ادبی ایران زمین؛ یعنی ادبیات عاشورایی و منابع با ارزش و معتبرش و نیز خصایص سبکی شاعران مورد نظر کمک قابل توجهی خواهد کرد.

۱-۱. بیان مسئله

واقعه عاشورا در بین مسلمانان و از جمله اهل تشیع اهمیت بسزایی دارد؛ از این رو منشأ هنرنمایی‌های شاعران بسیاری شده است که ضمن ابراز تأسف بر شهادت و مظلومیت‌های امام حسین و یارانش، دلآوری‌ها و مردانگی‌های آنان را به عنوان مضامین مشترک اشعار خود، به تصویر کشیده و به تبیین و توضیح ابعاد مهم واقعه عاشورا پرداخته‌اند. شاعران با آوردن تصویرهایی از نحوه مبارزه امام حسین و

یارانش و نیز هجوم گروهی دشمنان برای کشتن آن‌ها و نیز صدای اسبان و برق شمشیرهای هر دو لشکر همراه با تشبیه و استعاره‌ها و صفت‌های ثابت به «توصیف» حماسی واقعه عاشورا پرداخته‌اند. حضرت «عباس» به عنوان علمدار کربلا از جمله قهرمانانی است که به فرمان امام حسین (ع) به سوی رود فرات اعزام می‌شود تا برای تشنگان کربلا، آب بیاورد؛ این مأموریت با رشادت‌ها و دل‌آوری‌هایی از سوی شاعران به گونه‌ای روایت می‌شود که هم قدرت بدنی قهرمان را در بر می‌گیرد و هم نیروی معنوی را. داشتن «جنبه داستانی» با وجود اجزای فرعی که از خصوصیات عمده شعر حماسی است (نک. رستگار فسایی، ۱۳۷۳: ۱۱۲)، از جمله مؤلفه‌های اشعار عاشورایی نیز هست که شاعران در آن، مجموعه‌ای از حوادث داستانی داخل کرده‌اند؛ آوردن خبر شهادت امام حسین و اکبر و قاسم و اصغر از این قبیل است؛ به طوری که کبوتران حرم با بازماندگان اهل حرم ابراز همدردی و اظهار غم و اندوه کرده‌اند.

گاهی نیز شاعران حماسه‌های دینی، با دخالت دادن «خوارق عادت» و توسل به «نیروهای غیبی» حوادث و نبردهای قهرمانان را به نیرو و قوای غیبی گره زده‌اند تا بر جنبه حماسی شعر خود بیفزایند و موجب غلبه قهرمان بر ضد قهرمان شوند (نک. همان: ۵۷)؛ مانند احاطه هاله‌ای از نور دور سر بریده شده امام حسین و یا نظیر توسل به «دعا» به عنوان نیروی غیبی و خارق عادت برای غلبه علی اکبر بر بکر. «رجزخوانی» نیز از جمله شاخصی است که مناسب با ویژگی‌های حماسه است و در آن، قهرمانان حماسه نظیر امام حسین، با معرفی اصل و نسب و خاندان خود و نیز با ذکر خصوصیات دینی و اخلاقی خود، دشمن را خوار و ذلیل کرده‌اند. «اغراق و مبالغه» نیز ارزش حماسی شعر را بالا می‌برند و شاعران عاشورایی نیز با وقوف به این امر، توانسته‌اند از این آرایه‌ها همراه با روند طبیعی داستان استفاده کنند.

با بررسی و کاوش در اشعار عاشورایی الهامی و یحیوی می‌توان به ویژگی‌ها و مؤلفه‌های حماسی اشعار مذهبی آن‌ها و نیز به مشابهت‌ها و وجوه تفاوت دیدگاه آن دو شاعر که حاصل آگاهی از ابعاد گوناگون واقعه عاشورا و نیز اعتقادات دینی و احساسات مریدانه آن دو شاعر نسبت به امام حسین (ع) است، دست یافت.

۲-۱. شعر حماسی - عاشورایی و دوره شکل‌گیری و تحوّل

«بررسی تصاویر هنری در شعر شاعران از زمان‌های قدیم تا به حال با روش‌های متفاوتی شکل گرفته است. در ادبیات قدیم صور خیال، عناصر تصویرساز شعر بوده‌اند. در نقد معاصر به جز تصاویر شعری گذشته بررسی عناصری مانند گفت‌وگو، حرکت و رنگ نیز وارد حوزه نقد تصویر شده است. از طرفی شعر عاشورایی به عنوان بخشی از ادبیات متعهد ملت‌های مسلمان، بخصوص شیعه در طی چند قرن تلاش کرده تا با بیانی تأثیرگذار به ترسیم حوادث و آرمان‌های این واقعه عظیم بپردازد.» (فرید

شاعران شیعه تحت تأثیر فلسفه قیام عاشورا و رویکرد شعارهای امام و اصحابش، در دوره‌های بعد به انعکاس شاعرانه این رخداد مکتبی و ابعاد گوناگون آن در آفریده‌های شعری خود پرداختند و بدین‌گونه، دفاع از حریم ولایت و مقدّسات اسلامی، که به نحو کامل در بیان امام حسین (ع) تجلّی یافته بود به شعر شاعران شیعه، مانند الهامی کرمانشاهی و یحییوی اردبیلی و غیره راه یافت.

«در دوران حکومت صفویّه، تشیّع مذهب رسمی ایران قرار گرفت و نظم و نثر مذهبی فارسی و ترکی ترقی بسیار کرد. چون فرمانروایان این سلسله که نسب خود را به امام کاظم (ع) می‌رساندند، به مدح و ستایش خود توجهی نداشته و انعام و صلّه به شاعران می‌دادند که بزرگان دین و امامان و ائمه اطهار را ستایش نمایند؛ بنابراین شعرا به جای مدح شاهان صفوی به نعت انبیا و اولیا پرداختند و مدح و مرثیه آل رسول (ص) را موضوع قراردادند و مورد تشویق و ترغیب فرمانروایان صفوی قرار گرفتند.» (رنجبر، ۱۳۹۶: ۴۶)

حادثه عاشورا دارای ابعاد ارزشی و قرائت‌های گوناگونی است. در روزگار قاجار با نگاه بازگشتی به ادبیات و رونق گرفتن قرائت حماسی و عرفانی از عاشورا، قالب قصیده و مثنوی در کنار غزل و سایر قالب‌ها رونق می‌گیرد و با احیای رسم ملک الشعرا، برخی از شاعران به شعر حماسی، تاریخی و مذهبی روی می‌آورند. از بعد حماسی، با احیای قالب‌های مثنوی و قصیده و سایر قالب‌ها و مخمّس در اشعار ترکی و توجه به لحن حماسی و رجزگونه باعث شد شعر عاشورا از ضجّه و ناله و ملال جدا شود و لحنی فاخر و حماسی به خود گیرد.

۳-۱. هدف پژوهش

هدف اصلی این تحقیق، تطبیق و مقایسه اشعار عاشورایی الهامی کرمانشاهی و عباسقلی یحییوی از دیدگاه حماسی است که طی آن، شباهت‌ها و تفاوت‌ها و نگاه‌های هنری و خاص دو شاعر مشخص می‌شود.

۴-۱. پیشینه پژوهش

در مورد موضوع پژوهش اخیر، اثر مستقّلی در داخل ایران نوشته نشده است؛ اما کتب، مقالات و رساله‌های بسیاری در مورد ادبیات آیینی و اشعار عاشورایی فارسی به زیور طبع آراسته شده است و تحقیقات بسیار گسترده‌ای در این حوزه اتفاق افتاده است. علی‌رغم دیرینگی و داشتن آثار فاخر و بسیار ارزنده در دوره‌های کلاسیک و معاصر ادبیات ترکی، متأسفانه بنا به دلایل سیاسی و غیره تحقیقات بسیار اندکی در حوزه ادبیات عاشورایی ترکی صورت گرفته است و پیشینه پژوهش در ادبیات عاشورایی آیینی و اشعار عاشورایی ترکی نوپا است. در ذیل به برخی از این آثار اشاره می‌گردد:

هوشنگ محمدی افشار و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «بازتاب حماسه ملی در شاهدنامه الهامی کرمانشاهی»، کیفیت بازتاب حماسه ملی ایران در شاهدنامه، بررسی و میزان تأثیرپذیری این منظومه از دیدگاه زبانی، بیانی، ادبی و فکری و وجوه شباهت و میزان تقلید و ابتکار گوینده آن را به شیوه کتابخانه‌ای و براساس فنّ تحلیل و توصیف محتوا ارائه کرده‌اند. هدف از این جستار، معرفی یکی از منظومه‌های حماسی مذهبی است که از جنبه لحن و بیان، بیشترین تأثیر را از شاهنامه پذیرفته‌است. حاصل دستاوردهای پژوهش، بیان کیفیت بازتاب عناصر حماسی شاهنامه از جمله: اغراق و مبالغه، خرق عادت، آینده‌بینی و پیشگویی، رجز، انتقام، بزم و مفاخره قهرمانان در میدان نبرد است که شاهدنامه الهامی یکی از موفق‌ترین منظومه‌های مذهبی در بیان این ویژگی‌هاست. نویسندگان مقاله در واقع اثبات کرده‌اند که از عوامل رونق شعر مذهبی در این عصر، اعتقادات مذهبی پادشاهان قاجار و نهضت بازگشت ادبی است. در ادامه مقاله به پاره‌ای از تشابهات و تناسبات از قبیل براعت استهلال، طلوع و غروب خورشید، پند و اندرز در خلال داستان‌ها، ایاتی شبیه شاهنامه و نفرین در شاهدنامه با شاهنامه اشاره می‌گردد.

کاظم نظری بقا (۱۳۸۸) در جستاری تحت عنوان «نگاهی به اشعار حماسی عباسقلی یحیوی اردبیلی» به بررسی سبکی و عناصر سازنده مرثیه‌های حماسی یحیوی اردبیلی و نیز مختصری در باب حماسه و اسطوره، معنا، سبک و انواع آن پرداخته است. در ادامه گریزی مختصر به نقش بینان‌گذاران سلسله صفویه برای سرایش حماسه‌های دینی می‌زند و استدلال می‌کند که در دوره قاجاریه ادبیات نوحه نظام‌مند می‌شود. در آذربایجان نیز به زبان ترکی آذری، این نحله شعری متناسب با وقایع حماسی عاشورا از یک سو و سوز و گداز شاعرانه برگرفته از حوادث جانگداز آن از سوی دیگر فرم و ساختار خود را می‌یابد و کثیری از سراینندگان زبردست ترک‌زبان، همت و تلاش خود را مصروف آفرینش شاهکارهای کم‌نظیر و بی‌نظیر از وقایع عاشورا می‌کنند. نویسنده مقاله یادآور می‌شود منظومه‌های حماسی، منظومه‌های بلند با تعداد ابیات طولانی هستند؛ ولی در گونه نوحه این چنین نیست و تعداد ابیاتشان کوتاه است؛ اما به جهت داشتن مؤلفه‌های حماسی، می‌توان در قالب یک منظومه حماسی به حساب آورد. او معتقد است سبک حماسی لزوماً در منظومه‌های حماسی به کار نمی‌رود؛ بلکه به عنوان مثال قصاید خاقانی را نیز به جهت به کارگیری ویژگی‌های حماسی، می‌توان در ردیف اشعار حماسی قرار داد. به نظر نویسنده، نشان دادن تصاویر دقیق صحنه‌های جنگ، رجزخوانی‌های قهرمان و ضد قهرمان، عمل و عکس‌العمل مبارزان در صحنه‌های نبرد با جزئیاتش از ویژگی‌های حماسی در اشعار تاج الشعرا یحیوی است.

۲. بحث اصلی

اگر چه در پهنه‌ای که حکیم ابوالقاسم فردوسی به میدان آمده‌است، پهلوانان صاحب‌نام در عرصه سخن همه در برابر او سپر انداخته و تاکنون که ده قرن از روزگار او می‌گذرد، همچنان یگانه‌تاز بلامنازع در عرصه حماسه‌سرایی است و در اوج قرار دارد و شاعری را توان برابری با او نیست، اما الهامی ملقب به «فردوسی حسینی» است و در آثار معاصران او این لقب آورده شده است. وی با سرودن این منظومه، بی‌اغماض یکی از مقلدان موفق حکیم توس در زمینه سرودن منظومه‌های حماسی مذهبی به شمار می‌آید. او این تناسب بین شیعه ایرانی عاشق حسین بن علی (ع) را با ملیت ایرانی به زیبایی برقرار کرده‌است. ادیب‌الممالک فراهانی در پایین عکس الهامی سروده‌است:

«این عکس که در صفحه نیکونامی ست معروف خرد چو عارف بسطامی ست
آن کو که به علم و معرفت چون جامی ست فردوسی شاه کربلا الهامی ست»

(نک. محمدی افشار و همکاران، ۱۳۹۷: ۶)

۲-۱. تأثیر پذیری الهامی و یحیوی از شاهنامه

الهامی کرمانشاهی به طریق دیگری راه عرض ادب به ساحت مقدس اهل بیت (ع) و رضای پروردگار متعال را پیموده‌است. او در منظومه «چهار خیابان باغ فردوس» همان «شاهنامه» راوی وقایع از حرکت تا شهادت امام و یاران او، اسارت خاندان و قافله سالاری حضرت زینب کبری (س) تا برگشت به مدینه و قیام مختار به صورت حماسی و در بحر متقارب و وزن شاهنامه فردوسی است.

منظومه‌های حماسی معمولاً به جهت داستان‌وارگی، منظومه‌های بلندی را شامل می‌شوند که گسترش می‌یابند و تعداد ابیات آن‌ها گاه بسیار طولانی است، همچون شاهنامه؛ اما ما در گونه نوحه معمولاً با اشعار طویل روبه‌رو نیستیم؛ لیکن به نظر نگارنده می‌توان هر کدام از شعرهای کوتاه یک مجموعه را در قالب یک منظومه حماسی به جهت دارا بودن مختصات حماسی در نظر گرفت؛ چرا که معمولاً عناصر سازنده حماسه در این گونه اشعار موجود است. عباسقلی یحیوی یکی از شاعران گونه ادبی «حماسه» در تاریخ نوحه‌پردازی آذربایجان است.

شعر در فضایل حضرت سیدالشهدا (ع)، از کتاب «اسرار عاشورا» بر وزن فعولن فعولن فعل (بحر متقارب) ساخته شده است.

حبیب رسالت حسین دور حسین سراج امامت حسین دور حسین
دلیل سعادت حسین دور حسین صراط هدایت حسین دور حسین

(یحیوی، ۱۳۸۶: ۴۳)

habib resālāt husein dur husein
dalile saādat husein dur husein

seraj imāmat husein dur husein
serāte hidāyat husein dur hussain

شاعر در این ابیات، امام حسین (ع) را دوست پیامبر، چراغ راه امامت، عامل سعادت و طریقی برای هدایت بشر دانسته است. این وزن همچنانکه گفته شد، وزن اصلی بسیاری از حماسه‌های مشهور و ملی است.

یا رجز مخصوص روز عاشورا با مطلع:

صحرای کربلا ده طوفاندی یا محمد گوندن کفن حسینه عریاندی یا محمد

(یحیوی، ۱۳۸۶: ۳۱۹)

sahrāye karbalāda tufāndi yā mohammad gondar kafan husaina oryāndi ya mohammad

برگردان: یا محمد در صحرای کربلا طوفانی به پا شده است. برای حسین کفنی بفرست؛ چرا که عریان است.

این شعر، بسیار مشهور است و از یک وزن سریع و تند و کوبنده برخوردار است. معمولاً حماسه‌ها دراماتیک و نمایشی هستند. در این نمایش‌ها تصویر دقیق صحنه جنگ نموده می‌شود. چهره جنگجویان و ابزار آلات جنگ نشان داده می‌شود. قهرمان و ضد قهرمان، هر کدام به فراخور و موقعیت و مکان خود حماسه‌سرایی یا رجزخوانی می‌کنند. حوادثی که پشت سرهم اتفاق می‌افتد داستان را پیش می‌برد و حتی کوچک‌ترین حرکات شخصیت‌ها به نمایش درمی‌آید. راوی، شیوه عمل و عکس‌العمل مبارزان در صحنه نبرد را با جزئیاتش بیان می‌کند. (نک. نباتی مقدم، ۱۳۸۸: ۷۶)

۲-۲. وصف

یحیوی اردبیلی و الهامی کرمانشاهی با آگاهی از شیوه پردازش حماسه‌ها، حماسه عاشورا را به نحو شایسته‌ای بازسازی و وصف می‌کنند و مخاطب خود را هنگام خوانش، در صحنه می‌بینند و صدای شیبه اسب‌ها و چک‌چک شمشیرها و پوشش جنگجویان را می‌شنوند و می‌بینند. چنانکه عباسقلی یحیوی در کتاب اسرار عاشورا در شعر «مبارزات حضرت حسین (ع) با لشکر اشقیاء» می‌گوید:

سواره تیغ برق افشان الینده فکری دعوادور مرصع دور لجامی، مرکبون زینی مطلادور
قیزیل جوشن وار اگنینه، جلال و شأنی اعلادور حسین بن علی روح نبی دلبند زهرادور
بو وصفیلن گلوب میدان جنگه حیف تنها دور
سلاح جنگینون هر قطعه سی میراث سلطانی رسول اکرمون درآعه و دستار شایانی
جناب حمزه نون گوهر نشان نه قبه قلخانی علی المرتضی نون ذوالفقار تیز و برآنی
طلا بفت و جواهرکوب و یک قبضه دو پهنادور

(یحیوی، ۱۳۸۶: ۱۱۰)

savāra tiye barq afšān alinda fekri davādūr / morassaè dur lejāmi markabun zini
mutallā dur
qizil jošan vār agninda jalāla o šaèni aèlā dur / husaine bne ali ruhe nabi delbande
zahrā dur

bu vasfilan galub meydāne janga heif tanhā dur
selāhe janginun har qatèasi mirase soltāni / rasule akramun dorrāè o dastāre šāyāni
jenābe hamzanun gohar nešān noh qobba qalxāni / ali al-mortazā nun zolfaqāre tizo
borrāni

talā baft o javaher kub o yek qabza do pahnādūr

برگردان: سواره‌ای که به دستش تیغ برق افشان گرفته، در سرش فکر دعا و جنگ دارد. افسار اسبش
مرصع و جنس زین مرکبش از طلاست. جوشن طلایی بر تن و جلال و شأن والایی دارد، حسین بن
علی، روح نبی و دل‌بند حضرت زهراست. با این توصیف به میدان جنگ آمده؛ اما حیف که تنهاست.
سلاح جنگی‌اش، میراث گران‌بها و ارزشمندی از اجداد خویش است؛ به طوری که عمامه و دستار
رسول اکرم (ص) در سر، سپر ضخیم و نه لایه و برجسته حمزه سیدالشهدا در یک دست و ذوالفقار تیز
و بژان حضرت علی (ع) که طلا باف و جواهرکوب است، این شمشیر یک قبضه و دو پهنا دارد.
در حقیقت این شعر یکی از تکان‌دهنده‌ترین و حماسی‌ترین اشعار یحییوی است که می‌توان
نمودهای واقعی حماسه را در آن مشاهده کرد. در ادامه همین شعر، زمانی که لشکریان یزید توانایی
جنگ تن به تن با امام (ع) را نداشتند، عمر سعد ناجوانمردانه دستور حمله گروهی صادر می‌کند؛
یحییوی، حرکت ناجوانمردانه سپاه دشمن را چنین وصف می‌کند:

گوروب سعد اوغلو تاپماز قصدی بو ترتیبیلن انجام
وئروب فرمان یئریندن اوینادی نیروی خون آشام
قشون واحدلری جنگ و وجود واحده اعزام
او غیر عادلانه حمله که اونلار اندوب اقدام

نه قانون عرب، طرز عجم، نه رسم ترس‌دور

نتجه پؤهره وئورویای فصلی پشه شهد ناب اوسته
اونون مثلینده لشکر حمله گتدی اول جناب اوسته
نتجه بیر خشمگین شهپاز اوچار فوج غراب اوسته
اونون مثلینده حضرت زینیدن قالخوب رکاب اوسته

ملخده ن موریده ن زنبوریده ن شیره نه پروادور

هوئی توز دوتوب یتلر اسور صحرا اولوب طوفان
زهرلر سسلنور اوخلار یاغور رد ائیلپور قلخان
پاریلدار تیغلر آت دیرناقیندان برق اولور تابان
حسینون صولتی فردا به فردین ائیله ییب لرزان

گوروندی هرباش اوسته بیر حسین بیر تیغ برادور (یحییوی، ۱۳۸۶: ۱۱۴ و ۱۱۵)

quroub saèd oylu tãpmãz qasdi bu tartibilan anjãm / verib farman yerindan oynãdi
niruye xun ašãm
qošun vãhidlari jange vujude vãheda eèzãm / o ƣeyre âdelãna hamlaki onlãr edub
eqdam

na qãnun arab tarze ajam na rasme tarsã dur

neja pohra verur yãy fasli pašša šahde nãb usta / onun meslinda laškar hamla gatdi ol
janãb usta

neja bir xašmgin šahbāz učār foje ʔorāb usta / onun meslinda hazrat zinidan qālxub rekāb usta

malaxdan muridan zanburidan šira na parvā dur
havāni toz dutub yellar asur sahrā olub tufān / zerehlar saslanur oxlār yāʔur rad
eylayur qalxān
pārildār tiylar āt dirnāqindān barq olur tābān / hussainun solati fardan be fardi elayib larzān

gurundi har bāš usta bir Hussain bir tiye borradur

برگردان: به دلیل عدم توانایی در رویارویی لشکریان عمر سعد به صورت انفرادی در برابر امام، در ادامه جنگ، فرمان حمله گروهی برای مقابله با امام (ع) صادر می‌شود، که این نوع جنگ در هیچ یک از قوانین عرب، عجم و مسیحیان وجود ندارد؛ همان طوری که پشه‌ها در فصل تابستان روی شهد ناب جمع می‌شوند، لشکریان عمر سعد همانند آن پشه‌ها به جهت تکثر، به امام حمله می‌کنند و حضرت نیز مثل یک شهباز شکاری از روی زین اسب بلند می‌شود؛ چرا که شیر (امام) پروایی از مور و ملخ (لشکریان عمرسعد) ندارد. در اثر جنگ یک‌تته امام با لشکریان انبوه، هوا پر از گرد و غبار شده و طوفانی بر پا شده است؛ صدای کشاکش و برق شمشیرها در میان گرد و غبار هویداست و صلابت و صولت امام، لرزه بر اندام لشکر اشقیبا انداخته است. بر سر هر یک از اشقیبا، امام حسین و یک تیغ بَران دیده شد.

الهامی کرمانشاهی جریان حمله دؤم پسر امام حسین (ع) بر آن گروه روباه‌کردار را این‌گونه توصیف می‌کند:

شهنشه به قلب سپه کرد روی	نیامد چو دیگر کسی رزمجوی
غو الحذر از سپه گشت، راست	دگر باره شور قیامت بخاست
عیان شد یکی دوزخی شعله‌بار	بدیشان ز هر جوهر ذوالفقار
زمین گشت از کشته‌ها، پشته‌ها	ز بس ریخت بر روی هم کشته‌ها
که کردی ره گوش را گم، نوا	چنان گرد بگرفت روی هوا
بلرزید چون شاخ از باد سرد	تن جنگیان زیر رخت نبرد

(الهامی، ۱۳۸۹: ۴۵)

در این ابیات شاعر به زیبایی از آرایه اغراق بهره برده است؛ به طوری که بر اثر حمله امام (ع) به قلب سپاه دشمن، تلی از کشته‌ها در میدان نبرد پدیدار می‌گردد، گرد و غبار و سر و صدای زیاد، مانع دیدن و شنیدن می‌گردد.

الهامی کرمانشاهی در خیابان دوم (شاهدنامه) در وصف حضرت علی اکبر، او را در ظاهر جوان نوگلی می‌انگارد که در عقل، عمل، قدرت و شجاعت نظیری ندارد و به جهت خلق، خوی و منطق، شبیه‌ترین فرد به نبی مکرم اسلام است:

هنوزش نرسته بنفشه ز گل	به دانش قرین بود با عقل کل
به خلق و به حُلق و به منطق، رسول	به نیروی بازو چو شوی بتول
شه کربلا را بدان نامدار	ز جدّ و پدر بهترین یادگار
چو کنه پرستش خدایی بود	علی اکبر الله اکبر شود...
بهشتی برین آیتی از رخس	روان کوثر از شگرین پاسخش

(الهامی، ۱۳۸۹: ۱۷۰)

عبّاسقلی یحوی نیز شجاعت و دلوری‌های حضرت علی اکبر (س) را چنین وصف و ستایش می‌کند:

ملکوت اهلی دی مهمان بشرستانه گلیب	یا ملک شکل بشرده عربستانه گلیب
بشر کیف بشر اوغلی خرامانه گلیب	بو لطافتده جوان رزمه دلیرانه گلیب
نیه لیلای قویوب آیا اونی میدانه گلیب	
نه بشر دور نه ملک، نوریدی ظلمات اوسته	خلقتاً روحیدی سیر ائله بیر اموات اوسته
صورتاً جسمیدی نه روحیدی مرآت اوسته	حیدر ثانبه باخ کشف طلسمات اوسته
سحر اعدانی شکست ائتمگه مردانه گلیب	
جنتون آب گلیندن گل و آیدی عجین	جدی تک حسن و جاهتده متین و نمکین
مظهر صورت زیبای رسول الثقلین	هاشمی خال و قمر چهره، درخشنده جبین
شب چراغ علوی محفل جانانه گلوب	

(یحوی، ۱۳۹۵: ۳۴۰-۳۳۹)

malakut ahlidi mehman bašarestāna galib / ya malak šekle bašarda ʔarabestāna galib
 bašaron kayfā bašar oyli xorāmāna galib / bu latāfatda javān razma dalirāna galib
 niya leylā qoyub aya oni meydāna galib
 na bašar dur na malak nuridi zulmāt usta / xelqatan ruhidi seyr eʔlayir amvāt usta
 suratan jesmidi na ruhidi merāt usta / heydare sāniya bax kašfe telesmāt usta
 sehre adāni šekast etmaga mardāna galib
 jannatun āb o gelindan gel o ābidi ajin / jaddi tak hosno vejāhatda matino namakin
 mazhare surate zibāye rasul alsaqalein / hašemi xalo qamar ʔehra deraxšanda jabin
 šab ʔerāye alavi mahfele jānāna galib

برگردان: جوانی از عالم ملکوت به بشرستان (عالم خاکی) و یا از جنس فرشتگان که به شکل بشر به عربستان آمده است و پسر حضرت، علی، خرامان و با لطافت جوانی دلیرانه به رزم آمده است؛ چرا مادرش لیلای اجازه داده او به میدان بیاید.

حضرت علی اکبر، بشر و یا ملک (فرشته) نیست؛ بلکه نوری در ظلمات است. خلقتش از جنس روح است که روی اموات سیر می‌کند. ظاهری جسمانی دارد، به حیدر ثانی نگاه کن که برای کشف طلسمات و شکست سحر اعدا، مردانه به میدان نبرد آمده است.

گل و آبش با آب و گل بهشت عجین شده، و در زیبایی صورت همانند جدش متین و نمکین است و نمونه کامل صورت زیبای رسول خدا را دارد، خال هاشمی بر صورت، ماه چهره و جبینی درخشان دارد و مانند شبچراغ علوی به محفل جانان آمده است.

بکر یکی از سرکردگان جنگ در لشکر اشقیاست که عمر سعد او را مأمور قتل حضرت علی اکبر کرده و اشاره به شجاعت و رشادت حضرت علی اکبر می‌کند و جلال و شکوه این جنگ سرنوشت‌ساز را به تصویر می‌کشد.

توصیف مبارزات بکر بن غانم با حضرت علی اکبر(س) و کشته شدن او به دست حضرت که به یاری نیروی تخیل و شعر خود، داستان را از خشکی دور می‌سازد، از داستان‌های شنیدنی الهامی کرمانشاهی است:

یکی بد گهر مرد بد رزمخواه	در آن روز در خیل کوفی سپاه
که هر شیر نر زو زبون آمدی	ز چنگال او بوی خون آمدی
ز خون دلیران می آشام بود...	که خود بکر بن غانمش نام بود

پس از اینکه حضرت علی اکبر(س) در میدان نبرد، از خود رشادت نشان داد، عمر سعد، بکر بن غانم را برای نبرد با حضرت فرا می‌خواند که وصف این نبرد چنین است:

که ای با هنرمندی انباز و جفت	عمر خویشتن سوی او رفت و گفت
که رزمش چون دیوان بزم آمده	جوانی به میدان رزم آمده
بسی سر بیفکند و بر خاک پست...	بسی پردلان را به شمشیر خست
ز هم‌رزمی اش دل تهی ساختند	ز بیمش سپه زهره را باختند
در این پهنه با وی زمانی بگرد	زخمیه در آسوی دشت نبرد
که جز تو نبینم کسی مرداوی	مگر آوری آب رفته به جوی

جواب بکر به عمر سعد ملعون:

بر آشفت و با دیو دژخیم گفت	چو بکر پلید از عمر این شنفت
ستایش کنی از یکی خردسال؟	که تا چند ای مرد حیلت سگال
چو دیوی که آید ز دوزخ برون	سوی پهنه شد با رخی قیرگون
یکی سوی من بازگردان عنان	چو آمد، خروشید و گفت ای جوان
بگرید به تو مادر مستمند	که ایدون بر اندازمت از سمند

(الهامی، ۱۳۸۹: ۱۷۰)

در اینجا به انتخاب بکر برای کشتن حضرت علی اکبر از سوی عمر سعد اشاره کرده است. عمر از دلاوری و رشادت حضرت علی اکبر به بکر سخن می‌گوید و بکر عصبانی شده و به سوی رزم‌گاه می‌رود.

در مقابل، عباسقلی یحیوی با درآمیختن اصل داستان با اوصاف زیبا و تازه در مورد نبرد حضرت علی اکبر (ع) با بکر بن غانم می‌گوید:

گوردی سعد اوغلی اولوب طالع منحوسی زبون بکر سرکرده یسر هنگیدی دارای فنون
اونی مامور قتال اتندی او بد طینت و دون گرچه ذیفنیدی بو رزمیده نقصی وار اونون
درس جنگ آلماقیچون طفل دبستانه گلوب

(یحیوی، ۱۳۹۵: ۳۴۰-۳۳۹)

gordi saəd oγli olub tāleē manhusi zabun / bakr sarkardeye bir hangidi dārāye fonun
oni maēmure qetāl etdi o bad tinat o dun / garče zifannidi bu razmida naqsi vār onun
darse jang ālmaqičun tefl dabestāna galub

برگردان: وقتی عمر سعد می‌بیند، طالع منحوشش زبون و خوار شده، دست به چاره‌گری می‌زند و بکر بن غانم را که از سرکردگان جنگ‌بلد لشکرش است، برای مبارزه با علی اکبر فرامی‌خواند. هر چند بکر به فنون نظامی و جنگ آگاهی دارد؛ در نبرد و مبارزه دارای نقص است؛ چرا که برای فراگیری درس جنگ همانند طفلی است که به دبستان آمده است.

۲-۳. زمینه داستانی دو اثر

یکی از ویژگی‌های حماسه، داستانی‌بودن آن است؛ به عبارت دیگر «مهم‌ترین خواست آن (حماسه) نقل داستان است» (خالقی‌مطلق، ۱۳۸۶: ۲۳)؛ شاعران مورد تحقیق در بیشتر موارد، تلاش کرده‌اند با واداشتن شخصیت‌ها به اعمال و گفتار، به شیوه غیرمستقیم برخی کارکردها را برای اهمیتشان، تبلیغ کنند (نک. همان: ۹).

الهامی در داستان بردن مرغ خون‌آلود، خبر قتل امام (ع) را برای فاطمه دخترش در مدینه و عزاداری آن معصومه (س) می‌گوید:

چو بشنید آوای او دخت شاه که بد فاطمه نام آن بی‌پناه
تن نازکش زار و رنجور بود غمین بود کز باب خود دور بود
از آن بانگ ماتم ز جا شد دلش که از بخت خود بدگمان بد دلش
به گفتا بدو وای بر تو غراب دل من ز بانگ تو آمد به تاب
بگو تا ز مرگ که داری خبر؟ ز خون که آلوده‌ای بال و پر؟
غرابش بگفتا: ز مرگ امام خبر دارم ای بانوی نیک‌نام...

(الهامی، ۱۳۸۹: ۴۸۶)

یحییوی در مورد همزیانی فاطمه صغری با مرغ خونین‌بال می‌گوید:

الامان جدّه جان ای مننه همزیان	تنگه سالدی جانیمی بوغرابون صداسی...
ای قوش ای باوفا ایتمه آه و نوا	ناخوشام انتظارم یوخ خبر اکبریمندن
بیرده جدیم حسین اول شه مشرقین	قاسم نوجواندان سود امر اصغریمدن...
خلقتیمدور ملک ظاهرأ بیر قوشام	گلمیشم کربلادن قاصدم داد و بیداد
وار سوزوم غم فزا فاطمه بی نوا	ئولدوروبلر حسینی قاتلی شمر جلالد
دوغرانوب اکبری اوخلانوب اصغری	بیرده نورس جوانی قاسم تازه داماد

(یحییوی، ۱۳۷۸، ب: ۱۰۲-۱۰۰)

al amān jadda jān ey mana hamzabān / tanga saldi jānīmi bu yorābin sadāsi...
ey quş ey bā vafā etma āho navā / nāxoşām entezāram yox xabar akbarimdan
birda jaddim hosein ol şahe maşreqain / qaseme nojavāndan sud amar
asyarimdan...

xelqatımdur malak zāhīran bir quşam / galmişam karbalādan qasedam dād o bidād
var sozum yam fazā fātema bi navā / uldurublar Hosseini qāteḷi şemre jallād
doyranub akrari oxlanub aşyari / birda noras javāni qaseme tāza dāmād

برگردان: ای جدّه جان و ای کسی که برایم همزیان هستی، صدای این غراب، جانم را به تنگ آورده است. ای کبوتر باوفا آه و فغان نکن؛ چرا که من ناخوش احوال و منتظر هستم و خبری از اکبرم ندارم؛ همچنین خبری از جدّم حسین، آن پادشاه مشرقین و از قاسم نوجوان و اصغر شیرخواره خبری ندارم. خلقتم از جنس فرشته، ظاهری مانند کبوتر دارم و از کربلا آمده‌ام و قاصد هستم. ای فاطمه بی‌نوا خیر و حرف غمباری دارم؛ چرا که حسین را کشته‌اند و قاتلش شمر جلالد است. اکبر و قاسم تازه‌داماد تنگه تکه و اصغر نیز تیرباران شده‌اند.

۲-۴. زمینه قهرمانی

بیشترین موضوع حماسه را اشخاص و حوادث تشکیل می‌دهند و وظیفه شاعر حماسی آن است که تصویرساز انسان‌هایی باشد که هم از نظر نیروی مادّی ممتازند و هم از نظر نیروی معنوی. حماسه مردم‌مركز است و انسان‌هایی را می‌ستاید که بر اجرای کارهای بزرگ و دفاع از حریم‌ها و وطن و غیره توانمند باشند (نک. خالقی‌مطلق، ۱۳۸۶: ۱۳ و ۱۸)؛ مانند عبّاس (س) که به فرمان امام (ع) به آوردن آب برای افراد حرم مأمور شد و توانست موگّلان فرات را پراکنده سازد و داخل آب شود؛ شرح ماجرا از زبان الهامی:

ستم‌دیگان را چو بدرود کرد پی‌آب رو جانب رود کرد

چو آمد به نزدیک رود روان سپه دید آنجا کران تا کران
به هر سو که او روی کردی ز دور رمیدندی از وی چو از شیر، گور
سپهد، هیون تاخت در رود زود شگفتا که دریا ننگجد به رود
ننوشیده یک قطره از آب سرد شکبش سر چرخ را خیره کرد
چو از دست او آب را برفشاند ملک از فلک بر وی احسنت خواند
پس آن مشک خوشیده را پر نمود براند اسب و آمد به هامون ز رود

(الهامی، ۱۳۸۹: ۳۲۷-۳۳۱)

یحییوی در شجاعت علمدار حسین (ع) در روز عاشورا می گوید:

حسینون تاپدی قانیلن تجلاً سراسر بارگاه دین اعلا
ستون وردی او اعظم بارگاهه ایکی قوللارین عباس توانا...
عقابون دهنه سین قهراً بوراخدی کانه تلون اوستن برق شاخدی
سپاهه غیضله بیر نوعی باخدی او لشکرگاهه سیل وحشت آخدی
پوزولدی دسته لر سیندی صف آرا...

آچیلدی رزمگهدن بیر بیابان آلوب نهری یگانه مرد میدان
سو مشکین فوری دولدوردی شتابان اوزی سو ایچمه دی چیخدی لب عطشان
دئدی احسن او نفسه آب دریا....

(یحییوی، ۱۳۷۸ الف: ۱۱۶-۱۱۴-۱۰۶)

hoseinun tāpdi qānilan tajallā sarāsar bārgahe dine aëla
sutun Verdi ou aëzame bārgāha iki qollarin abbase tavānā...
oqābun dahana sin qahran burāxdī kaënnah tallun uostan barq šaxdi
sepāha ʔeyzla bir noee bāxdī ou laškargāha seyle vahšat āxdī
pozuldi dasta lar sindi saf āra...
āčildi razgahdan bir biyābān ālub nahri yegana marde meydān
su mašgin fori doldurdi šetabān ozi su ičma di čixdi lab atšān
dedi ahsan ou nafsa ābe daryā...

برگردان: تمام بارگاه دین پیامبر(ص) با خون حسین تجلاً پیدا کرد و عباس دلاور دو دست خویش را به عنوان ستون برای آن بارگاه اعظم (دین اسلام) هدیه داد.

عبّاس (ع) افسار عقاب (اسب خویش) را از روی قهر و غضب رها کرد و انگار از بلندی، برقی درخشید. از روی خشم به سپاه دشمن نگاه کرد؛ به طوری که سیلی از وحشت در لشکرگاه دشمن جاری شد و بدین طریق، دسته‌های لشکر دشمن از هم پاشید و صف‌هایشان شکست.

در اثر حمله حضرت عبّاس (ع) بیابانی در میان رزمگاه پدید آمد و نهر فرات را آن یگانه‌مرد میدان گرفت. مشک آبش را با تعجیل پر کرد و خودش آبی نوشید و با لب عطشان از نهر خارج شد. آب دریا به نفس آن حضرت احسنت گفت.

شاعر در توصیف قهرمانی‌های عباس، علاوه بر نیروی بدنی، تأیید الهی و ایمان قوی را هم به‌نحو چشمگیر و زیبا به تصویر کشیده است.

۲-۵. خرق عادت

خرق عادت یکی دیگر از ویژگی‌های حماسه محسوب می‌شود که در آن، حوادثی جریان می‌یابد که با منطق و تجربه علمی سازگاری ندارد. در این نوع حماسه رویدادهای غیرطبیعی و بیرون از نظام عادت دیده می‌شود که تنها از رهگذر عقائد دینی عصر خود توجیه‌پذیر هستند. در همه حماسه‌ها به‌ویژه آثار شاعران مورد بحث در این پژوهش، آفریده‌های غیرطبیعی در ضمن حوادثی که شاعر تصویر می‌کند، ظهور می‌یابد.

«به اعمال خارق‌العاده‌ای که به دست قهرمان حماسه انجام می‌گیرد یا در جریان داستان اتفاق می‌افتد، خوارق عادت گفته می‌شود. قهرمان حماسه با اعمال فوق‌العاده خود باعث برانگیختن حس شگفتی و اعجاب خواننده می‌گردد. کارهایی از قبیل کشتن هیولا، دیوان، شیر، اژدها، نبرد طولانی و یک‌تته با لشکری انبوه که در حالت عادی از انسان‌های معمولی ساخته نیست.» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۳۰)

فضای شاهدنامه الهامی، مذهبی و تاریخی است و خوارق عادت نیز در آن خودنمایی می‌کنند. زمانی که سر مطهر امام در تنور خولی قرار دارد، شباهنگام زن خولی، نوری از تنور و مطبخ مشاهده می‌کند که: «(ز حیرت بمالید بر دیده دست)»

ز خون، سرخ منقار و پرها سپید	به مطبخ بسی مرغ موینده دید
شتابان بدان سوی ره بر گرفت	از آن نور مرغان شدند در شگفت
به ناگاه آمد ز گردون فرود	زحیرت همی گفت حق را درود
سیه پوش چون طره خویشتن	یکی چیز سبز هودج در آن چارزن

(الهامی، ۱۳۸۹: ۱۷۵)

اشاره به داستان خولی و سر مبارک امام حسین (ع) در مطبخ دارد که مرغان در آنجا به ناله و مویه مشغول بودند و نوری از سر حضرت ساطع بود.

بررسی تطبیقی اشعار عاشورایی الهامی... (ص ۸۷-۱۱۲)-----غلامرضا ضیایی نیری و همکاران ۱۰۳

یحییوی نیز در مورد نامیرایی امام و معجزاتی که سر مطهر ایشان در بالای نیزه از خود نشان داده، چنین می گوید:

امام ئولسیدی باشی نیزه باشینده دانشمآزدی / امام ئولسیدی قوشلار نعشی اوسته شهپر آچمآزدی
امام ئولسیدی استقباله دیرانی قاچمآزدی / امام ئولسیدی زیر خیزراندا قانی داشمآزدی
امام ئولسیدی مسلم ایلینمزدی نصارانی / امام ئولسیدی قانلو گوزلرین طشته آچنامآزدی
کسوک باشی قولی باغلو عیالینه باخانمآزدی / امام ئولسیدی راه شامیده باشی دایانمآزدی
(یحییوی، ۱۳۹۰: ۲۸)

imām olseydi bāši neyza bāšindā dānišmāzdi / imām olseydi qušlār naēši osta šahpar ačmāzdi

imām olseydi esteqbāla deyrāni qačmāzdi / imām olseydi zire xe yzarāndā qāni dāšmāzdi

imām olseydi müslüm eyliyanmazdi nasārāni / imām olseydi qānlu gozlarin tešda ačanmāzdi

kasik bāši qoli baɣlu ayālina bāxānmāzdi / imām olseydi rahe šāmida bāši dāyānmāzdi

برگردان: اگر امام حسین مرده بود، سر مبارکش در بالای نیزه به سخن نمی آمد و نیز پرندگان روی نعش مطهر امام بال و پر نمی گشودند و راهب مسیحی برای استقبال امام نمی دوید و در زیر خیزران خونش به جوش نمی آمد و مرد نصاری با دیدن امام مسلمان نمی شد و اینکه چشمان خونی اش را در درون طشت باز نمی کرد؛ در حالی که سرش از تن جدا و دستانش بسته بود نمی توانست به اهل و عیال خویش نگاه کند. اگر امام مرده بود در راه شام سرش نمی ایستاد.

و یا درباره قدرت طّی الارض چهارده معصوم (ع) می گوید:

فلزّ آلاتیله تشکیل وئریب بیر هیکل پردار / غداسی بنز و اکسیژن رطوبت آتشه همکار
بشیر علمیه اون تن آهنی یئردن گویه قوزار / فضای شرق و غربه مختصر وقته اولور سیّار
بو طّی الارض مادّیلن گزر اطراف دنیانی

بو بیر مادّی عوالمدور بشرده وار بئله صنعت / ولیکن اهل معناده وار اول اندازه ده قدرت
گندر بیر آز زاماندا عرش اعلایه اندر رجعت / بو علمی چارده معصومه الله وئروب خلعت
بولاردور معنویتده جهان بیمای روحانی

(یحییوی، ۱۳۹۰: ۲۵)

felezz ālātıla taškil verib bir heykale pardār / yazāsi benz o oksicen rutubat ataşa hamkār

bašar elmila on ton āhani yerdan goya qozār / fazāye šarq o ʔarba moxtasar vaqta
olur sayyar

bu teyyol arze māddilan gazar atrāfe donyāni

bu bir māddi avālimdur bašarda vār bela sanēat / valeykan ahle manāda vār ol
andāzada qodrat

gedar bir āz zāmānda arše aēlāya edar rajēat / bu ʔelmi čārdah maʔsuma āllāh verub
xalēat

bulārdur maʔnaviyatda cahān peymāye rohāni

برگردان: با آلات فلژی، یک هیکل پرداز (هواپیما) تشکیل داده است؛ در حالی که غذای این هیکل پرداز، بنزین و اکسیژن است که با علم بشر، آهن ده تری از زمین به آسمان بلند می‌شود و در اندک زمان ممکن از شرق به غرب و بالعکس جابه‌جا می‌شود و با این قدرت طی الارض مادی اطراف دنیا را می‌پیماید.

این یک عامل مادی است که در ظاهر این حرفه و صنعت وجود دارد؛ اما در اهل معنا آن اندازه قدرت است که در اندک زمان ممکن به عرش برین می‌روند و مجدداً مراجعت می‌کنند و این علم را خداوند عالمیان به چهارده معصوم عطا کرده است و این چهارده معصوم در عالم معنویت جهان پیمای روحانی هستند.

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد در اشعار شاعران مورد تحقیق، گاهی به پدیده‌های غیبی و خارق العاده برمی‌خوریم که در توان و نیروی معمولی قهرمانان تأثیر می‌گذارند و موجب پیروزی آنان بر دشمنان می‌شوند (نک. صفا، ۱۳۹۰: ۳۱)؛ به بیانی دیگر، پهلوانان با اعتقاد عمیق به خداوند و «دعا» به پشتیبانی و تأیید او امیدوارند؛ همین عدم دخالت مستقیم خداوند در کارها برخلاف خدایان دیگر حماسه‌ها، بر ارزش کار پهلوانان می‌افزاید (نک. خالقی‌مطلق، ۱۳۸۶: ۴۲). واکنش حضرت امام حسین (ع) درباره به میدان آمدن بکر برای جنگ با حضرت علی اکبر (س) در شاهنامه الهامی به این شکل ترسیم شده است: زمانی که حضرت مشاهده می‌کند فردی قوی و کارآزموده به جنگ با فرزند برومندش آمده، به اهل خیام دستور می‌دهد که در این کارزار سخت، حضرت علی اکبر (ع) را دعا کنند:

چو شه دیده بگماشت زی کارزار	بدید آن پر و یال گبر سوار
بترسید از وی به پور جوان	روان شد ز خرگاه، زی بانوان
یکی تیره‌دل مرد ناپاک خوی	به رزم جوان من آورد روی
من آیدون بخواهم زیزدان به درد	که گردد علی چیره بر هم‌نبرد

روان از مژه اشک خونین کنید همه بر دعای من آمین کنید

(الهامی، ۱۳۸۹: ۱۷۳)

در همین زمینه، یحییوی اردبیلی می‌گوید:

گوردی اوضاعی خطرناکدو شاه شهدا
گنت اوتور خیمه ده اسماعیلووی ائله دعا
دندی لیلایه که ای هاجر صحرای بلا
تیغ برانیله میداندا بدون پروا
اکبرون جنگینه بیر ظالم فثانه گلوب

(یحیوی، ۱۳۹۵: ۳۴۰)

gordi ozāèi xatarnāk du šāhe šohadā / dedi leylaya ke ey hājare sahrāye balā
get otur xeymada esmāèilovi eyla duā / tiye borrhānila meydanda bedune parvā
akbarun jangina bir zāleme fattāna galub

برگردان: وقتی که امام حسین (ع) اوضاع جنگ را خطرناک می‌بیند به همسر خویش می‌فرماید که لیلا، ای هاجر صحرای بلا، در خیمه نشسته و فرزند خویش را دعا کن؛ چرا که برای مصاف با اکبر، حریفی ظالم و خونریز به میدان نبرد آمده است.

آنچه در این مقال قابل تأمل است، افتراق در دعاست. در شعر الهامی، دعاکننده برای سلامتی و پیروزی حضرت علی اکبر، شخص پدر (حضرت امام حسین) است و در شعر یحییوی این کار با دستور امام به عهده مادر است. از منظر هر دو شاعر، برای پیروزی علی اکبر بر حریف قوی و خونریزش، علاوه بر جنبه بدنی علی اکبر، تأیید الهی و نیروی معنوی نیز مورد نیاز است که در قالب دعای پدر و مادر بیان شده است. یحییوی با چرخاندن زاویه دعا از پدر به جانب مادر، جنبه غنایی و احساسی شعر خود را تقویت کرده است؛ این موضوع در حماسه با عنوان «مهر مادر به پهلوان» و بالعکس مطرح شده است. (نک. خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۴۱)

و اما نتیجه جنگ تن به تن حضرت علی اکبر (س) با بکر از زبان الهامی کرمانشاهی:

فروزان چراغ شبستان دین	و ز آن سوی سرو گلستان دین
که مانا سرآمد تو را روزگار	خروشید بر دشمن نابکار
برآهیخت بر فرق او دست و تیغ	خروشید اهریمن از کین چو تیغ
بد اختر پیچید بر خود ز درد	پیچید و تیغ از کفش دور کرد
بزد بر کمر بند خصم پلید	سبک نوجوان تیغ خود برکشید
یکی نیمش افتاد بر روی دشت	بدان سان که یکباره دو نیمه گشت
همی رفت و از وی همی ریخت خون	دگر نیم بر پشت زین هیون

(الهامی، ۱۳۸۹: ۱۷۲)

شاعر از صحنه جنگ و نحوه پیروزی بر بکر ملعون سخن می‌گوید. حضرت علی اکبر جوان بر بکر و لشکریان انبوه وی غلبه کرد و وی را به دوزخ فرستاد.

پایان همین داستان از زبان یحییوی:

او هیاهوده او طوفاندا دوتوب توز فلکی جوشن بکری گوروب زیر بغلده شبکی
یادگار اسدالله آلیجی شیر تکی بیر قلیچ ووردی اونون قولتوقی آتدان چپکی
قولی اوستونده باشی قوش کیمی طیرانه گلوب

(یحییوی، ۱۳۹۵: ۳۴۲)

o hayāhuda o tufāndā dutub toz falakī / jošane bakri gorub zire bağalda šabaki
yādegāre asadollāh ālici šir taki / bir qilij virdi onun qoltuqi ātdān čapaki
qoli ustunda bāši quš kimi tayrāna galub

برگردان: در آن هیاهو، گرد و غبار زیادی به هوا بلند می‌شود و در پی آن، هر دو مبارز از دیدگان محو می‌شوند و نواده خاندان نبوت و یادگار شیر خدا از زیر کتف جنگجوی نامی عمر سعد (بکر) ضربه‌ای وارد کرده؛ به طوری که سرش به همراه یک دست از بدن جدا شده و در آسمان مانند یک پرنده به پرواز درمی‌آیند.

۲-۶. اغراق و مبالغه

«اغراق در سایر انواع ادبی نیز وجود دارد؛ اما در حماسه یک ویژگی اصلی است و از ذاتیات آن محسوب می‌شود و نه به‌عنوان یک صنعت بدیعی. حماسه با اعمال محیرالعقول و خارق‌العاده همراه است و در آن سخن از بهادری‌ها و جنگ‌های غریبی است. بدیهی است که بیان چنین وقایعی، خود به خود با اغراق و غلو همراه خواهد بود.» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۲۰) «در حماسه اغراق شاعرانه جای همه انواع تصویر را می‌گیرد؛ زیرا تشبیه و استعاره حادثه را محدود و کوچک می‌نماید.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۴۴۷) شاعر کرمانشاهی اغراق و مبالغه را بیش از سایر صناعات ادبی به‌کار برده و با این کار، ارزش حماسی سروده خود را افزایش داده است. نکته قابل توجه این است که این اغراق‌ها ادعایی نیستند و مناسب با روند طبیعی زبان داستان پیش می‌روند و اغلب هنری هستند.

نگهبان و جاسوس بر ششه گماشت به عیوق منجوق کین برفراشت

(الهامی، ۱۳۸۹: ۱۴۹)

ز رخ سودنش بر رکاب هیون رکاب آهنین بود، شد سیمگون

(همان: ۳۶۵)

بدان سان بگشتند بر گرد هم که گاو زمین را بشد پشت، خم

(همان: ۳۱۸)

بررسی تطبیقی اشعار عاشورایی الهامی... (ص ۸۷-۱۱۲)-----غلامرضا ضیایی نیری و همکاران ۱۰۷

به ناگه برآمد غو بوق و کوس بشد گرد تا گنبد آبنوس

(همان: ۴۲۸)

با توجه به اینکه اغراق و مبالغه از مختصات یک شعر حماسی محسوب می‌شود، یحییوی نیز به جهت داشتن سبک حماسی در اشعارش از این آرایه ادبی به زیبایی بهره برده است؛ البته بر اساس اعتقادات مذهبی و حقیقت‌نمایی از راه نزدیک کردن حوادث با عقلانیت.

نمونه‌هایی از اغراق در اشعار یحییوی اردبیلی:

فرصت ال وئرب ال آتانلارا دورت مین اوخ قویولدی چله کمانه

(یحییوی، ۱۳۹۵: ۱۰۲)

forsat al verip ox ātānlārā / dort min ox qoyuldi čella kamāna

برگردان: برای پرتاب کنندگان تیر فرصتی ایجادشده تا چهار هزار تیر در چله کمان قرار دهند.

ایا رستم یل یل تماشایه اوزون گل

نجه گور او اوزون ال حریفون بوغازیندا

وئریر تیغینه صیقل

(یحییوی، ۱۳۹۵: ۳۴۰)

aya rostame yal yal / tamāšāya ozun gal

neja gor o uzun al / harifun boyāzindā

verir tiyina seyqal

برگردان: ای رستم پهلوان، به تماشای چنین نبردی بیا؛ چرا که در این نبرد، حضرت ابوالفضل با دستان بلندش، شمشیر را در گلوی حریف صیقل می‌دهد.

ال گندوب نیزه لره رسم نبردیه ازل اون ایکی طعن آرادا نیزه اولوب ردّ و بدل

خنجر و شش پر و زوبین و کمند اولدی عمل بو معمای جدل اولمادی هنج و جهیله حل

نوبه شمشیره یتوب برقینه پروانه گلیب

(یحییوی، ۱۳۹۵: ۳۴۱)

al gedub neyzalara rasme nabardila azal / on iki taen ārādā neyza olub raddo badal

xanjaro šeš paro zubino kamand oldi amal / bu moëamāye jadal olmādi heč vajhila hal

noba šamšira yetub barqina parvāna galib

برگردان: دو مبارز ابتدا با نیزه با هم نبرد کردند و دوازده طعن (نوعی ابزار جنگی) نیز استفاده شد و خنجر و شش‌پر و زوبین و کمند نیز در این مبارزه به کار گرفته شد و این معمای جنگ علی‌رغم به کار بردن ابزارآلات جنگی متعدد حل نگردید و نوبت به شمشیر رسید که برق خیره‌کننده آن، پروانه را هم جذب خود ساخت.

۲-۷. رجزخوانی

به‌یقین، اولین نشانه‌های حماسه را در رجزهای عاشورایی می‌توان یافت. پرشورترین این رجزها که از زبان امام حسین (ع) و نزدیکان و یاران باوفایش شنیده شده، استقبال از شهادت بوده است. این‌گونه اشعار، شرح و ترجمه شعارها، پیام‌های حماسی شهدای کربلا و رجزهای آنان در هنگام رزم است. رجزهای عاشورایی به جنبه‌هایی از ولایت‌مداری، محبت به اهل بیت (ع)، وفاداری، شهادت‌طلبی، ایثار، اخلاص، ایمان و اعتقاد قوی، تمسک به راه امام حسین (ع)، شجاعت و دلیری و نیز فداکاری می‌پردازد. شهدای کربلا این رجزها را در هنگام رزم و جهاد بر لب جاری می‌کردند. رجزها به مقام و منزلت آنان و عقلانیت و معرفت بالایشان نسبت به مسائل دینی اشاره می‌کنند که مشتمل بر شعارها و پیام‌های حماسی و شورانگیز دشت نینوا است.

در رجزهای عاشورایی، معیار مفاخره، معرفی نام و نسب خود، ذکر عقاید مذهبی و صفات اخلاقی، ابراز قدرت جنگی خود و حریف طلبیدن، سرزنش حریف و پند و اندرزگویی است.

الهامی کرمانشاهی در مورد آمدن سیّد مظلومان به میدان عمر سعد و بیان نسب و حسب خود برای آن گروه ظلم می‌گوید:

چو آمد به نزدیک لشکر فراز	بزد بر زمین نیزه شست باز
بفرمود کای مردم زشت خوی	ز کین، با جهان آفرین جنگجوی
هم اکنون پی کشتن من که هست؟	پدرم آن شهنشاه یزدان‌پرست ...
گناهی مرا نیست اندر جهان	بجز آن که دارم نژاد مهان
من آن شهریار بلند افسرم	که دخت پیمبر بود مادرم
منم یک تن از پنج آل عبا	بود قهر و مهرم، سموم و صبا
بود عمّ من جعفر نامور	که دادش خدا از زمرّ دو پر...

(الهامی، ۱۳۸۹: ۳۲۱)

شاعر در این ابیات به زیبایی و در حد اعتدال از زبان مبارک امام حسین (ع) به افرادی که به آن حضرت پشت کردند و به تعبیری از خداوند روی برگرداندند و به دنبال شیطان رهسپار شدند به معرفی

اصل و نسب خود و به وصف پدر، مادر و جدش می‌پردازد و تنها گناه خود را که موجب این مصیبت می‌شود، تعلق خود به خاندان امامت و ولایت بیان می‌کند.

عبّاسقلی یحیوی درباره همین موضوع و با آینده‌نگری و تحذیر دشمنان اهل بیت، می‌گوید: افرادی همانند شیوخ نهروان که ظاهری مقدّس و دیندار و باطنی شیطانی دارند، برای ریختن خون امام حسین در کربلا حاضر شده و از همدیگر سبقت می‌گیرند؛ امام در برابر این لشکر اشقیای ایستاده و خود را چنین معرفی می‌کند:

شیوخ نهروان قرآن حمایل آلتی برجسته سنین نیزه لربنظر زبان افعی مسته
سه شعبه تیر و پیکان جعبه دانلاردا نئجه بسته قیلجیلار سولانوب قول چیرمانوب دامن بئله بسته
امام تولدورمگه الله اکبر گورنه غوغادور
نقاب اعرفونی آتدی وجه الله جمالیندن اونا بینالر آلسون فایده شمع وصالیندن
یاغاردی درّ و اییض لعل و یاقوت اتصالیندن اولون آگه جماعت سوز حسینون شرح حالیندن
بابام احمد آتام حیدر آتام زهرای کبری دور...

(یحیوی، ۱۳۸۶: ۱۱۳)

šuyuxe nahrāvān qurān hamāyel ānli barjasta / soneine neyzalar banzar zabāne afēiye masta

se šoba tir o peykān jabadanlārdā neča basta / qilijlar sulānub qol čirmanub dāman bela basta

emam oldurmaga allāho akbar gor na γoyadur

neqabe aërefuni ātdi vajhollāh jamālından / onā binālar ālsun fāyeda šame vesālından

yāyārdi dorro abyaz laëlo yāqut ettesālından / olun āgah jamāat suz hosseinun šarhe hālından

bābām ahmad ātām heydar ānām zahrāye kobrā dur

برگردان: شیوخ نهروان که حامل قرآن‌اند و پیشانی‌اشان در اثر عبادت زیاد پینه بسته و سنان نیزه هایشان شبیه افعی مست است و نیز چندین بسته تیر سه‌شعبه و پیکان در جعبه‌دان‌هایشان وجود دارد؛ در حالی که شمشیرهایشان را تیز کرده و آستین بالا زده و دامنشان را به کمر بسته‌اند. الله اکبر، برای کشتن امام چه غوغایی به پا شده‌است!

امام حسین (ع) برای شناخت بیشتر لشکریان عمر سعد، نقاب «اعرفونی» از روی صورت خویش کنار زد تا بدین طریق صاحبان بصیرت از شمع وصال حضرت فایده‌ها ببرند. حضرت در حین سخنرانی و معرفی اصل و نسب خویش، سخنان گهربار و با ارزش که مانند درّ اییض بود از زبان

جاری کردند و به جماعت حاضر فرمودند: از شرح حال حسین باخیر شوید که جدم احمد، پدرم حیدر کرار و مادرم زهرای کبری است.

همان‌گونه که از اشعار هر دو شاعر نمایان است، اعتدال، عقلانیت و آینده‌نگری و همچنین حقیقت‌نمایی در آن‌ها مراعات شده است و هر دو شاعر، کارهای بزرگ سیدالشهدا و دیگر شهیدان روز عاشورا را نتیجه حکمت بالغه الهی می‌دانند.

۳. نتیجه‌گیری

خصوصیات برجسته اشعار عاشورایی الهامی کرمانشاهی عبارتند از: انتخاب وزن حماسی شاهنامه (بحر متقارب)، توصیف قابل لمس و ذکر جزئیات نبرد بین سپاه امام حسین (ع) و سپاه یزید، افزودن چاشنی احساس و روح غنایی به حماسه، به‌کارگیری صور خیال و اغراق و مبالغه؛ همچنین ویژگی‌های مهم اشعار عاشورایی عباسقلی یحیوی از این قرارند: اوزان حماسی و رجزگونه و سریع و تند، تصویر دقیق صحنه‌های جنگ و نمودن چهره‌های جنگجویان و نشان‌دادن ابزارآلات جنگ (شعر نمایشی و دراماتیک)، شگردی نو در قالبی جدید (بحر طویل‌هایی که اوزان حماسی دارند)، گفت‌وگوهای حماسی، حماسه‌سرایی در عین سوزناکی کلام، به‌کارگیری ردیف‌های مشکل برای افزایش بار حماسی، منظره‌پردازی و تابلوآفرینی‌های منحصر به فرد.

هر دو شاعر در زمینه رعایت عناصر و مختصات حماسی اشتراکاتی دارند که اجمالاً بدان‌ها اشاره می‌گردد: توصیف ظاهری و روحی قهرمانان، فضاسازی در سرآغاز داستان‌ها و نبردها، به‌کاربردن صور خیال حماسی، تعامل حکیمانه و پند و اندرز در میان داستان‌ها، نفرین‌ها و آفرین‌ها با صبغه دینی و مذهبی، در توصیف قهرمانان اهل بیت، علاوه بر نیروی بدنی، تأیید الهی و ایمان قوی هم به نحو بسیار چشمگیر و زیبا به تصویر کشیده شده است و اعمال خارق عادت بر دست ایشان را نتیجه قدرت روحی آنان می‌دانند. در بیان اغراق و مبالغه، پیشگویی‌ها و دیگر عناصر حماسی از جمله مفاخره‌ها، رجزخوانی‌ها، توسل به نیروی غیبی و غیره جانب اعتدال، عقلانیت و حقیقت‌نمایی را مراعات کرده‌اند و کارهای بزرگ سیدالشهدا و دیگر شهیدان روز عاشورا را نتیجه حکمت بالغه الهی می‌دانند. ذکر عقیده و نگاه عرفانی و تعلیمی در توصیف واقعه عاشورا، نمایان‌ساختن مردانگی و شهامت‌ها و شهادت‌طلبی‌های امام حسین و یاران آن حضرت و ناجوانمردی و شکست مادی و معنوی سپاه یزید از اشتراکات دیگر اشعار عاشورایی هر دو شاعر محسوب می‌شود.

از افتراقات برجسته در اشعار حماسی مذهبی این دو شاعر می‌توان تقلید الهامی از شاهنامه فردوسی با شدت بیشتر و الگوبرداری یحیوی اردبیلی به میزان کمتر از همان منبع را ذکر کرد؛ همچنین شاعران مورد تحقیق، در مورد دعاکننده برای پیروزی علی اکبر جوان (از قهرمانان کربلا) بر بکر (از

بررسی تطبیقی اشعار عاشورایی الهامی... (ص ۸۷-۱۱۲)-----غلامرضا ضیایی نیری و همکاران ۱۱۱

پهلوانان دشمن) دیدگاه متفاوتی ارائه کرده‌اند: الهامی پدر را دعاکننده قهرمان دانسته اما یحیی با انتخاب مادر به‌عنوان دعاکننده برای پسر در برابر هرگونه آسیب و گزند دشمن، بر روح غنایی اشعار خود افزوده است.

منابع

- ۱- الهامی، احمد. (۱۳۸۹). شاهنامه، تهران: منیر.
- ۲- بیات، علی. (۱۳۸۱). «قیام عاشورا: بایدها و پیامدها»، روش‌شناسی علوم انسانی، ۸(۴)، ۲۵-۴.
- ۳- جوادی آملی، آیت‌الله. (۱۳۹۶). حماسه و عرفان، قم: اسراء.
- ۴- خالقی‌مطلق، جلال. (۱۳۸۶). حماسه پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی، تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی - کانون فردوسی.
- ۵- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۳). حماسه رستم و سهراب، تهران: جامی.
- ۶- رنجبری حیدر باغی، احمد و سجادی، صالح. (۱۳۹۶). بیز بئله آغلاردیق، تهران: سوره مهر.
- ۷- سالمیان، غلامرضا و کهریزی، خلیل. (۱۳۹۱). «مقایسه برخی آیین‌های سوگواری مردم کرمانشاه با آیین‌های سوگواری در شاهنامه». ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۱۲(۱)، ۸۶-۹۸.
- ۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۵). صورخیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.
- ۹- شمیسا، سیروس، (۱۳۹۳). نقد ادبی، تهران: میترا.
- ۱۰- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۹۰). حماسه‌سرایی در ایران، تهران: فردوس.
- ۱۱- فرید، زهرا و ملازاده، ریحانه. (۱۳۹۶). «بررسی تصویرهای هنری در شعر عاشورایی شریف رضی (مطالعه مورد پژوهانه: قصیده کربلا)»، مطالعات ادبی متون اسلامی، ۴(۸)، ۸۹-۶۱.
- ۱۲- محدثی، جوادی. (۱۳۸۴). شعر عاشورایی، تهران: فرهنگ کوثر.
- ۱۳- محمدی افشار، هوشنگ و همکاران. (۱۳۹۷). «بازتاب حماسه ملی در شاهنامه الهامی کرمانشاهی»، مطالعات ایرانی، ۱۷(۲)، ۲۳۱-۲۵۶.

۱۱۲ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۲، شماره ۴، پیاپی ۳۸، زمستان ۱۴۰۱

۱۴- نباتی‌مقدم، محمدباقر. (۱۳۸۸). مجموعه مقالات و خاطرات و اشعار همایش بزرگداشت

تاج الشعراء ادبیات مرااثی کشور عباسقلی یحیوی، اردبیل: مهرغزال.

۱۵- یحیوی، عباسقلی. (۱۳۷۸ الف). آخرین آثار یحیوی، تهران: پیری.

۱۶- یحیوی، عباسقلی. (۱۳۷۸ ب). یادگار یحیوی، تهران: پیری.

۱۷- یحیوی، عباسقلی. (۱۳۸۶). اسرار عاشورا، تهران: پیری.

۱۸- یحیوی، عباسقلی. (۱۳۹۵). بساط کربلا، تهران: پیری.

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال دوازدهم - شماره چهارم - زمستان ۱۴۰۱ - شماره پيوسته ۳۸

بررسی مولکول‌های معنایی نام حیوانات پربسامد در ضرب‌المثل‌های گویش

سیرجانی: معنی‌شناسی شناختی (ص ۱۱۳-۱۴۱)

طاهره عزت‌آبادی‌پور (نویسنده مسئول)^۱، اشرف‌السادات شهیدی^۲، مصطفی سلیمانیان^۳

 20.1001.1.2345217.1401.12.4.5.1

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۲۴

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

قصه‌ها، لالایی‌ها و ضرب‌المثل‌های یک منطقه، خالص‌ترین و عمیق‌ترین احساسات، ظریف‌ترین افکار و اندیشه‌ها و واقعیات یک جامعه را منعکس می‌سازند. یکی از ویژگی‌های ضرب‌المثل‌ها، کاربرد کلمات معمول و مأنوس همچون اسامی حیوانات، گیاهان، میوه‌ها، اعضای بدن و رنگ‌ها در مفاهیم ارجاعی و نیز غیرارجاعی و استعاری است که اغلب با هدف برجسته‌ساختن یک مختصه معنایی مثبت یا منفی در آن‌ها و جلب نظر مخاطب به اهمیت موضوع است. هدف این پژوهش، بررسی مولکول‌های معنایی نام حیوانات پربسامد در ضرب‌المثل‌های گویش سیرجانی براساس چارچوب معنی‌شناسی شناختی است. بدین منظور، پس از گردآوری مجموعه‌ای شامل «۹۵۰» ضرب‌المثل گویش سیرجانی، تعداد «۴۰۵» ضرب‌المثل، حاوی نام انواع حیوانات، استخراج و از این تعداد به بررسی ضرب‌المثل‌های حیوانات پربسامد در گویش سیرجانی با رویکردی معنایی-شناختی پرداخته شد و از نام هر حیوان چند ضرب‌المثل ذکر گردید. نتایج تحلیل داده‌ها نشان داد که سه حیوان اهلی و بومی شهرستان سیرجان به ترتیب خر، سگ و شتر پربسامدتر و پرکاربردتر از بقیه حیوانات اهلی و وحشی در ضرب‌المثل‌ها هستند. از لحاظ دلالت و کارکرد موضوعی نیز موضوعات اجتماعی، بیشتر از بقیه موضوعات به کار رفته است.

کلمات کلیدی: ضرب‌المثل، مولکول معنایی، معنی‌شناسی شناختی، دلالت و کارکرد موضوعی، گویش سیرجانی.

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و

بلوچستان، زاهدان، ایران.
Email: ezatabadit@gmail.com

۲. استادیار زبان‌شناسی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه پیام نور سیرجان، ایران.

Email : shahidiashraf@yahoo.com

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور اهواز، ایران.

Email: Mustafasolemania@gmail.com



۱. مقدمه

در هر زبان یا گویشی ضرب‌المثل‌هایی وجود دارند که می‌توان آن‌ها را مانند آینه‌ای دانست که احساسات، اندیشه‌ها، تفکرات، فرهنگ، تمدن، آداب و رسوم و مسائل مختلف اجتماعی- فرهنگی سخنوران آن زبان یا آن گویش را نشان می‌دهند و آن‌ها را بازتاب می‌دهند و به نسل‌های بعدی می‌شناسانند. گویش سیرجانی رایج در شهرستان سیرجان نیز از این قاعده مستثنی نیست و دارای ضرب‌المثل‌های فراوانی است که در بسیاری از آن‌ها نام حیوانات به صورت استعاری به کار رفته است که دلالت معنایی به افراد یا اشیای مختلف دارند. از طرف دیگر به علت ظهور و گسترش وسایل ارتباط جمعی نظیر تلویزیون، رادیو، تلفن همراه، فضای مجازی، گسترش راه‌ها، گسترش آموزش و پرورش و تلاش برای یکسان‌سازی و همسان‌سازی زبان معیار (رواج فارسی معیار در مدارس)، گویش‌ها و همچنین ضرب‌المثل‌های گویش‌ها روز به روز کم رنگ‌تر و کم رونق‌تر می‌شوند. این مقاله به بررسی کاربرد استعاری و نمادین حیوانات پربسامد در ضرب‌المثل‌های گویش سیرجانی به خصوص مثل‌های رایج در شهرستان سیرجان، با رویکردی معنایی-شناختی می‌پردازد. ضرب‌المثل‌هایی که سینه به سینه و نسل به نسل نقل شده و از پدر یا مادری به فرزندانشان منتقل شده‌اند تا سرانجام به ما رسیده‌اند؛ زبان رمزگونه و نمادین این ضرب‌المثل‌ها به ما کمک می‌کند که بتوانیم واقعیت‌ها، نابسامانی‌ها، مسائل مختلف اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و غیره را به طور غیر مستقیم و با رمز، ایما، اشاره، تشبیه، تمثیل، به صورت استعاری و غیره بیان کنیم. این کاربرد نمادین نام حیوانات در ضرب‌المثل‌ها در گفتار روزمره، دلایل مختلفی می‌تواند داشته باشد. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل کاربرد نام حیوانات در ضرب‌المثل‌ها، عینی کردن مسائل انتزاعی باشد. گاهی اوقات مسئله، انتزاعی است و اگر به طور مستقیم بیان شود ممکن است به درستی درک نشود و امر ارتباط به مخاطره بیفتد؛ اما با آوردن مثال و استفاده از فنونی مانند تشبیه و استعاره می‌توان به عینی کردن مسئله کمک کرد و باعث تسهیل در امر ارتباط شد. در قرآن که یک کتاب آسمانی است نیز مثال‌های فراوانی از نام حیوانات به منظور عینی کردن مسائل انتزاعی وجود دارد؛ به عنوان مثال، خداوند در جایی عنکبوت و در جای دیگر پشه و غیره را مثال زده است. باید به این نکته اشاره کرد که اسم بعضی از سوره‌های قرآن نیز با نام حیوانات است؛ مثل بقره (گاو ماده)، نمل (مورچه)، نحل (زنبور عسل) و غیره. از دلایل دیگر کاربرد نام حیوانات در ضرب‌المثل‌ها، می‌توان به نسبت دادن صفت(ها) یا ویژگی(های) یک حیوان به انسان اشاره کرد. این صفات یا ویژگی‌ها می‌توانند خوب یا بد باشند. البته بسیاری از این صفات و ویژگی‌ها جهانی نیستند و عمدتاً فرهنگ‌محور هستند.

کاربرد ضرب‌المثل‌ها بر اساس متغیرهای اجتماعی مانند سن، جنسیت، سطح تحصیلات، صمیمیت، طبقه اجتماعی، شغل، مکان جغرافیایی، گروه قومی، سبک، قدرت و زمان، متفاوتند که این موضوع باعث تابو بودن یا حسن تعبیر بودن آن‌ها می‌شود. هر چه افراد در اجتماع، متغیرهای مشابه‌تری داشته باشند، تفاوت‌های اجتماعی و زبانی آن‌ها کمتر می‌شود و از لحاظ شخصیت بیشتر به یکدیگر نزدیک می‌شوند؛ مثلاً اگر همگی مرد باشند؛ در رده سنی نزدیک به هم قرار داشته باشند؛ صمیمت آن‌ها با یکدیگر بیشتر باشد؛ سطح تحصیلاتشان به هم نزدیک‌تر و شغلشان مانند هم باشد؛ در طبقات اجتماعی مشابهی قرار داشته باشند یا اینکه سایر متغیرهای اجتماعی آن‌ها به طور کلی، با هم مشابه یا نزدیک باشد؛ در این صورت نسبت به یکدیگر احساس راحتی و نزدیکی بیشتری دارند و این احتمال وجود دارد که بیشتر از تابوها در کلام خود استفاده کنند. با توجه به این مؤلفه‌های اجتماعی و با در نظر گرفتن فرهنگ و آداب و رسوم هر کشور و منطقه، افراد از کلمات و ترکیب‌های متفاوتی برای بیان ضرب‌المثل‌ها استفاده می‌کنند. پس در روساخت، بازنمود عینی و ساختار هر ضرب‌المثل در هر گویشی متفاوت است، اما از نظر معنی و زیرساختی (ژرف‌ساختی و ذهنی) همه ضرب‌المثل‌ها مشابه هستند.

در این پژوهش تلاش شده است به یکی از موارد نمادین کاربرد نام حیوانات؛ یعنی کاربرد نمادین استعاری در یک منطقه مشخص و در یک گویش معین و با یک رویکرد مدرن؛ یعنی رویکرد معنایی-شناختی پرداخته شود.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در چند سال اخیر، زبان‌شناسان، استعاره‌هایی مبتنی بر نام حیوانات را در چند زبان بررسی کرده‌اند. هالوپکا-رشتار (Halupka-Resetar) و رادیچ (Radić) (۲۰۰۳) تحقیقی در مورد کاربرد نام حیوانات در خطاب کردن انسان که می‌تواند به صورت تحبیبی یا تحقیری باشد، انجام داده‌اند. کالین (Colin) (۲۰۰۵) درباره اصطلاحات مبتنی بر نام حیوانات در دو زبان انگلیسی و سوئدی با تمرکز بر مطابقت و تنوع در بیان و محتوا تحقیق کرده است؛ رودریگز (Rodriguez) (۲۰۰۹) استعاره‌هایی مبتنی بر نام حیوانات در دو زبان انگلیسی و اسپانیایی را مورد بررسی قرار داده است که برای زنان به کار می‌روند؛ سیلاشکی (Silaški) (۲۰۰۹) استعاره‌های مبتنی بر نام حیوانات را در اصطلاحات تجاری زبان انگلیسی مورد بررسی قرار داده است؛ زاموسفالوی (Szamosfalvi) (۲۰۱۱)، کاربرد نام حیوانات بر اساس خطاب و توصیف (هم به صورت تحقیرآمیز و هم تحبیب) را در زبان‌های انگلیسی و مجاری با یکدیگر مقایسه کرده است. در ارتباط با ضرب‌المثل‌ها در زبان فارسی و گویش‌های آن، بررسی‌هایی صورت گرفته است از جمله نشاتی (۱۳۸۹) به تحلیل ضرب‌المثل‌های شیرین‌به‌بهرانی و اصطلاحات

عامیانه و بزرگمهر (۱۳۸۹) به تحلیل ضرب‌المثل‌های ایلی لری پرداخته‌اند؛ شریفی‌مقدم و ندیمی (۱۳۹۲) تحلیلی معنی‌شناختی از کاربرد نام حیوانات در ضرب‌المثل‌های گویش لار و روبرتو (Roberto) (۲۰۱۵) میان استعاره‌های مبتنی بر نام حیوانات در زبان‌های فارسی و انگلیسی مقایسه‌هایی انجام داده‌اند؛ سلحشور (۱۳۸۷) به بررسی بهترین ضرب‌المثل‌های ایرانی؛ شکورزاده (۱۳۸۷) در اثری به دوازده هزار مَثَل فارسی و سی هزار معادل آن‌ها پرداخته‌اند؛ نخاوی (۱۳۹۰) کاربرد مجازی نام حیوانات در ضرب‌المثل‌های فارسی و تحلیل برخی ویژگی‌های نحوی آن‌ها را بررسی کرده است. در این بخش به معرفی پژوهش‌هایی درباره مولکول‌های معنایی جانوران در زبان‌های مختلف پرداخته می‌شود. هسیبه یکی از پرکارترین پژوهشگران در زمینه بررسی مولکول‌های معنایی جانوران است، الگوهای پژوهش‌های هسیبه تقریباً مشابه یکدیگر هستند؛ غالب پژوهش‌های او به بررسی مولکول‌های معنایی جانوران و گیاهان در زبان چینی ماندارین و آلمانی اختصاص دارند تا با معرفی و مقایسه این مولکول‌های معنایی بتوان به شناختن و شناساندن زبان و فرهنگ چینی و آلمانی پرداخت (نخاوی، ۱۳۹۰). مهم‌ترین پژوهش‌های هسیبه در زمینه بررسی مولکول‌های معنایی جانوران عبارتند از: هسیبه (۲۰۰۱، ۲۰۰۵، ۲۰۰۶، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۴) و هسیبه (Hsieh) و جاکر (Jucker) (۲۰۰۳). در زبان فارسی پژوهش‌های کمی در زمینه مولکول‌های معنایی جانوران انجام شده است. نخاوی (۱۳۹۰) به بررسی کاربرد مجازی نام جانوران در ضرب‌المثل‌های فارسی و تحلیل برخی از ویژگی‌های نحوی آن‌ها با رویکرد شناختی پرداخته است، هاشم‌زهی (۱۳۹۳) نیز به بررسی کاربرد نام برخی از جانوران در ضرب‌المثل‌های زبان فارسی و انگلیسی با رویکرد معناشناسی شناختی پرداخته است.

تاکنون چندین پژوهش زبان‌شناختی و غیر زبان‌شناختی درباره گونه‌ی زبانی سیرجانی انجام شده است. از جمله آثار موجود، می‌توان به آثاری مانند گویش مردم سیرجان (مؤیدمحمسنی، ۱۳۸۱)، نامه سیرجان واژه‌ها و اصطلاحات لهجه سیرجان (سریزدی، ۱۳۸۲)، فرهنگ عامیانه سیرجان (مؤیدمحمسنی، ۱۳۸۶)، توصیف زبان‌شناختی گونه‌ی زبانی شهرستان سیرجان (شهیدی و روشن، ۱۳۹۶)، فرایند سایشی‌شدگی در گونه‌ی زبانی سیرجانی: واج‌شناسی زایشی (عزت‌آبادی و شهیدی، ۱۳۹۸)، بررسی فرایندهای سایشی‌شدگی، ناسوده‌شدگی و حذف در گونه‌ی زبانی سیرجانی براساس نظریه بهینگی (خلیفه‌لو و عزت‌آبادی‌پور، ۱۳۹۹)، و بررسی فرایند تضعیف در گویش سیرجانی: واج‌شناسی خودواحد (خلیفه‌لو و عزت‌آبادی‌پور، ۱۴۰۱) اشاره کرد.

۲-۱. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است. پژوهشگران در چارچوب معنی‌شناسی شناختی، به بررسی مولکول‌های معنایی حیوانات پریسامد در ضرب‌المثل‌های گویش سیرجانی پرداخته‌اند. داده‌های این پژوهش با استفاده از ضبط گفتار آزاد، مصاحبه با گویشوران و منابع کتابخانه‌ای موجود در ارتباط با گویش سیرجانی جمع‌آوری گردیده‌اند. با وجود بومی بودن دو تن از پژوهشگران پژوهش حاضر، به منظور درک کامل گفتار گویش مورد بررسی و ایجاد گفتگوی طبیعی‌تر، پژوهشگران بومی این پژوهش، به برقراری ارتباط با گویشوران گویش خود و هدایت مصاحبه‌ها پرداخته‌اند. پس از گردآوری مجموعه‌ای شامل «۹۵۰» ضرب‌المثل گویش سیرجانی، تعداد «۴۰۵» ضرب‌المثل، حاوی نام انواع حیوانات، استخراج شد و از این تعداد به بررسی ضرب‌المثل‌های حیوانات پریسامد در گویش سیرجانی پرداخته شد و از هر حیوان چند ضرب‌المثل ذکر گردیده است. سپس هر یک از این ضرب‌المثل‌ها با استفاده از الفبای «IPA» آوانویسی و معنای آن‌ها ارائه گردید، در مرحله بعد مولکول‌های معنایی آن‌ها براساس مفاهیم و چارچوب نظری معنی‌شناسی شناختی تعیین شدند و سرانجام از لحاظ دلالت و کارکرد موضوعی مشخص گردیدند.

۳-۱. ضرورت پژوهش

با توجه به اهمیت نام حیوانات در گنجینه ضرب‌المثل‌ها، چه به لحاظ فراوانی و چه به لحاظ نقش و کاربرد، این پژوهش بر آن است تا این الفاظ را در ضرب‌المثل‌های گویش سیرجانی مورد مطالعه قرار دهد. بدین منظور پس از استخراج تعداد ۴۵۰ ضرب‌المثل که در آن‌ها از نام یک یا چند حیوان استفاده شده بود، مولکول‌های معنایی این اسامی بررسی شدند. مطالعه گسترده نام حیوانات در ضرب‌المثل‌ها، نه تنها به دلیل وسعت مفاهیم غیرارجاعی، نمایانگر میزان زبانی و خلاقیت زبان است، بلکه مقایسه آن‌ها در حوزه وسیع‌تر، همچون زبان‌ها و گویش‌های متفاوت، مفاهیم معنایی مشترک در سطح گونه‌های مختلف را آشکار می‌سازد و لذا گامی در جهت شناخت بیشتر همگانی‌های زبانی است که یکی از اهداف مهم زبان‌شناسی عصر حاضر را تشکیل می‌دهد. به علاوه، مقایسه ضرب‌المثل‌ها، نه تنها ابزار مفیدی در جهت شناخت اشتراکات شناختی-فرهنگی است بلکه تمایزات موجود میان فرهنگ‌های مختلف را نیز آشکار می‌سازد.

۴-۱. چارچوب نظری

استعاره هم در ایران و هم در سایر نقاط جهان سابقه مطالعه طولانی دارد و از زمان‌های خیلی قدیم به این علم توجه شده است. توجه ویژه شرقیان و غربیان به استعاره، نشان از باارزش بودن آن است. به طور کلی دو دیدگاه در مورد استعاره وجود دارد؛ یکی دیدگاه کلاسیک و سنتی و دیگری دیدگاه رمانتیک و نوین (جان سعید، ۲۰۰۹: ۳۵۹) (John, Saeed). دیدگاه کلاسیک و سنتی، استعاره را مختص شعر و شاعر و ادبیات می‌داند. در مقابل دیدگاه رمانتیک استعاره را پدیده‌ای ذهنی و شناختی می‌داند و دیدگاه کلاسیک را زیر مجموعه‌ای از مفهوم استعاره می‌داند. در دایرةالمعارف فارسی (۱۳۸۱: ۲۸۱) به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب تألیف شده، در تعریف استعاره چنین آمده است: استعاره (عربی = به عاریت خواستن)، در علم بیان، مجازی با علاقه مشابهت؛ به عبارت دیگر، به کار بردن لفظی به مجاز در معنی لفظی دیگر به سبب مشابهتی که میان معنی آن دو است و در حقیقت، به سبب اشتراک آن دو در صفتی واحد. از آن جایی که در این مقاله در تلاشیم تا ضرب‌المثل‌ها را از دیدگاه زبان‌شناسانه بخصوص از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی بررسی کنیم، سعی می‌کنیم تحلیلی ارائه دهیم که بین زبان، ذهن، تجربه و فرهنگ ارتباط برقرار کند.

همه استعاره‌ها جهانی نیستند و خیلی از استعاره‌ها فرهنگ‌محور هستند و از کشوری به کشور دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر و از روستایی به روستای دیگر و حتی از فردی به فرد دیگر نیز متفاوت هستند. اما چه دلیل یا دلایلی برای این تنوع استعاره در فرهنگ‌ها و در میان اشخاص و افراد یک قوم وجود دارد؟ به بیان دیگر چرا استعاره‌هایی که یک قوم به کار می‌برند با استعاره‌های قوم دیگر متفاوت است؟ مثلاً چرا جغد در فرهنگ فارسی‌زبانان به صورت استعاری برای نحسی و شومی و نامبارکی به کار می‌رود اما در فرهنگ انگلیسی‌زبانان استعاره از باهوشی و دانایی و تیزی است. حتی چرا در میان افراد یک قوم استعاره‌ها شبیه به هم نیست و باهم تفاوت دارند؟ به طور کلی از نظر کوچس (۱۳۹۴) سه دلیل عمده و مهم برای تنوع استعاره‌ها وجود دارد؛ دلیل اول: تجارب متفاوت است. دارا بودن تجربه‌های متفاوت باعث می‌شود استعاره‌هایی که در زندگی روزمره به کار می‌بریم نیز متفاوت باشند. دلیل دوم: سبک‌ها و اولویت‌های شناختی متفاوت است. از جمله اولویت‌های شناختی متفاوت، می‌توان به اقوام، میزان رواج، مختص بودن، شفافیت در عمل، و تمرکز تجربی اشاره کرد. دلیل سوم: خلّاقیت استعاری است؛ همان‌طور که در شعر خلّاقیت استعاری دیده می‌شود. (مثلاً یکی عشق را آتش و دیگری عشق را یک ماده مست‌کننده (شراب) و یکی دیگر عشق را غذا و غیره دانسته است). مردم عامه نیز در کاربرد کلمات استعاری خلّاقیت دارند و از کلمات و عبارات استعاری متفاوتی استفاده می‌کنند.

۱-۴-۱. رویکردهای مختلف در بررسی مولکول‌های معنایی

در این بخش رویکردهای مختلف زبان‌شناسی مرتبط با بررسی مولکول‌های معنایی معرفی می‌شوند. ابتدا رویکرد فرازبان معنایی طبیعی (ویرژییتسکا، ۱۹۷۲ و ۱۹۹۶)، رویکرد گودارد (Goddard) و ویرژییتسکا (۲۰۰۷) به عنوان پیش‌تازان رویکرد مولکول‌های معنایی معرفی می‌شوند، سپس رویکرد هسییه^۲ (۲۰۰۱، ۲۰۰۵، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹) در بررسی مولکول‌های معنایی واژه‌های مربوط به جانوران در زبان‌های مختلف بررسی خواهند شد.

رویکرد ویرژییتسکا و گودارد در بررسی مولکول‌های معنایی رویکردی فرازبان معنایی طبیعی و یکی از رویکردهای کاربردی در زمینه معنی‌شناسی بین‌زبانی و بین‌فرهنگی است. این رویکرد تاکنون در مورد بیش از ۳۰ زبان در سراسر جهان به محک آزمون گذاشته شده است. در این رویکرد، ادعا بر این است که هسته کوچکی از معانی جهانی به نام نخست‌های معنایی وجود دارد که از طریق واژه‌ها و دیگر عبارات‌های زبانی در همه زبان‌ها قابل بیان است. این هسته مشترک معنایی می‌تواند به عنوان ابزاری برای تحلیل فرهنگی و زبانی مورد استفاده قرار گیرد.

هسییه (۲۰۰۶) در بررسی مولکول‌های معنایی با استفاده از دیدگاه ویرژییتسکا (۱۹۸۵) در مورد عبارات‌های دارای نام جانوران و گیاهان و استفاده از رویکرد استعاره‌های شناختی لیکاف^۳ و جانسون^۴ (۱۹۸۰) رویکرد جدیدی برای تحلیل مولکول‌های معنایی جانوران و گیاهان ارائه کرده است. او معتقد است مولکول‌های معنایی نیز مانند عبارات‌های دارای نام حیوان از ظاهر، عادات، رفتار و روابط انسانی با حیوان نشئت می‌گیرند و از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت هستند. همچنین در هر فرهنگ، مفاهیم مرتبط با نام جانوران در ذهن مردم آن فرهنگ، قراردادی هستند، زیرا مفاهیم از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر دچار تغییر می‌شوند. چنانچه به باور هسییه (۲۰۰۶: ۲۲۱۴) برخی مفاهیم و اصطلاحات دارای نام حیوان در ذهن مردم یک فرهنگ معانی مثبت و خوب ایجاد می‌کنند و ممکن است همان مفهوم در ذهن مردم فرهنگ دیگر مفاهیمی منفی و بد ایجاد کند، پس معانی به وجودآمده برای یک مفهوم به صورت قراردادی هستند؛ برای مثال، مولکول‌های معنایی به‌کاررفته در زبان آلمانی برای گربه عبارتند از: یک نوع حیوان، دارای سر، دم، زبان و چشم، شکارچی، سیاه‌رنگ، تبیل، محتاط، تمیز، سریع، ضعیف، کوچک، پرسروصدا و چاپلوس. آلمانی‌زبان‌ها نیز در تفسیر عبارت «گربه» ویژگی‌های ذکر شده را به کار می‌برند که نشان‌دهنده نوع تفکر و بینش مردم در فرهنگ آلمانی نسبت به این حیوان است. یافته‌ها نشان می‌دهند که گویشوران آلمانی، در مقایسه با گویشوران

1. Wierzbicka

2. Hsieh

3. Lakoff,

4. Johnson

چینی، دیدگاه مثبت‌تری نسبت به نام این حیوان در ذهن خود دارند، زیرا در تفسیر ویژگی‌های این حیوان، کاربرد صفات و خصوصیات منفی کمتر و دیدگاه آن‌ها نسبتاً متعادل‌تر است.

۲. تجزیه و تحلیل داده‌ها

۱-۲. تجزیه و تحلیل مولکول‌های معنایی و کاربرد استعاری نام خرد در ضرب‌المثل‌های گویش

سیرجانی

نام این حیوان در ضرب‌المثل‌های این گویش نسبت به نام سایر حیوانات پرکاربردتر و پربسامدتر است و ضرب‌المثل‌های فراوانی حاوی نام این حیوان در این گویش یافت می‌شوند. نام این حیوان در این ضرب‌المثل‌ها از لحاظ مولکول معنایی و کاربرد استعاری یکسان نیست. مشاهدات نشان می‌دهد که کاربرد استعاری و مولکول معنایی این حیوان در ضرب‌المثل‌های این گویش شامل سه مورد زیر است:

۱-۲-۱. مولکول معنایی و کاربرد استعاری حماقت، سفاهت، نادانی و بی‌خردی

الف) من خرم، تو خرسوار، من می‌شاشم تو وَرِ بدار.

man χaram to χarsavār, man mišāšam to var bedār

معادل فارسی: من خر هستم و تو خرسوار، من می‌شاشم تو بردار.

خر در این مثال دارای کاربرد استعاری و مولکول معنایی سفاهت و بی‌خردی است.

ب) تو نباشی دیگری، سرخ و سفید بهتری، اوسار می‌بندم ور خری، وریه خر رنگین‌تری
to nabāši digari, sorχo sefid behtari, owsār mibandam var χari, var je χare rangintari
معادل فارسی: آگه تو نباشی یکی دیگه، یه فرد سرخ‌تر و سفیدتر بهتری، من که به خر افسار می‌بندم، به

یه خر رنگین‌تر افسار می‌بندم.

در این مثال نیز خر به طور استعاری به افراد نادان و بی‌خرد اشاره دارد.

۱-۲-۲. مولکول معنایی و کاربرد استعاری وسیله و ابزار

- نه خر دادم به خرگرد، نه گوی دادم به گوگرد

na χar dādam be χar gard, na gowi dādam be gow gard

معادل فارسی: نه الاغی را به کسی سپرده‌ام، نه گاوی را به گاوچران داده‌ام.

بررسی مولکول‌های معنایی نام حیوانات پریسامد... (ص ۱۱۳-۱۴۱)---طاهره عزت‌آبادی پور و همکاران ۱۲۱

منظور این است که شخص هیچ وسیله و ابزاری را به کسی نسپرده است که دلیل بر اضطراب، دغدغه و نگرانی‌اش باشد.

۳-۱-۲. مولکول معنایی و کاربرد استعاری کثرت، فراوانی، بزرگی و زیادی

- خری گِفتن، کره خری گِفتن

χeri geftan, kore χeri geftan

معادل فارسی: خری گفته‌اند، کره خری گفته‌اند. (بزرگی گفته‌اند، کوچکی گفته‌اند) در موقع تعارف دوستانه، بخصوص هنگام مزاح به کار می‌رود.

۲-۲. تجزیه و تحلیل مولکول‌های معنایی و کاربرد استعاری نام گاو در ضرب‌المثل‌های

گوییش سیرجانی

در این گوییش نام گاو دارای دو مولکول معنایی است که هر کدام همراه با مثال ذکر می‌شود:

۱-۲-۲. مولکول معنایی و کاربرد استعاری احمق و نفهم

- تا نباشه چوق تر، فرمون نگیره گو (گاو) و خر

tā nabāše čuqe tar, farmun nagire gow o χar

معادل فارسی: تا نباشد چوب تر، فرمان نبرد گاو و خر. تا زمانی که چوب برای کتک زدن نباشد، گاو و الاغ وادار به انجام کار نمی‌شوند. (برای بعضی افراد اگر تشبیه در نظر گرفته نشود، کاری انجام نمی‌دهند.)

۲-۲-۲. مولکول معنایی و کاربرد استعاری بزرگ و باارزش

الف) تا گوساله گو (گاو) بِشه، دل صاحبش اُو بِشه.

tā gusāle gow beše, dele sāhebaš ow beše

معادل فارسی: تا گوساله گاو شود، دل صاحبش آب شود. منظور صبر و تحمل در برابر نتیجه‌گیری کار است تا زمانی که این گوساله گاو شود، دل صاحبش از بی‌قراری و انتظار آب شود. تا گوساله (استعاره از کوچک) گاو (استعاره از بزرگ) شود، دل صاحبش از بی‌قراری آب می‌شود.

ب) صد چغوت با پرو بالش و جیس و ویسش نیم مینه، گاوی بکش که گردِ روش سی مینه.

sad čoqut bā par o bāleš o đziš o viseš nim mene, gowi bekoš ke gerde runeš si mene.

معادل فارسی: اگر صد گنجشگ بکشی گوشت و استخوان و پیر و بالش و صدای آن‌ها را وزن کنی؛ نیم من نمی‌رسد، در عوض گاوی بکش که قسمت رانش سی من وزن دارد.

دنبال کارهای کوچک و پرزحمت که نتیجه مطلوبی ندارد نرو، کاری انجام بده که زحمتش و سودش بیش تر است.

ج) مهمون یکی باشه، صاحب‌خونه گاوی می‌کشه.

age mehmun jeki bāše, sāheb χune gowi mikeše

معادل فارسی: اگر مهمون یکی باشه، صاحب‌خونه گاو می‌کشد.

زمانی می‌گویند که به علت زیادی تعداد مهمان، صاحب‌خانه نمی‌تواند آن‌طور که شاید و باید پذیرایی کند. اگر تعداد مهمان کم باشد صاحب‌خانه به بهترین وجه پذیرایی می‌کند.

۳-۲. تجزیه و تحلیل مولکول‌های معنایی و کاربرد استعاری نام سگ در ضرب‌المثل‌های

گوش سیرجانی

نام این حیوان در این گوش دارای پنج مولکول معنایی و کاربرد استعاری به شرح زیر است:

۱-۳-۲. مولکول معنایی و کاربرد استعاری ترس

- سیگِ درِ پلاسِ صابش، گرگه

sege dere pelāse sābeš, gerge

معادل فارسی: سگ، جلوی خیمه صاحبش گرگ است.

سگ در جلوی خانه‌اش احساس شجاعت و شهامت می‌کند. استعاره از شخصی که وقتی پشتگرمی به کسی دارد ادعای شجاعت می‌کند اما به تنهایی شخص ترسویی بیش نیست.

۲-۳-۲. مولکول معنایی و کاربرد استعاری پست و بی‌ارزش

الف) سیگِ خونه باش، کوچکِ خونه نباش

sege χune bāš, kučekke χune nabāš

معادل فارسی: سگ خونه باش، کوچک خونه نباش.

این مثل را فرزند کوچک خانواده در حالی که از امر و نهی‌های بزرگ‌ترها به تنگ می‌آید به کار می‌برد.

بررسی مولکول‌های معنایی نام حیوانات پریسامد... (ص ۱۱۳-۱۴۱)---طاهره عزت‌آبادی پور و همکاران ۱۲۳

ب) سگ بشو، مادر نشو

sag bešo, mādar našo

معادل فارسی: سگ بشو، مادر نشو

این مثل را مادر زمانی که از دست بچه ناراحت و مستأصل می‌شود، می‌گوید؛ یعنی کاش سگ بودم و راحت زندگی می‌کردم و مادر تو نشده بودم.

ج) فلانی خَرِ دور میره و شما سِگ انتظارکش

folāni χare dur mire o šomā sege entezārkeš

معادل فارسی: او مانند الاغی است که عمرش طولانی است و شما مانند سگ‌هایی هستید که انتظار مرگش را دارید تا از گوشتش تغذیه کنید. منظور افرادی که منتظر مرگ نزدیکان هستند تا مال و منال آن‌ها را تصاحب کنند.

د) زمین عارش میا سگ روش بخوابه، سگ عارش میا رو زمین بخوابه

zamin āreš mijā sag ruš beχābe, sag āreš mijā ru zamin beχābe

معادل فارسی: زمین از اینکه مکان خوابیدن سگ است تنگ دارد و سگ هم از اینکه زمین جای خوابش است تنگ دارد.

استعاره از شخصی که باعث تنگ و عار است و بدون توجه به این، عیب دیگران را باعث تنگ و عار خود می‌داند.

ه) که مرگ خر بود سگ را عروسی

ke marge χar bud, sag rā arusi

معادل فارسی: مرگ الاغ، روز شادی و خوشحالی سگ است.

استعاره از دو شخص که یکی از گرفتاری و حتی مرگ دیگری شادی می‌کند.

۲-۳-۳. مولکول معنایی نجاست و ناپاکی

الف) سگ آ نگاه کردن، قصاب نمیشه

sag a negā kerdan, qasāb nemiše

معادل فارسی: سگ با نگاه کردن، قصاب نمیشه.

این مثل در مورد مردان چشم‌چران گفته می‌شود که با نگاه کردن به دختران و زنان بجز توهین و تحقیر چیزی به دست نمی‌آورند. همان طور که سگ با نگاه کردن به گوشت جز اینکه با کتک رانده شود به جایی نمی‌رسد.

(ب) مِثِ سَگِ لَاس

mese sege lās

معادل فارسی: مثل سگ ماده.

این مثل به طور استعاری در مورد دختران بوالهوسی که در برابر جنس مخالف سست و بی‌اراده هستند به کار می‌رود.

۲-۳-۴. مولکول معنایی وحشی، شرور و درنده خوی

(الف) آ دیوار پده و زن شلیته و سگ درنده، میبا بگریزی

a divār pede o zane šalite , sage derende, mibā begrizi

معادل فارسی: از دیوار پوسیده و زن بی‌آبرو و سگ درنده فرار کن، چون هر سه به تو ضرر می‌رسانند. سگ استعاره از فرد وحشی و درنده خوی است.

(ب) سَگِ مَمِدِ نِگاری

sege mamede negāri

معادل فارسی: سگ محمد نگاری

استعاره از افرادی که به دنبال بحث و دعوا هستند، خواه شخص آشنا باشد یا بیگانه. می‌گویند شخصی به نام محمد نگاری سگی داشت که آن سگ با هر کس چه آشنا و چه غریبه، برخورد می‌کرد و به او آسیب می‌رساند.

(ج) مِثِ سَگِ و گِربه

mese sego gerbe

معادل فارسی: مثل سگ و گربه.

منظور دو شخص است که به هم کینه دارند و به محض اینکه یکدیگر را ببینند بحث و دعوا می‌کنند.

۲-۳-۵. مولکول معنایی و کاربرد استعاری بدخلق و خو

الف) فلانی سبگش بزِ خودشه

folāni segeš baze χodeše

معادل فارسی: سگ او از خودش بهتر است.

در مورد افرادی گفته می‌شود که حتی بعضی از صفات خوب حیوانات را هم ندارند.

ب) سگِ هار گرفتن

sege hār gereftan

معادل فارسی: فلانی سگ هارش گرفته.

استعاره از تغییر رویه، بداخلاقی نمودن و به طور ناگهانی تغییر اخلاق دادن است.

۲-۴-۴. تجزیه و تحلیل مولکول‌های معنایی و کاربرد استعاری نام گربه در ضرب‌المثل‌های

گویش سیرجانی

در این گویش گربه دارای شش مولکول معنایی و کاربرد استعاری است که در زیر با ذکر مثال یا مثال‌هایی از هر مولکول معنایی آورده شده‌اند:

۲-۴-۱. مولکول معنایی و کاربرد استعاری انسان پست و بی‌ارزش

الف) آدعا گربه سیا، بارون نمیا

a doā gerbe sijāh bārun nemijā

معادل فارسی: با دعای گربه سیاه که بارون نمیاد.

استعاره از این است که حرف انسان بی‌اهمیت، هیچ نتیجه‌ای ندارد. زمانی که از شخص می‌خواهند که برای رفع مشکلش دعا کند او به شوخی می‌گوید با دعا کردن گربه سیاه باران نمی‌آید؛ در نتیجه شخص خودش را به گربه سیاهی مانند می‌کند که دعایش به درگاه خدا قبول نمی‌شود.

۲-۴-۲. مولکول معنایی و کاربرد استعاری انسان مجرم و خطاکار

- چوق که ورداری، گربه دز می‌گریزه

čuq ke var dāri, gerbe dez migerize

معادل فارسی: چوب را که برداشتی گربه‌ای که دزدی کرده است می‌ترسد و فرار می‌کند.

۱۲۶ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۲، شماره ۴، پیاپی ۳۸، زمستان ۱۴۰۱

استعاره از افرادی است که کار خطایی انجام داده‌اند و از هر حرف و برخوردی وحشت دارند.

۲-۴-۳. مولکول معنایی و کاربرد استعاری انسان منفعت طلب

الف) هِش گِربه‌ای، مَضِ رضای خُدا، موش نمی‌گیره

heš gerbei maze rezaje xodā, muš nemigire

معادل فارسی: هیچ گربه‌ای به خاطر رضایت خدا موش نمی‌گیرد.

هیچ‌کس بدون توجه به سود و فایده‌ی خودش کاری را انجام نمی‌دهد، بلکه به خاطر رفع گرسنگی خودش اقدام به چنین کاری می‌کند.

ب) گِربهٔ بو کش

gorbeje bu keš

استعاره از شخصی که به محض اینکه از محفل و مهمانی و غذایی مطلع شود فوراً جهت استفاده به آنجا می‌رود (مفت‌خور).

ج) گِربه سِرِ سِفره مردم

gorbeje sere sefre mardom

استعاره از افرادی که بدون دعوت قبلی به جایی می‌روند یا منازل دیگران را به منزل خودشان ترجیح می‌دهند.

۲-۴-۴. مولکول معنایی و کاربرد استعاری انسان مغرور

- فلانی مِثِ گِربه، پشتش وَرِ زمینِ نمیزاره

folāni mese gerbe, pošteše var zemin nemizare

معادل فارسی: فلانی مثل گربه پشتش را روی زمین نمی‌گذارد.

استعاره از غرور شخص است. می‌گویند گربه از همه حیوانات مغرورتر است و نشانهٔ تکبرش این است که هیچ‌گاه پشتش را روی زمین قرار نمی‌دهد.

۲-۴-۵. مولکول معنایی و کاربرد استعاری انسان منفور

- گِربه خودش ننگ، پُتِش ننگ، میو میو کِردِشَم ننگ

بررسی مولکول‌های معنایی نام حیوانات پریسامد... (ص ۱۱۳-۱۴۱)---طاهره عزت‌آبادی پور و همکاران ۱۲۷

gerbe xodeš nang, poteš nang, mijo mijo kerdenešam nang

معادل فارسی: گربه خودش حیوان ننگی است، موی تنش باعث مرض است و صدایش نیز چندان آور است.

استعاره از شخصی که از هیچ جهت محبوبیت ندارد و مورد توجه نیست و هر عملش باعث دلخوری و تنفر دیگران می‌شود.

۲-۴-۶. مولکول معنایی و کاربرد استعاری بزرگی همراه با دیکتاتور (بزرگ و زورگو)

- گربه نباشه در سِرا، موش همیشه کدخدا

gerbe nabāše dar serā, muš miše kadxedā

معادل فارسی: گربه که در خانه نباشد، موش همه کاره می‌شود.

اگر گربه در جایی مأوا نداشته باشد، موش خودش را همه‌کاره (کدخدا) می‌داند. منظور از این مثل آن است که در نبودن بزرگترها، کوچکترها خودشان را صاحب اختیار می‌دانند.

۲-۵. تجزیه و تحلیل مولکول‌های معنایی و کاربرد استعاری نام خرس در ضرب‌المثل‌های

گوش سیرجانی

چنان که در زیر مشاهده می‌شود در اکثر ضرب‌المثل‌های حاوی نام خرس، به نفهمی و زورداری و زورگویی اشاره شده است که بارزترین مولکول معنایی خرس در گوش سیرجانی است و به طور استعاری به انسان‌های نفهم، زوردار و زورگو اشاره دارد.

۲-۵-۱. مولکول معنایی و کاربرد استعاری نفهم، زوردار و زورگو

الف) آخرس، پُتی عشقه.

?a xers, poti ?ešqe

معادل فارسی: مویی از خرس کردن، غنیمت است.

وقتی به آدم بدحساب و نفهم چیزی می‌دهیم و او طلب ما را ندهد و خود را به بدحسابی و بدهکار نبودن بزند، اگر بتوانیم مقدار ناچیزی از طلبمان را هم از او بگیریم خوب و بارزش است. البته این مثل را درباره آدم‌های خسیس نیز به کار می‌برند؛ یعنی اگر بتوان از آدم خسیس چیزی گرفت؛ حتی اگر آن چیز، خیلی کوچک یا کم ارزش باشد نیز جای شکرگزاری دارد. خرس استعاره از انسان نفهم است.

ب) میراثِ خرس، رسید به کفتار

mirase χers, resid be kaftār

معادل فارسی: ارث خرس به کفتار می‌رسد.

وقتی به جای یک فرد بد و زورگو و نفهم، فرد بد یا بدتر دیگری بنشینند این مثل را می‌گویند. در این مثل هم، خرس بر نفهمی دلالت دارد.

ج) هر جا خرسه، جا ترسبه.

har dʒā χerse, dʒā tarse

معادل فارسی: هر جا خرس هست، ترس هم هست.

فرض کنید پسری قصد ازدواج با دختری را دارد که آن دختر، برادران نفهم، زورگو، شرور و بدی دارد. در این حالت، والدین پسر این مثل را به فرزندشان می‌گویند؛ یعنی هر جا آدم نفهم و زورگو و بد است بهتر است که به آن جا نرویم و از معاشرت و فامیلی و خویشاوندی با این افراد پرهیز کنیم؛ چرا که این افراد بعداً در زندگی، مشکل و دردسر درست می‌کنند و باید از همین الان از آن‌ها ترسید و از آن‌ها فاصله گرفت و دوری کرد. خرس استعاره از انسان‌های نفهم و زورگو است.

د) خرس را چکارش به آنگری (آهنگری)

χers chekareš be ?āngeri

معادل فارسی: خرس را به آهنگری چه کار؟

استعاره از شخص خام و بی‌تجربه‌ای که کاری انجام می‌دهد، و نتیجه معکوس می‌گیرد.

ه) خرس خیالِ آدمِ کردن

χers xijal-e ?ādam kerdan

معادل فارسی: خرس را آدم تصور کردن.

در این مثل باز هم خرس استعاره از فرد ناشایست و غیرقابل اعتماد است. به بیان دیگر، شخصی که طرف مقابلش را فردی شایسته و قابل اعتماد بداند اما به زودی عکس موضوع برایش مشخص شود؛ این مثل را در مورد طرف مقابل به کار می‌برد.

۲-۶. تجزیه و تحلیل مولکول‌های معنایی و کاربرد استعاری گرگ در ضرب‌المثل‌های گویش

بررسی مولکول‌های معنایی نام حیوانات پریسامد... (ص ۱۱۳-۱۴۱) --- طاهره عزت‌آبادی پور و همکاران ۱۲۹

به طور کلی، آن‌گونه که از مثل‌های این گویش مشخص می‌شود، گرگ به طور استعاری به انسان‌های زرنگ اشاره دارد اما زرنگی نه فقط در معنای باهوشی، بلکه زرنگی در معنایی که با مکاری، حیله‌گری، دغل‌بازی، پلیدی، بدذاتی و بی‌رحمی همراه است.

۲-۶-۱. مولکول معنایی و کاربرد استعاری افراد زرنگ اما بدذات، شرور و نصیحت‌ناپذیر

- به گرگ گفتن دَس از گرگیت و ردار گف حالا وختش نی گله رَف.

be gerg goftan das ?a gergit var dār, gof hālā vaχteš ni, galle raf

معادل فارسی: به گرگ را گفتند دست از گرگی‌ات بردار، گفت ولم کن حالا وقتش نیست، گله رفت. در مورد افرادی که کار می‌رود که هرچه آن‌ها را پند بدهی، هیچ پند و نصیحتی نمی‌پذیرند و از یک گوش می‌شنوند و از گوش دیگر خارج می‌کنند و هر چه از آن‌ها بخواهی دست از عادات و رفتارهای بد از جمله دغل‌بازی و حیله‌گری بردارند، نمی‌پذیرند و به عادات بد خود ادامه می‌دهند. در واقع، به کارهای بد عادت کرده‌اند و نمی‌توانند دست از کارهای بد خود بردارند. گرگ در این مثل استعاره از افراد زرنگ اما بدذات، شرور و نصیحت‌ناپذیر دارد.

های معنایی و کاربرد استعاری نام کلاغ در ضرب‌المثل‌های این گویش ۲-۷. مولکول

نام کلاغ در این گویش دارای چهار مولکول معنایی و کاربرد استعاری است که در ادامه، هر کدام با مثال آورده شده‌اند:

۲-۷-۱. مولکول معنایی و کاربرد استعاری پست، بی‌ارزش و نالایق

دریده بود. الف) اونی که به ما نریده بود، کلاغ کون

?uni ke be mā naride bud, kalāq kun daride bud

معادل فارسی: همه به ما توهین و بی‌احترامی کردند، حتی پست‌ترین افراد، تنها موجود زنده‌ای که روی لباس من نشاشیده بود کلاغ... پاره بود که او هم چنین عملی را انجام داد. از هر کس به ما ضرر رسید حتی از طرف افراد بی‌ارزش و نالایق.

۲-۷-۲. مولکول معنایی و کاربرد استعاری زشت و نامنظم.

الف) پنجه کِلاغو

pandže kelāqu

منظور از این مثل: بدخط نوشتن و خط ناخواناست.

ب) کِلاغ با طِفَلِ خود می گف هر دَم، به قریون بلورین پام گَردم

kelāq bā tefle xod migof har dam, be qorbun bolurin pām gardam

معادل فارسی: کلاغ هر لحظه طفلش را نوازش می کرد و می گفت قریون پاهای سفیدت و بلورینت شوم.

مقصود این است که هر چند بچه در نظر دیگران زشت و لوس باشد؛ در نظر پدر و مادرش از همه بچه ها باتریت تر و زیباتر است.

۲-۷-۳. مولکول معنایی و کاربرد استعاری مزاحم و دردرساز

- کِلاغ سر سیاه بَندی بِه پاشِه، هَنو مانو نَرَفَت جانو بِه جاشِه

kelāqe sar sijāh bandi be pāše, hanu mānu naraftē džānu be džāše

معادل فارسی: کلاغ سرسیاه یک بند به پای بسته است، هنوز مانو نرفته، جانو به جایش اومد.

این مثل را زمانی به کار می برند که هنوز مدت زمانی از رفتن مهمان یا ارباب رجوع و مزاحم قبلی نگذشته که دیگری از راه می رسد. («مانو») مخفف نام‌های ماه‌نساء، ماه‌جان، مانی و «جانو») مخفف نام‌های جانعلی و جانی است.

۲-۷-۴. مولکول معنایی و کاربرد استعاری مادری مهربان و دلسوز

- کِلاغ گُف از وَختی بَچه دار شُدم، یه سیر گایی نَخوردَم.

kelaq gof ?a vaχti bačedār šodam, je sire gaji naχordam

معادل فارسی: از زمانی که بچه دار شدم، یک شکم سیر به خود ندیده‌ام.

بررسی مولکول‌های معنایی نام حیوانات پریسامد... (ص ۱۱۳-۱۴۱)---طاهره عزت‌آبادی پور و همکاران ۱۳۱

کلاغ گفت آسایش و آرامش سلب شده، به طوری که نتوانستم یک شکم سیر بخورم. این استعاره را شخصی به کار می‌برد که اطرافیان و نزدیکانش به گونه‌ای باعث سلب آرامش و مانع استفاده از حقوق طبیعی او شده‌اند.

۸-۲. تجزیه و تحلیل مولکول‌های معنایی و کاربرد استعاری مرغ در ضرب‌المثل‌های گویش سیرجانی

در این گویش، مرغ دارای دو مولکول معنایی به شرح زیر است:

۸-۲-۱. مولکول معنایی و کاربرد استعاری پرحرف

الف) مِثِ مرغ حق دوست

mese morqe haq dust

معادل فارسی: مثل مرغ حق دوست.

شخصی که در مورد موضوعی زیاد توضیح می‌دهد و آن را چند بار تکرار می‌کند.

ب) مِثِ مرغ قُت قُت کردن، مِثِ مرغ کُریک

mese morqe qot qot kerdan: mese morqe korek

معادل فارسی: مثل مرغ قدقد کردن، مثل مرغ کرک

منظور زیاد حرف زدن و غر زدن است.

۸-۲-۲. مولکول معنایی و کاربرد استعاری انسان پرتلاش و با تجربه

- مرغی که انجیر می‌خوره، نِکِش کِجه

morqi ke ?andzir mi{xore, nekeš kedže

معادل فارسی: مرغ انجیرخوار نوکش خمیده است و متناسب با غذایش است.

شخصی که دست به انجام کاری می‌زند باید در آن تجربه داشته باشد و اسباب و وسایل مناسب آن کار را نیز داشته باشد.

۹-۲. تجزیه و تحلیل مولکول معنایی و کاربرد استعاری ماهی در ضرب‌المثل‌های گویش

سیرجانی

۱-۹-۲. مولکول معنایی و کاربرد استعاری لایق و ارزشمند

- حوضی که ماهی ندارد، گُک توش سپسالاره

howzi ke māhi nadāre, gok tuš sepašālare

معادل فارسی: حوضی که فاقد ماهی است، قورباغه در آن زیباتر از ماهی خودنمایی می‌کند.

وقتی شخص و اشخاص لایقی وجود نداشته باشند، افراد نالایق هم جلوه می‌کنند.

چنانکه مشاهده می‌شود ماهی در ضرب‌المثل‌ها به فرد یا چیز خوب، قیمتی، قابل دار و باارزش اشاره دارد.

۱۰-۲. تجزیه و تحلیل مولکول معنایی شیر در ضرب‌المثل‌های گویش سیرجانی

چنانچه در زیر مشاهده می‌شود در همه ضرب‌المثل‌های حاوی نام شیر، از شجاعت، دلاوری، رشادت، بی‌باکی، پیروزی و موفقیت صحبت به میان آمده است که همه دارای معنای مثبت هستند. بنابراین شیر در گویش سیرجانی فقط یک مولکول معنایی دارد که برای توصیف آن می‌توان از کلمات شجاع، دلیر، بی‌باک، پیروز و موفق استفاده کرد.

۱-۱۰-۲. مولکول معنایی و کاربرد استعاری شجاع، دلیر، بی‌باک، پیروز و موفق

الف) ای شیر دلاور، سخن بگو برابر

?ej šire delāvar, soẋan begu barābar

معادل فارسی: ای شیر دلاور، سخن بگو برابر.

اگر شهامت داری حرفت را در حضور جمع بیان کن.

ب) شیرزن.

širzan

معادل فارسی: شیرزن.

به زنانی که بسیار ترس و شجاع هستند اطلاق می‌شود.

۱۱-۲. تجزیه و تحلیل مولکول‌های معنایی مار در ضرب‌المثل‌های گویش سیرجانی

به طور کلی چنانکه از مثال‌های زیر نیز پیداست، مار در ضرب‌المثل‌های گویش سیرجانی استعاره از دشمنی بی‌رحم، سرسخت، آشتی‌ناپذیر، سیری‌ناپذیر، کینه‌توز و خشن است. در اکثر مثل‌های این گویش، هنگام صحبت در مورد مار، یک یا چند مورد از مولکول‌های معنایی ذکر شده که دشمنی، خشونت و کینه‌توزی را می‌رسانند مد نظر است.

۱-۱۱-۲. مولکول معنایی و کاربرد استعاری دشمنی، خشونت و کینه‌توزی

الف) مار که بمونه، اژدها می‌شه

mār ke bemune, ʔezdehā miše

معادل فارسی: مار اگر بماند، اژدها می‌شود.

اگر از ابتدا جلوی مشکلی گرفته نشود تبدیل به مشکلی بزرگ می‌گردد. اگر عمر مار طولانی شود، تبدیل به اژدها می‌گردد؛ اگر دشمن نابود نشود به دشمن قوی‌تر و سرسخت‌تری تبدیل می‌شود.

ب) مار از پُینه بدش او مد، از درِ کُتَش سوز شد.

mār ʔa pedene bedeš ʔumad, ʔa dere koteš sowz šod

معادل فارسی: مار از پونه بدش می‌آید، درب خانه‌اش سبز می‌شود.

به طور استعاری، وقتی فردی دوست نداشته باشد فرد یا چیز دیگری را ببیند، اما با آن فرد یا چیز برخورد کند و روبه‌رو شود این مثل را به کار می‌برند. در واقع بین آن دو دشمنی و کینه‌توزی است که از هم خوششان نمی‌آید.

ج) مِثِ مار خُشکو زیرِ بافه

mese märe ʔošku zire bāfe

معادل فارسی: مثل مار خشک در زیر بافه.

کنایه از شخص مودی، شخص به مار کوچک و ضعیفی با تیش زهرآلود تشبیه شده که زیر دسته‌های گندم یا جو یا برنج (بافه) پنهان شده و آماده نیش زدن است.

د) زبونش مار از کُت می‌کشه لرد

zebuneš märe ʔa kot mikeše lard

معادل فارسی: حرف‌هایش به قدری فریبنده است که با شنیدن آن‌ها مار از سوراخ خارج می‌شود.

استعاره از شخصی که با حرف‌هایش اشخاص را فریب می‌دهد اما عملی انجام نمی‌دهد.

۱۲-۲. تجزیه و تحلیل مولکول‌های معنایی شتر در ضرب‌المثل‌های این گویش

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در اکثر مثل‌های این گویش، نام شتر در معنای بزرگی، درشتی، کلفتی و عظیم‌الجثه بودن به کار رفته است. بنابراین بارزترین مولکول معنایی شتر در ضرب‌المثل‌های گویش سیرجانی، بزرگ، درشت، کلفت و عظیم‌الجثه (درشت‌پیکر) است و به طور استعاری نام شتر در مثل‌ها به چیزهای بزرگ، درشت و عظیم‌الجثه اشاره دارد. اگرچه نام شتر غیر از این مولکول معنایی، دارای دو مولکول معنایی دیگر هم هست که در زیر با مثال ذکر شده‌اند.

۱-۱۲-۲. مولکول معنایی و کاربرد استعاری بزرگ، درشت و عظیم‌الجثه

الف) شتر گم کرده، دُمبالِ مهاریش می‌گردد

šeter gem kerde, dombāle mehāreš migarde

معادل فارسی: شتر را گم کرده دنبال دهنه و مهار آن می‌گردد.

اصل زندگی و هستی‌اش را از دست داده و دنبال فرعیش می‌گردد.

ب) مٹی اُشتر به شیشه می‌کِنن

mesi ʔošter, be šišē mikenan]

معادل فارسی: مثل این که شتر را در بطری شیشه‌ای جا می‌دهند.

گویی که شتر با این بزرگی را در یک بطری جای می‌دهند و جمعیت جهت دیدن این منظره شگفت‌انگیز جمع شده‌اند. زمانی که عده‌ای بدون دلیل در جایی جمع می‌شوند این کنایه را می‌آورند.

ج) کم طالع آگِ وِ پِشتِ شتر سوار بشه، سگ می‌گیرِکش

kam tāle ʔage var pošte šeter savār beše, sag migiregeš

معادل فارسی: کم‌شانس اگر روی شتر هم سوار شود از بخت بدش، طعمه سگ می‌شود.

شخص کم‌شانس به هر کاری دست بزند موفق نمی‌شود.

د) تو ای خونه، اُشتر با بارش گم همیشه

tu ?i χune. ?oštōr bā bāreš gem miše

معادل فارسی: در این منزل اگر شتر با این بزرگی همراه با بارش وارد شود گم می‌شود. (چون منزل بی نظم و نامرتب است.)

ه) ای اُشتریی که در خونه همه زانو می‌زنه

?i ?oštōrije ke dere χune hame zānu mizene

معادل فارسی: این شتری است که درب خانه همه می‌خوابد.

منظور حادثه‌ای بزرگ (عمدتاً مرگ) که بدون استثنا برای همه پیش می‌آید. معادل «این شتری است که درب منزل همه می‌خوابد.»

ی) اُشتری به پیشکلی مُرد

?oštōri be peškeli mord

معادل فارسی: شتری به پیشکلی مُرد.

استعاره از اشخاصی که ادعای قدرت و مقاومت می‌کنند اما با کوچک‌ترین بیماری یا ضربه‌ای می‌میرند. همان طور که شتر با آن جثه سنگین اگر کوچک‌ترین ضربه‌ای با پیشکل (مدفوع گوسفند) به قسمت حساس بدنش بخورد می‌میرد.

۲-۱۲-۲. مولکول معنایی و کاربرد استعاری فرد یا چیز نامناسب، غیرعادی و زشت

الف) شتر کجاش خوبه که لوسش کچه

šeter kedžāš χube ke luseš kedže

معادل فارسی: کدام عضو شتر زیبا و مناسب است که لبش کج است؟

استعاره از کاری یا شخصی که محسناتی ندارد.

ب) به شتر گفتمن چرا شاشت از پسه، گُف کُدم کارم مِث هر کسه؟

be šeter goftan čera šāšet ?a pese, gof kodu kāram mese har kese

معادل فارسی: از شتر پرسیدند چرا از پشت ادرار می‌کنی؟ گفت کدام کار من شباهت به بقیه دارد که ادرار کردنم شبیه باشد؟

استعاره از افرادی است که از روی نادانی، کارهای نامتناسب و غیرعادی انجام می‌دهند.

ج) اُشتِری راه رفتن

ʔoštori rā raftan

معادل فارسی: شتری راه رفتن.

با قدم‌های بلند و صدادار راه رفتن، ناهنجار حرکت کردن.

۲-۱۲-۳. مولکول معنایی و کاربرد استعاری در دسرساز

- دور از شِترِ بخواب، خُو آشفته نَبین

dur az šeter beḫāb. ḫow ʔāšofte nabin

معادل فارسی: دورتر از شتر بخواب، تا خواب‌های آشفته و ترسناک نبینی.

منظور دوری از شخصی یا کاری است که باعث در دسر می‌شود. برخی عقیده دارند اگر نزدیک شتر بخوابند، خواب‌های آشفته و ترسناک می‌بینند.

۳. نتیجه‌گیری

پس از جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل ضرب‌المثل‌ها که مورد بحث و بررسی قرار گرفت، در این بخش ابتدا دلالت معنایی و موضوعی ضرب‌المثل‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند، سپس از آن‌ها نتیجه‌گیری به عمل می‌آید.

جدول ۱: فراوانی و بارزترین مولکول معنایی نام هر حیوان در ضرب‌المثل‌ها

ردیف	نام حیوان به فارسی	فراوانی نام حیوان در ضرب‌المثل‌ها	بارزترین مولکول معنایی و کاربرد استعاری
۱	خر	۷۶	حماقت، نادانی، سفاهت، بی‌خردی
۲	گاو	۱۲	بزرگ، قوی، با ارزش
۳	سگ	۳۵	پست، بی‌ارزش و ترسو

زورگو، زوردار و نفهم	۵	خرس	۴
حَقّه باز، خودخواه و حيله گر	۲۰	گره	۵
شجاع، دلير، رشيد، بى باک، پيروز و موفق	۴	شير	۶
بزرگ، درشت و عظيم الجثّه	۲۲	شتر	۷
ناپذير، خشن و رحم، سرسخت، آشتى دشمنى بى کينه‌توز	۱۳	مار	۸
زرنگى که مکار، دغل باز، حيله گر و بى رحم است.	۹	گرگ	۹
مولکول‌های معنایی مختلف از جمله پرحرف و پرتلاش	۱۵	مرغ	۱۰
چيز خوب، قيمتى، قابل دار و باارزش	۴	ماهى	۱۱
مولکول‌های معنایی مختلف به خصوص دلسوزی و از خود گذشتگی	۸	کلاغ	۱۲

جدول (۱) نشان می‌دهد که در گویش سیرجانی نام بعضی از حیوانات اهلی در ضرب‌المثل‌ها پربسامدتر و پرکاربردتر از نام دیگر حیوانات است. طبق تجزیه و تحلیلی که در این مطالعه به عمل آمد و همچنین بر اساس اطلاعات ارائه شده در جدول (۱) نام سه حیوان اهلی «خر» با فراوانی هفتاد و شش مورد و با برجسته‌ترین ترین مولکول معنایی «حماقت، سفاهت، بی‌خردی و نادانی»، نام «سگ» با فراوانی سی و پنج مورد و برجسته‌ترین مولکول معنایی «پست، بی‌ارزش و ترسو» و سپس نام «شتر» با فراوانی بیست و دو مورد و برجسته‌ترین مولکول معنایی «بزرگ، درشت و عظیم الجثّه» نسبت به نام سایر حیوانات و پرندگان اهلی و وحشی در ضرب‌المثل‌های گویش سیرجانی فراوان‌تر، پربسامدتر و پرکاربردتر هستند. از لحاظ دلالت و کارکرد موضوعی نیز موضوعات اجتماعی از بقیه موضوعات در ضرب‌المثل‌ها بیشتر به کار رفته‌اند. بنابراین با توجه به مطالب ارائه شده می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه زبان انسان بدون استفاده از استعاره‌های حاوی نام حیوانات ناقص نیست؛ اما وجود استعاره‌ها بخصوص استعاره‌های حاوی نام حیوانات، به غنی‌تر شدن زبان و برقراری ارتباط مؤثرتر و همچنین تسهیل در امر ارتباط، کمک شایانی می‌کنند. بنابراین، انسان ویژگی‌های عمدتاً منفی و گاهی مثبت خود را در حیوانات می‌بیند و سعی می‌کند از طریق ضرب‌المثل‌ها و داستان‌های نمادین حاوی نام حیوانات، آن ویژگی‌های عمدتاً منفی و بعضاً مثبت را بیان کند و اینکه حیوانات اگرچه در ضرب‌المثل‌ها و داستان‌ها عمدتاً در معنای منفی به کار می‌روند اما ذاتاً بد نیستند و دارای فایده‌های فراوان هستند و کمک‌های زیادی را به انسان، بخصوص قبل از اختراع ماشین و تراکتور انجام داده‌اند.

همچنین تشخیص تابو بودن یا حسن تعبیر شدن بر اساس متغیرهای اجتماعی مانند سن، جنسیت، سطح تحصیلات، صمیمیت، طبقه اجتماعی، شغل، مکان جغرافیایی، گروه قومی، سبک، قدرت و زمان متفاوت است. این امر به موضع‌گیری افراد بر اساس اصول ادب بستگی دارد و این موضوعات پیوند بین مبانی اجتماعی و شناختی را نشان می‌دهد.

منابع

- ۱- بزرگمهر، بیژن. (۱۳۸۹). ضرب‌المثل‌های ایلی لری، یاسوج: انتشارات چویل.
- ۲- خلیفه‌لو، سید فرید و عزت آبادی پور، طاهره. (۱۴۰۱). «بررسی فرایند تضعیف در گویش سیرجانی: واج‌شناسی خودواحد». ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۱۲ (۱)، ۷۴-۴۹.
- ۳- خلیفه‌لو، سید فرید و عزت آبادی پور، طاهره. (۱۳۹۹). بررسی فرایندهای سایشی‌شدگی، ناسوده‌شدگی و حذف در گونه‌زبانی سیرجانی: نظریه بهینگی، زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی، ۵ (۲)، ۱-۲۴.
- ۴- سریزدی، محمود. (۱۳۸۲). نامه سیرجان، واژه‌ها و اصطلاحات لهجه سیرجان. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آگاه.
- ۵- سلحشور، سهیلا. (۱۳۸۷). بهترین ضرب‌المثل‌های ایرانی. تهران: انتشارات ارونند. چاپ پنجم.
- ۶- شریفی‌مقدم، آزاده و ندیمی، نرجس (۱۳۹۲). «تحلیلی معنی‌شناختی از کاربرد نام حیوانات در ضرب‌المثل گویش لار با تکیه بر دلالت، موضوعیت و کارکرد اجتماعی». زبان و گویش‌های ایرانی، ۲ (۲)، ۱۳۷-۱۵۹.
- ۷- شکورزاده، ابراهیم. (۱۳۸۷). دوازده هزار مَثَل فارسی و سی هزار معادل آن‌ها، مشهد: آستان قدس رضوی (به نشر).
- ۸- شهیدی، اشرف‌السادات و روشن، بلقیس. (۱۳۹۶). توصیف زبان شناختی گونه‌زبانی شهرستان سیرجان، تهران: امیدانقلاب.
- ۹- عزت‌آبادی‌پور، طاهره و شهیدی، اشرف‌السادات. (۱۳۹۸). «فرایند سایشی‌شدگی در گونه‌زبانی سیرجانی: واج‌شناسی زیایشی». ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۹ (۲)، ۶۶-۴۷.
- ۱۰- کوچس، زولتان. (۲۰۰۴). استعاره‌ها در فرهنگ: جهانی‌ها و تنوع، ترجمه نیکنا انتظام، تهران: انتشارات سیاه‌رود.

بررسی مولکول‌های معنایی نام حیوانات پریسامد... (ص ۱۱۳-۱۴۱)---طاهره عزت‌آبادی پور و همکاران ۱۳۹

- ۱۱- مصاحب، غلامحسین. (۱۳۸۱). *دایرةالمعارف فارسی*، جلد اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۲- مؤیدمحسنی، مهری. (۱۳۸۱). *گویش مردم سیرجان: مجموعه لغات و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها*، کرمان: کرمان‌شناسی.
- ۱۳- مؤیدمحسنی، مهری. (۱۳۸۶). *فرهنگ عامیانه سیرجان*، کرمان: کرمان‌شناسی.
- ۱۴- نشاتی، فرخنده. (۱۳۸۹). *ضرب‌المثل‌های شیرین بهبهانی و اصطلاحات عامیانه*، جلد دوم، قم: انتشارات ظهور.
- ۱۵- نخاولی، فاخته. (۱۳۹۰). *بررسی کاربرد مجازی نام حیوانات در ضرب‌المثل‌های فارسی و تحلیل برخی ویژگی‌های نحوی آن‌ها با رویکرد شناختی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۶- هاشم‌زهی، میترا. (۱۳۹۳). *بررسی شناختی ضرب‌المثل‌های مربوط به حیوانات در زبان‌های فارسی و انگلیسی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

- 17- Aghili, S. A. (2013). *A Study of Metaphor in Addressed Phrases to Spoken Persian Language*. MS Thesis. Payam Noor university. Center of South Tehran.
- 18- Bozorgmehr, B. (2010). *Tribal Proverbs of Lori. Yasouj*. Choil Publications. First Edition.
- 19- Colin, N. (2005). *English and Swedish Animal Idioms: a Study of Correspondence and Variation in Content and Expression*. Final paper at Karlstad University; Karlstad.
- 20- Ezatabadi Poor, T & Shahidi, A. (2019). Spirantization Process in Sirjani Variety: Generative Phonology, *Journal of Iranian Regional Languages and Literature*, 9(2), 47-66.
- 21- Goddard, C. and Wierzbicka, A. (2007). «Semantic Primes and Cultural Scripts in Language Learning and Intercultural Communication». In Palmer, G. and Sharifian, F. (eds.), *Applied Cultural Linguistics: Implications from second language learning and intercultural communication*. Amsterdam: John Benjamins, 105-124.
- 22- Halupka-Resetar, S. & B. Radic (2003). «Animal Names Used in Addressing People in Serbian». *Journal of Pragmatics*, 35. 1891-1902.
- 23- Hashemzahi, M. (2014). *Cognitive Study of Animal Proverbs in Persian and English Language*. MS Thesis, University of Sistan and Balochestan.
- 24- Hsieh, S. C. (2001). *A Semantic and Sociolinguistic Study of Animal Metaphor in Mandarin Chinese and German*. *Comparative Linguistics*,

National Cheng Kung University, Taiwan .

- 25- Hsieh, S. C. (2014). *A Lexicological Study on Animal Fixed Expressions. Paper presented at the From the ALWS archives: A selection of papers from the International Wittgenstein Symposia in Kirchberg am Wechsel: ALWS.*
- 26- Hsieh, S. C. (2005). «Life form Concepts: Animal Expressions in Mandarin Chinese and German». *Journal of Southern Taiwan University of Technology*, 30, 185-200 .
- 27- Hsieh, S. C. (2006). «Corpus-Based Study on Animal Expressions in Mandarin Chinese and German». *Journal of pragmatics*, 38(12), 2206-2222 .
- 28- Hsieh, S. C. (2009). «Emotion and Rationality in Mandarin Chinese and German: Force schema and life-form metaphors». *Foreign Language Studies*, (10), 87-103 .
- 29- Hsieh, S. C. and Jucker, J. (2003). «The Corpora of Mandarin Chinese and German Animal Expressions: An application of Cognitive Metaphors and Language Change». *Proceedings of the Corpus Linguistics Main Conference*, England: Lancaster University, 332-341
- 30- John, I.Saeed. (2009). *Semantics*. 3rd ed. printed in Singapore. Willy – Blackwell publishing.
- 31- Khalife Loo, S.F & Ezatabadi Poor, T, (2019). “The Survey of Processes of Spirantization, Approximation, and Deletion in Sirjani Variety: Optimality Theory”. *Journal of Iranian Language Linguistics*, 5(2), 185-212.
- 32- Khalife Loo, S.F & Ezatabadi Poor, T, (2021). “The Study of Lenition Process in Sirjani Dialect: Autosegmental Phonology”. *Journal of Iranian Regional Languages and Literature*, 12(1).
- 33- Kövecses .Z. (2004). *Metaphors in Culture: Universalities and Diversity*. Translated by Nikta Entezam (2015). Tehran: Siahroud Publications. First printing.
- 34- Lakoff, G. and Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live by*. Chicago London: University of Chicago Press .
- 35- Masaheb, Gh. H. (2002). *Persian Encyclopedia*. volume 1. Tehran: Amirkabir Publications. Third printing.
- 36- Moayed Mohseni, M (2007). *Slang Culture of Sirjan*. Kerman: Kermanology.
- 37- Moayed Mohseni, M. (2002). *The Dialect of the People of Sirjan: a collection of words, idioms and proverbs*. Kerman: Kermanology.
- 38- Nakhaoli, F. (2011). *Investigating the figurative Use of Animal Names in Persian Proverbs and Analyzing Some of Their Syntactic Features With a Cognitive Approach*. MS Thesis, Ferdowsi University of Mashhad.
- 39- Nashati, F. (2010). *Behbahani's Favorite Proverbs and Slang Terms*. Volume 2. Qom: Zohur Publications. First printing.

- 40- Roberto, M. T. (2015). Metaphorical Application and Interpretation of Animal Terms: A Contrastive Study of English and Persian. *Language in Contrast*. No. 15:2. pp. 280-293.
- 41- Rodriguez, I. L. (2009). "Of Women, Bitches, Chickens and Vixens: Animal Metaphors for Women in English and Spanish". *Culture, Language and Representation*. Vol. 7. pp. 77-100. Shahabi, M. & M. T.
- 42- Salahshour, S, (2008). *The best Iranian proverbs*. Tehran: Arvand Publications. Fifth printing.
- 43- Saryazdi, M, (2003). *Sirjan Letter of Words and Idioms of Sirjan Dialect*. Tehran: Academy of Persian Language and Literature, Agah publication.
- 44- Shahidi, A & Roshan, B. (2017). Linguistic Description of the Linguistic Type of Sirjan City. Tehran: Enghlab Omid.
- 45- Shakurzadeh, E, (2008). Twelve Thousand Persian Proverbs and Thirty Thousand of Their Equivalents. Mashhad: Astan Qods Razavi (to be published). Third printing.
- 46- Sharifi Moghaddam, A & Nadimi, N, (2013). "A Semantic Analysis of Animal Names in Lāri Proverbs with Reference to its Denotation and Social Function. *Persian language and Iranian dialects*. 2, 137- 159.
- 47- Silaški, N. R. (2009). *Animal Metaphors in Some Business-Related Terms in English. Across Languages And Cultures*. Herceg Novi. Mon-tenegro. June 4-6.
- 48- Szamosfalvi, Z. (2011). *A Comparative Study of Animal Names Used as Forms of Address and Description in English and Hungarian*. MA thesis. Institute of English and American Studies, Faculty of Humanities, Pázmány Péter Catholic University.
- 49- Wierzbicka, A. (1972). *Semantic Primitives*. translated by A. Wierzbicka & J. Besemeres. Frankfurt: Athenäum.
- 50- Wierzbicka, A. (1996). *Semantics: Primes and Universals*. Oxford University Press .

✧ *Abstract of Persian Articles in English*

The Study of Semantic Molecules of the Name of Highly Frequent Animals in the Proverbs of Sirjani Dialect: Cognitive Semantics

Tahereh Ezatabadipoor *

Ashrafossadat Shahidi ²

Mostafa Soleymanian³

Abstract

The stories, lullabies, and proverbs of a region reflect the purest and deepest emotions, the most subtle thoughts and ideas and the realities of a society. One of characteristics of proverbs is the use of common and familiar words, such as animals' names, plants, fruits, body parts and colors in referential concepts as well as non-referential and metaphorical ones, which are often with aim of highlighting a positive or negative semantic feature in them and attracting audience to the importance of the subject. The purpose of this study is to investigate the semantic molecules of name of high-frequent animals in proverbs of the Sirjani dialect in terms of semantic molecules. For this purpose, after collecting 950 proverbs of Sirjani dialect, 405 proverbs containing the names of different types of animals were extracted and proverbs of highly-frequent animals with cognitive-semantic approach were studied and several proverbs were mentioned from each animal. The results of data analysis showed that three domestic animals, donkey, dog and camel, respectively, are more frequent and more widely used than other domestic and wild animals in the proverbs. In terms of thematic denotation and function, social subjects are more used than another subjects in the proverbs.

Keywords: Proverb, Semantic Molecule, Cognitive Semantics, Thematic Denotation and Function, Sirjani Dialect.

1. Ph.D Candidate of General Linguistics, English Language and Literature Department, Faculty of Literature and Humanities, Sistan and Baluchestan University, Zahedan, Iran. (*corresponding author*)*

E-mail: ezatabadit@gmail.com

2. Assistant Professor of linguistics, English Language and Literature Department, Faculty of Literature and Humanities, Payam-e- Noor University of Sirjan, Iran .
E-mail: shahidiashraf@yahoo.com

3. M.A Graduate of General Linguistics, Payam-e-noor University of Ahvaz, Iran.
E-mail: mustafasolemania@gmail.com

A Comparative Study of Elhami Ashura Poems with Abbas Gholi Yahyavi from an Epic aspect

Gholamreza Ziyai Niri¹
Khodabash Asadollahi^{2*}
Khalil Hadidi³

Abstract

The great event of Ashura is full of persistence and epics in which Imam Hussein (A.S.) and his noble companions were the heroes, so this aspect (epic) of that eternal event is more prominent than other dimensions and it has a special significance. In the present article, using a comparative approach, the epic, ritualistic backgrounds of Ashura are explained in the works of Elhami Kermanshahi and Abbas Gholi Yahyavi Ardabili and the reflection of ritual (religious) and epic values of Ashura such as: steadfastness, self-sacrifice, resistance, struggle and resistance against tyranny of oppressive individuals and governments, praise of freedom and libertarianism, incompatibility against oppression, invitation to defense and perseverance against tyrants and Jihad and martyrdom, and Shiite revolutionary ideas were studied in the field of Persian and Turkish literature with thought-provoking and instructive examples. Finally, the article concludes by examining the poetic purposes and its value and literary consequences.

Keywords: Comparative, Ashura poetry, religious epic, Elhami, Yahyavi.

¹ . Ph.D Candidate of Persian Language and Literature Department, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran. E-mail: ghziyai@gmail.com

² . Professor of Persian language and literature Department, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran. (*Corresponding author*)
E-mail: kh.asadollahi1@gmail.com

³ . Professor of Persian language and literature Department, Tabriz University, Tabriz, Iran. E-mail: ghziyai@yahoo.com

Investigation and analysis of the plants functions in the proverbs of Fars Province

Meysam Zare¹

Zahra Riahizamin^{2*}

Abstract

Proverbs are an important part of folklore. They have been mainly generated from people's life. Natural elements, which have a vital role in people's lives, are among the most critical elements that have been widely reflected in proverbs and have been employed in different ways within various topics in this branch of folklore. In this work, an attempt has been made to evaluate the reflection of the plants on the Fars proverbs from different viewpoints using a descriptive-analytical method, qualitative content analysis, and a library-data-collection tool. The results of this research show that elements such as plant shape, location of plants growth, food and medicine applications, and written form in the triangles have been considered to be used as tools for the description of issues such as worthlessness, forgetting identity and the past, being nothing, being impoverished, being greedy, doing useful work, avoiding bad companions and having a lot of knowledge.

Keywords: Proverb, Fars province, plant, function, location of growth.

¹. Ph.d. Graduate of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran. E-mail: meysamzare3750@yahoo.com.

². Professor of Persian Language and Literature Department, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran. (*corresponding author*)*
E-mail: z.riahizamin@shirazu.ac.ir

The Naeni dialect: The leftover dialect of ancient Iran

Mohammadreza Hesaraki^{1*}

Mahin Khatibnia²

Abstract

Dialectology is one of the applied branches of linguistic knowledge which deals with scientific, linguistic, sociological and anthropological studies aiming to collect dialects. The local dialect is the main basis and structure of the existence of every nation and race; therefore, the study and the investigation to keep the Naini dialect alive, as part of the culture, tradition, and ritual of the city of Nain, is necessary and important. The research method is descriptive and the information is collected in a library and linguistic way. The data of the research has been collected from the collection of dictionaries, proverbs and edicts and from the people's dialect in the Nain city . The Naini dialect is one of the central dialects of Iran and a continuation of the "Midwestern Iranian" language; it has literary originality and an inseparable and fixed connection with the "Sassanid Pahlavi" language. Naini dialect is closely related to its neighbouring dialects such as Ardestani, Varzanei, Badroudi, Zafraei, Natanzi and Zoroastrians of Yazd Province. One of the results of this research is the regularity and organization of this language; So that words are not out of two cases: first, the words which have a special form in this dialect, and their roots must be extracted from the Avestan culture; and secondly, words which are derived from ordinary Persian words, and by changing the movements.

Key words: Central dialects, Iran, The Naeni dialect.

¹ .Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Shahre-Qods Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. *(Corresponding Author).

E-mail: m.r.hesaraki@gmail.com

² . Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, IsfahanBranch (Khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

E-mail: t.khatibnia@gmail.com .

Investigating the poems of agriculture and animal ranching in Lorestan

Arash Amraei ^{1*}

Ali bazvand ²

Abstract

Work is the foundation of life in rural and agricultural communities. Villagers or nomads begin their labor early in the morning and work until late at night. They spend their whole lives for work, and producing. As a result, leisure and vacation are uncommon in such societies. Existing a continuous link between labor and effort in these people's life is a clear and convincing motivation for them to whisper lyrics and poems throughout their long and laborious hard work. By doing so, they can either enjoy their work or motivate others to accomplish their task. Although these lyrics or poems are present in all aspects of these people's lives, the lyrics and songs concerning farming have a particular atmosphere. Because farming and animal ranching has always been the primary activities of the people in Lorestan, they make specific lyrics for each aspect of these ones. The majority of these lyrics and poems are about asking God to produce more crops, thanking God for the harvests, and boosting assurance to keep working. In this paper, in addition to describing the various aspects of these work songs, examples of them will be provided; so that the reader got more informed about their contents.

Keywords: work song, poetry, Lorestan, farming, animal ranching.

¹ . Assistant Professor of Persian Language and Literature, Khoramshahr University of Marine Sciences and Technology. (*corresponding author*)* Email : amiri879@gmail.com

² . Assistant Professor of Department of Persian language and literature, Farhangian University , Bahr ol-oloum campus, Shahrekord.
Email : bazvanda@yahoo.com

Verb morphological structure in the Kupaee dialect

Fatemezahra Eshaghi Kupaie^{1*}

Mohammadreza Masoumi²

Ali Asmand Joneghani³

Abstract

Kohpayeh, Vir and Qahpayeh as old names, is a city located seventy kilometers east of Isfahan and on the edge of the central desert of Iran. The geographical and natural position of Kohpayeh, based on the historical evidence is the leftover of the Sasanian era, along with the preservation of the Pahlavi language, and the speech of the people of this city, has indicated the antiquity and cultural richness of Kohpayeh. The authors of this article have investigated the verb morphological structure of this dialect with the aim to preserve and to introduce a part of the ancient Kupaee dialect. This research has been conducted in a descriptive-analytical way and the data were collected based on library sources and the field of research. The results of the research show that the verb structure in the Kupaee dialect has significant differences with the standard Persian language. In the Kupaie dialect, the construction of the present participle and the structure of future and imperative verbs do not follow any special rules. The position of the identifier in the verbs of past tense in this dialect is also not the same; means that the identifier in the simple past, past perfect, and present perfect tenses come before the root and in the rest of the verbs comes after the root.

Keywords: Kuhpayeh, Kupaee dialect, verb, morphological structure, tense.

¹ . Ph.d in Persian Language and literature, Farhangian University of Isfahan-Fateme Zahra Campus, Isfahan, Iran. (*corresponding author*)*

Email: ajehandideh@yahoo.com

² . Persian Language and Literature Department, Yasuj Branch, Islamic Azad University, Yasuj, Iran. Email : Mohammadreza.Masoumi@iau.ac.ir

³ . Persian Language and Literature Department, Eslamshahr Branch, Islamic Azad University, Eslamshahr, Iran. Email: aliasmand@yahoo.com

↪ *Abstract of Persian Articles in English*

Abstract of Persian Articles in English

Content:

Verb morphological structure in the Kupaee dialect (1- 20) Fatemehzahra Eshaghi Kupaie, Mohammadreza Masoumi, Ali Asmand Joneghani	1
Investigating the poems of agriculture and animal ranching in Lorestan (21- 39) Arash Amraei, Ali bazvand	2
The Naeni dialect: The leftover dialect of ancient Iran (41-61) Mohammadreza Hesaraki, Mahin Khatibnia	3
Investigation and analysis of the plants functions in the proverbs of Fars Province (63-85) Meysam Zare, Zahra Riahizamin	4
A Comparative Study of Elhami Ashura Poems with Abbas Gholi Yahyavi from an Epic aspect (87-112) Gholamreza Ziyai Niri, Khodabash Asadollahi, Khalil Hadidi	5
The Study of Semantic Molecules of the Name of Highly Frequent Animals in the Proverbs of Sirjani Dialect: Cognitive Semantics (113-141) Tahereh Ezatabadipoor, Ashrafossadat Shahidi, Mostafa Soleymanian	6

✧ *Abstract of Persian Articles in English*

Quarterly

Journal Of Iranian Regional Languages & Literature

License Holder:	Iau, Yasooj Branch
Executive Director:	Seyyed Ata-Alah Eftekhari
Editor-in- Chief:	Jalil Nazari
Internal Manager:	Mohammad Reza Masoumi

Editorial Board:	
Eftekhari. S.A.	Assistant Prof. of Arabic Language & Literature, Iau, yasouj Branch
Barati. M.	Prof. of Persian Language & Literature, Esfahan University.
Heidary .A	Prof. of Persian Language & literature, Lorestan University.
Khosravi. M.H.	Associate Prof. of Persian Language & literature, Iau, Shahrekord Branch.
Sayyadkooh.A.	Prof. of Persian Language & literature, Shiraz University.
Toghyani.E.	Prof. of Persian Language & literature, Esfahan University.
Famouri. M	Assistant Prof. of Persian Language & Literature, Iau, yasouj Branch
Karami. M.H.	Prof. of Persian Language & Literature, Shiraz University.
Kalbasi. I.	Prof. of Linguistics, Institute for humanities and cultural studies.
Mazdapour. K.	Prof. of Old Iranian Languages, Institute for humanities and cultural studies.
Nazari. J.	Associate Prof. of Persian Language & literature, Iau, Yasouj Branch.
Namiranian.K.	Assistant Prof. of Linguistics, Shiraz University.
Yalameha.A.R.	Prof. of Persian Language & literature, Iau, Dahaghan Branch.

Tel. & Fax.: +98 – 9108415618- 7433310494

P. O. Box: 75914-93686

Website: adabemahali.iauyasooj.ac.ir

*Journal of
Iranian
Regional
Languages and
Literature*